



ترتیب دیانت بهائی همانند ادیان دیگر به طور رسمی در این کشور ثبت شد. رسمیت یافتن دیانت بهائی در اسلواکی بدان معنا است که اینک بهائیان و جامعه بهائی آن کشور می‌توانند از حقوق قضائی و قانونی بهره‌مند گردند. این حقوق شامل فعالیت‌های دینی و فرهنگی، خرید و تملک املاک، چاپ و نشر کتاب و جزوه، تشکیل آزادانه جلسات و کنفرانس‌ها، و سایر فعالیت‌ها خواهد بود.

خانم جیتکا اسپیلروا Jitka Spillerova نماینده جامعه بهائی اسلواکی اظهار داشت: «ثبت رسمی آئین بهائی ما را قادر می‌سازد که به طور موثر در خدمت هم‌میهنان اسلواکی خود باشیم و بیش از پیش برنامه‌هایی برای بزرگسالان و کودکان اجرا نماییم. ثبت رسمی ادیان به منزله تضمین آزادی فعالیت‌های آنان می‌باشد. ما به این وسیله از هزاران هم‌وطنی که امضاءهای خود را زیر اوراق تقاضا گذاردند سپاسگزاری می‌کنیم».

بقیه در صفحه ۷

فهرست مندرجات

از آثار مقدسه / ۳	مرکز جهانی بهائی در عهد ابهیی / ۳۰
پیام رضوان ۱۶۴ بدیع / ۵	اشعار: کویر و برزخ شهر / ۳۶
شهادت حضرت ربّ اعلیٰ / ۸	چشم انتظاران به ظهور موعود در قفقاز / ۳۷
معجزه آرام:	روز جهانی جمعیت / ۴۳
پنجاه سال آرامش و رفاه و قدرت / ۱۳	یادی از پیشگامان

در باره شیراز و فارس

از اخلاص حضرت عبدالباقا

هو الاهی - ای دساز پرنیاز . شیراز آوازه اش همیشه جا بگیر بود و شنناز مرغ
ادبش بهفت اقلیم میرسید چنانچه دیوان شعرایش در هر کشوری منتشر و فصاحت و بلاغت
ادبایش در هر تلسیمی منتشر و هر لسانی مترجم . گویند هوای شیراز فرح نگین است و نشاط خیز
چرا در چنین بهار مستری که مشرق و غرب را احاطه نموده و این بریح بدیعی که بساط لطافت
گشوده و بدایت این بریح طلوع نیت آفاق ، نهایش پانصد هزار سال ، مرغان چمن اگر
در این بهار گل و سمن به نغمه و آهنگ نیایند در چه موسی در شاخار عرفان گلپانگ چمن
زند و در مقامات معنوی دهند . باری آن تسلیم موطن تبشر عظیم بود و آن کشور مشرق
آن کوکب منور ، باید شعله اش شدید باشد و نورش پدید ، شهابش شتاب گردد و سهامش فایده
شمیرش جفا انگیر گردد و کوبش مهر منیر دریایش پر جوش بود و ننگش پر خروش ، عینش نایع
گردد و سراجش ساطع ، نیش جابجش شود و تنبیش روح بخش ، جنود عرفانش ظایه فتوح گردد
و جیوش ایقانش نمونید ملکوت و دود ، تا عظم حمت الله بلند گردد و ارکان امر الله ارجبند . نیست
سزاوار آن مرغزار و این است لائق آن دیار . فرصت ضمیمت شمار تا توانی در این بسیل
دو اسبه بران و بنزل مطلوب برس و شاهد مقصود در آغوش آور . . . ع .

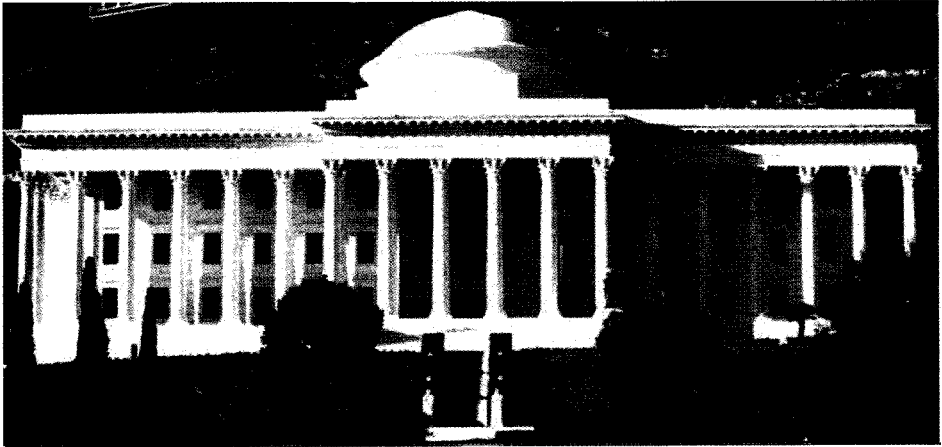
(مکاتیب عبدالباقا - ج ۵ - ص ۲۲۰-۲۱۹)

- در ایام عراق روزی جمال مدام و اسم اعظم فدیت بروی و ذاتی کینونتی ارضا
 و طتها امدام اجانه فرمودند که فارس چون موطن رب اعلی و تقطه اولی بود و منتب
 به آن ذات مقدس مجال میل دارم که بنا بر محبت الله شعل گردد . مدتی جزئیة نگهشت که جناب
 خال حضرت افغان آمدند و مشرف شدند و مؤالاتی نمودند و رساله خال که مسنی بکتاب ایتقان
 است نازل شد و تا محبت هم در ولایت فارس شعله شدید زود انوار عسرفان اذ آن افق طالع و رخ
 شد و نفوس کشیره در ظل کلمه الهیه داخل شدند و بعضی از جام عنایت سر مست شده به قرنگاه
 گذاشتند و جان و دل باختند . (تفتیانی از کتاب - ج ۴ - ص ۲۵-۲۶)

ساقی لغات دشوار

شهاب - ستاره دنباله دار ، شاقب - درختان و ناقه ، سهام - تیسرا ، عین چشمه ، نابع - جوشند
 سراج - چراغ ، ساطع - درخشنده ، تسنیم - نام چشمه ای در بهشت ، جنود و جوش - شکر بیان ،
 وود - مهربان ، ارضا و طتها امدام - یعنی زمینی که پای اجانش آن را پیوده است .

دستخط میت العدل اعظم الہی



رضوان ۲۰۰۷ میلادی (۱۶۴ بدیع)
یاران و یاوران حضرت رحمن
در سراسر عالم ملاحظہ فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

اولین سال نقشہ پنج سالہ شاهد گویایی است از روحیہ عشق و فداکاری پیروان جمال اقدس ابھی در استقبال از چارچوب عمل ارائه شدہ در پیام مورخ ۲۷ دسامبر ۲۰۰۵ این جمع و تعہد ایشان بہ پیشبرد فرایند دخول افواج مؤمنین. در ہر محدودہ جغرافیایی کہ این چارچوب بہ نحوی منسجم و با ہمہ ابعاد خود بہ مرحلہ اجرا در آمدہ، پیشرفتی مداوم ہم از نظر شرکت اجباء و دوستانشان در حیات جامعہ و ہم از نظر افزایش تعداد مصدقین بہ ارمغان آورده است، بہ طوری کہ طبق گزارشات واصلہ در بعضی از محدوده‌ها صدہا و در بعضی دیگر دہہا نفر ہر چند ماہ بہ مہبت ایمان فائز

می شوند. آنچه در این پیشرفت سہم حیاتی داشتہ از یک طرف حصول آگاہی بیشتر از ماهیت روحانی این مشروع و از طرف دیگر درک فزاینده‌ای نسبت بہ ابزار تصمیم‌گیری کہ نقشہ پنج سالہ ویژگی‌های عمدہ آن را توصیف نمودہ می‌باشد.

قبل از آغاز سلسلہ نقشہ‌های جهانی اخیر متمرکز در پیشبرد فرایند دخول افواج، جامعہ بھائی مرحلہ‌ای از رشد سریع در مقیاسی وسیع را در بسیاری از نقاط جهان پشت سر گذاشتہ بود، رشدی کہ نهایتاً تداوم آن غیر ممکن بود. چالش جامعہ در آن زمان افزودن بر انبوه پیروان، حد اقل در بین مردمی کہ آمادگی پذیرش امر را داشتند، نبود بلکہ شرکت دادن مصدقین جدید در حیات جامعہ و پرورش تعداد کافی از بین آنها با تعہد بہ ترویج بیشتر امر مبارک بود. رویارویی عالم بھائی با این چالش

آنچنان حائز اهمیت بود که آن را ویژگی اصلی نقشه چهار ساله قرار دادیم و از محافل روحانی ملی دعوت نمودیم تا قسمت اعظم نیروی خود را صرف ایجاد قابلیت تشکیلاتی، به صورت مؤسسه آموزشی، به منظور توسعه نیروی انسانی نمایند. همچنین اشاره نمودیم که گروه‌های فزاینده‌ای از مؤمنین باید از یک برنامه رسمی آموزشی بهره‌مند گردند، برنامه‌ای که بتواند آنان را با دانش و بینش روحانی و نیز با مهارت‌ها و توانایی‌های لازم جهت انجام خدماتی که برای ادامه ترویج و تحکیم در سطحی وسیع لازم است مجهز سازد.

امروز با مشاهده عملکرد آن دسته از محدوده‌های جغرافیایی که به موضع مستحکم از رشد رسیده‌اند ملاحظه می‌کنیم که در هر یک از آنها احباء، در حالی که می‌آموزند چگونه هسته در حال گسترش حامیان امر الهی را بسجج کنند، به تقویت فرایند مؤسسه آموزشی ادامه داده، طرح مؤثری برای هم‌آهنگ نمودن مجهودات خود ریخته، ابتکارات فردی و تمهیدات جمعی خود را به صورت الگوی مؤثری از اقدامات منسجم در آورده و از تجزیه و تحلیل اطلاعات مفید برای برنامه‌ریزی ادوار فعالیت‌های خود استفاده می‌نمایند. این حقیقت که احباء شیوه پیشبرد هم‌آهنگ و هم‌گام ترویج و تحکیم را که کلید رشد مستمر است یافته‌اند کاملاً مشهود و نمایان است. چنین شواهدی مطمئناً الهام‌بخش هر مؤمن ثابت‌قدمی خواهد بود تا در مسیر یادگیری سیستماتیکی که فراهم گردیده با عزمی راسخ به پیش رود.

موفقیت‌های این سال‌های پراز مجهودات فوق العاده، به محدوده‌هایی که در آن ترویج و تحکیم در می‌مقیاسی وسیع بدینسان رونق جدیدی یافته است منحصر نمی‌گردد. روش اتخاذ شده در طی نقشه چهار ساله و به دنبال آن نقشه دوازده ماهه و نقشه پنج ساله پیشین سبب شد شرایطی ایجاد شود که احباء بتوانند دامنه مجهودات خود را به جمع کثیری از مردم گسترش داده آنان را در جنبه‌های مختلف حیات جامعه شرکت دهند. فواید فرایند ده ساله ایجاد قابلیت در سه شرکت‌کننده نقشه‌های جهانی اکنون در سطح وسیعی آشکار گردیده است. در همه جا نیاز به درک پویایی و تحرک پرورش نیروی انسانی وجود داشت. در همه جا احباء می‌بایست مقتضیات رشد پایدار را فرا می‌گرفتند، مقتضیاتی از قبیل ترویج اقدامات سیستماتیک و اجتناب از تشنیت افکار و عمل، انتقال بعضی از عناصر تصمیم‌گیری گروهی به سطح محلی و ایجاد نوعی حس رسالت در جوامع، تشویق مشارکت عمومی و شرکت دادن بخش‌های مختلف جامعه در فعالیت‌ها بخصوص کودکان و نوجوانان که پرچم‌داران آینده امر الله و سازندگان مدنیت الهیه هستند.

اکنون با استقرار زیربنایی چنین استوار، نخستین و مهم‌ترین فکر هر فرد بهائی باید امر مبرم تبلیغ باشد. احباء چه با مساعی شخصی به تبلیغ دوستان خود در بیوت تبلیغی پردازند و متعاقباً آنها را در فعالیت‌های اساسی نقشه شرکت دهند و یا مقدمتاً از این فعالیت‌ها به عنوان وسیله‌ای برای تبلیغ استفاده نمایند، چه به عنوان یک جامعه فعالیت‌های کودکان و

نوجوانان را محور اولیّه فعالیت‌های محدوده جغرافیایی قرار دهند و یا ابتدا به فعالیت‌های بزرگسالان توجه کنند، چه در مساعی دسته‌جمعی خود به عنوان جزئی از یک برنامه فشرده به صورت گروهی از خانواده‌ها دیدار نمایند و یا متناوباً هر چند گاه به ملاقات مبتدیان در منازل آنها بروند- همه اینها تصمیماتی است که تنها می‌تواند بر طبق شرایط و امکاناتشان و ماهیت نفوسی که با آنها در تماس هستند اتخاذ گردد. آنچه کلّ، صرف نظر از شرایط محیط، باید به آن واقف باشند هم نیاز مبرم عالم انسانی است که محروم از مائده روحانی، هر آن بیشتر در ورطه یأس و نومیدی غوطه‌ور می‌گردد و هم ضرورت و فوریت مسئولیت امر تبلیغ است، مسئولیتی که به عهده فرد فرد ما به عنوان اعضای جامعه اسم اعظم تفویض گردیده است.

حضرت بهاءالله پیروان خود را به تبلیغ امرالله موظف و مکلف فرموده‌اند. در این ایام هزاران هزار با تمام قوا به اجرای مفاد و مندرجات نقشه مشغولند تا از طرق مختلف سالکین سیبل ایمان را به شاطی بحر عرفان هدایت نمایند. دیده انتظار ما مترصد روزی است که شوق و شور تبلیغ نیروی مستولی بر حیات آحاد احیاء باشد و اتحاد جامعه آنچنان قوی و مستحکم گردد که این اشتعال روحانی به صورت اقداماتی پیوسته و پیگیر در میدان خدمت جلوه و بروز درخشان نماید. اینست آرزوی دل و جان این جمع برای شما عزیزان که جهت تحقق آن در آستان مقدس با تضرع و ابتهال دعا می‌نماییم. بیت العدل اعظم ■

دنباله یادداشت ماه از صفحه ۲

با رسمی شدن دیانت بهائی اینک امکان آن هست که بهائیان آزادانه آئین بهائی را به دیگران معرفی نمایند، در مدارس برنامه‌های آموزشی اجرا کنند، مدارس و دانشگاه‌های خود را برپا دارند، و بدون اطلاع قبلی به مقامات رسمی دولت به تشکیل جلسات و کنفرانس‌ها مبادرت ورزند. آقای یان یوران Jan Juran یکی از مسئولینی که تقاضای رسمیت ادیان را بررسی می‌کند اظهار داشت: در رسمیت دادن به دیانتی ما چند نکته مهم را در نظر می‌گیریم. اول این که آیا پیروان این دین قوانین کشور را محترم می‌شمارند یا نه. آیا مروج اخلاقیات و خصایل انسانی هستند و از همه بالاتر آیا احترام به حقوق دیگران و تحمل و مدارا در مقابل اعتقادات دیگران جزء عقایدشان هست یا نه. وی اظهار داشت ادیانی که به این ترتیب مورد شناسایی قرار می‌گیرند می‌توانند از کمک‌های مالی دولت بهره‌مند شوند. خانم جیتکا اسپیلرو اظهار داشت که اعتقادات بهائی شامل احترام به همه ادیان و رعایت تنوع نژادی و جنسی است. وی افزود برنامه‌هایی که ما برای جوانان و کودکان تهیه می‌کنیم هدفش بالا بردن ارزش‌های اخلاقی آنان است. وی در مورد دریافت کمک مالی از دولت اظهار داشت که بر طبق اعتقادات بهائی سازمان‌ها و افراد منتسب به این دیانت مجاز به دریافت هیچگونه کمکی از غیر بهائیان نیستند و کلیه مخارج جامعه توسط افراد آن پرداخت می‌شود. سوی دیانت بهائی هدفه دیانت و مذهب دینی دیگر نیز از طرف دولت به رسمیت شناخته شده‌اند. ■

شهادت حضرت ربّ اعلیٰ

یا ربنا الاعلیٰ نسئک بحق دمک المرشوش علی التراب بان تجب دعائنا

از مناجات حضرت ولّی امرالله

که مجملش این است که او را کمال موسوی و بهاء عیسوی و صبر ایوبی است، دوستان او در زمان او ذلیل خواهند شد و سرهای آنها به هدیه فرستاده خواهد شد پس به قتل خواهند رسید و آنان را آتش خواهند زد و زمین به خون آنها رنگین خواهد شد و فریاد و ناله زنانشان بلند خواهد شد. اینها هستند که دوستان حقیقی من اند.

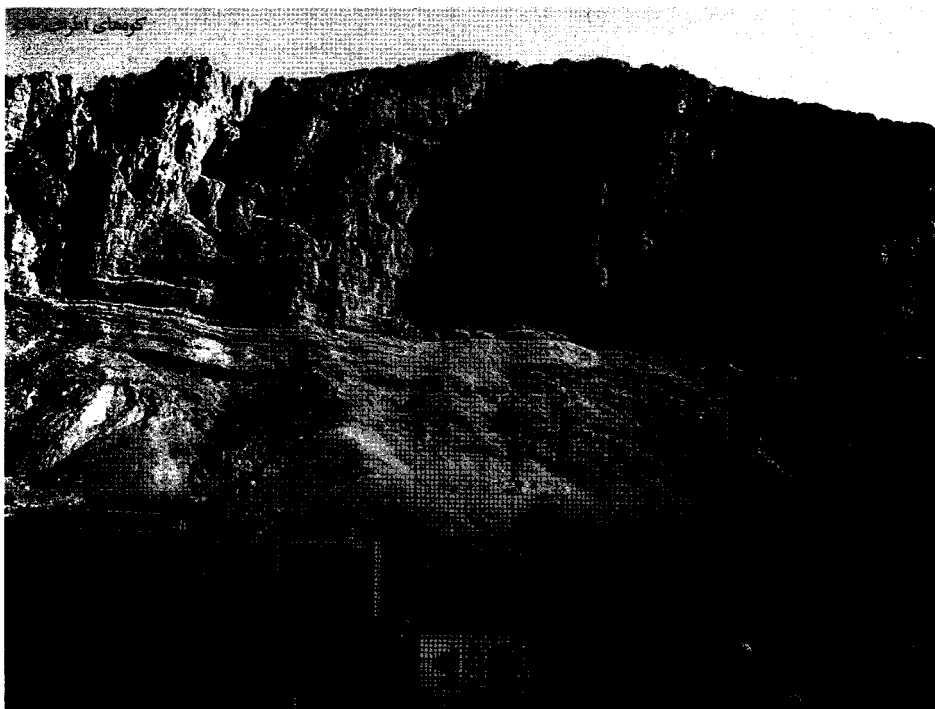
این حدیث با معیار قرآن مجید در مورد مشخصه پیمبران برحق کاملاً توافق دارد، آنجا که خطاب به عامه خلق می‌فرماید: «أفکلما جائکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون» (بقره، ۸۷). یعنی هرگاه رسولی نزد شما آمد که خلاف هوی‌های نفسانی شما حقیقتی را آورد به مکابره روی نهادید. جمعی از شما او را تکذیب کرد و جمعی به قتل او دست یازید.

از شگفتی‌ها آنکه حضرت ربّ اعلیٰ در همان اول اثر و کتاب خود قیوم الاسماء یا تفسیر

شهادت حضرت ربّ اعلیٰ سید علی محمد شیرازی معروف به باب دردناک‌ترین حادثه قرن نوزدهم است. شهادتی است که اندوه‌بارترین واقعه نوزده قرن پیش از آن یعنی صلیب‌آویز شدن حضرت عیسی بن مریم را به یاد می‌آورد و در عین حال طلیعه هزارها هزار جانفشانی دلاورانه‌ای است که پیروان وفادار حضرتش پذیره شدند و خاک ایران زمین را به خون‌های پاک خویش چون لاله‌زار گلگون کردند و به شهادت خود صدق حدیث اسلامی در وصف قائم موعود را به ثبوت رساندند. آنجا که آمده بود:

«علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب فیذلّ اولیائهم فی زمانه و تنهادی رؤسهم کما تنهادی رؤس التّرك و الدّیلم فیقتلون و یحرقون و یكونون خائفین مرعوبین و جلین تُصبغ الارض بدمائهم و یفشو الویل و الرّزّة فی نساءهم اولئک اولیائی حقّاً»

ایقان شریف، صص ۱۶۳-۱۶۲



در همان قرن شاعران و نویسندگانی از جهان غرب و روسیه از داستان جانبازی آن حضرت منقلب و مجذوب شدند و نمایشنامه‌ای معروف دربارهٔ این درام بزرگ در روسیه و فرانسه بر روی صحنهٔ تئاتر جلوه‌گری کرد.

بیش از چند دهه از صدور توفیعات حضرتش نگذشته بود که محققى اروپایی چون نیکلا به ترجمهٔ بخشی از آنها، از جمله کتاب بیان، دست گشود و کتابی نیز در شرح زندگی و شهادت آن حضرت تألیف نمود. دانشمندی دیگر- ادوارد براون- به جستجوی آثار و آشنایی با تعالیم آن حضرت و شناسایی با جامعهٔ بابی برآمد و بخشی از نظر او در مورد حضرت باب را، عالی‌جناب چین Rev. T.K. CHEYNE در سال ۱۹۱۴ در کتاب آشتی نژادها و ادیان چنین

سورهٔ یوسف- خیر از شهادت خود می‌دهند و در مقامی این آیه را ذکر فرموده‌اند: «یا بقیة الله، قد فدیئت بکلی لک و رضیئت السب فی سیلیک و ما تمنیئت الا القتل فی محبتک». (ایقان شریف، صص ۱۵۴-۱۵۳) یعنی ای بقیة الله من خود را بالکل فدای تو کردم و دشنام و نفرین را در راه تو پذیرفتم و جز قتل در محبت تو آرزو نکردم.

شهادت آن حضرت سرآغاز خاموشی و فراموشی دعوت او نبود بلکه امر مبارکش را از طریق گنت دوگوبینو و دیگران شهره آفاق کرد. فقط هفده سال از شهادت گذشته بود که نخستین دائرة المعارف فرانسوی قرن نوزدهم صفحاتی را با لحن تحسین و تکریم به زندگی آن حضرت و آثار و تعالیشان اختصاص داد و



نهایتاً شهادت را پذیرفت».

در حالیکه ازل و ازلیون به «مستغاث» موهوم چنگ زده، ظهور «من یظهره الله» و «بقیة الله» را به ۲۰۰۰ سال بعد موکول می کردند، چنانکه خود حضرت اعلیٰ پیش بینی فرموده بودند «فی سنة التسع» ظهور جمال ابهی به عنوان تکملة ظهور حضرت باب بذر جانفشانان مبشر مظلوم را به شجری پرشاخ و برگ مبدل کرد. حتی کتاب بیان که ناتمام مانده بود، با آثار جمال مبارک مانند کتاب ایقان و اقدس به کمال خود رسید. بایان دل مرده و پراکنده ناگهان جان تازه گرفتند و در ظل شریعت حضرت بهاء الله از دو اقلیم ایران و عراق پای به اقلیم دیگر، نخست در شرق و بعد در دیار غرب، نهادند و امر حضرت اعلیٰ را پرآوازه کرده در سراسر جهان گسترند و تمام تأسیسات مهمه در ارض اقدس را طائف حول مقام مقدس اعلیٰ، مزار ابدی مبشر یکتا،

منعکس ساخت: «چه کسی می تواند مجذوب شخصیت حضرت باب نشود؟ زندگی پرانده و رنج کشیده او، رفتار پرخلوص و جوانی او، شجاعت و صبر و شکیبایی او در برابر همه شدائد، از خود گذشتگی کامل و مطلق او، آرزوی صمیمی او به اصلاح امور عالم چنان که از خلال کتاب بیان می توان ملاحظه کرد، و از همه بالاتر، شهادت اندوهبار و حزن انگیز او، همه و همه همدلی و همدردی را نسبت به این پیامبر جوان شیراز برمی انگیزد».

نیکلای فرانسوی که قبلاً ذکرش رفت، در کتاب تاریخ خود تحت عنوان سید علی محمد معروف به باب، می نویسد: «حضرت باب نیاز به اصلاحی عمیق را در اخلاقیات عمومی احساس نموده، خود را برای عالم بشر فدا کرد. برای عالم بشر بود که جسم و روح خود را پیشکش نمود، برای بشریت بود که همه محرومیت ها، مقابله ها، دشنام ها، شکنجه ها و

کردند.

در اندیشه حفظ جاه و مقام دنیایی خود بودند، شربت شهادت نوشیدند، دوره رسالت حضرت مسیح و حضرت باب کوتاه (۳ سال و ۶ ماه) اما بالقوه ویرانگر موهومات قدیم و سازنده عصری جدید بود. علماء یهود منتظر مسیحی بودند که از آسمان به زمین آید و فقهاء اسلام در انتظار قائمی بودند که با شمشیر آخته از سرزمین مکه پا به میدان گذارد و در زمین سیل خون جاری سازد. تشابه دیگر اینکه هر دو مظهر الهی آخرین شب زندگی زمینی خود را در میان یاران معدود خود گذراندند و آنها را از واقعه‌ای که روز بعد روی خواهد نمود آگاه کردند.

اما نکته‌ای درخور یادآوری است: حضرت مسیح در شب آخر، به اقتضای جنبه بشری پیمبران الهی، بسیار در اضطراب و ناآرام بود و فرمود: «نفس من از غایت الم مشرف به موت شده است... به روی افتاده و دعا کرده گفت: ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله [جام شهادت] از من بگذرد لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو» (متی ۲۶/۳۰۶) و نیز فرمود: «روح راغب است لیکن جسم ناتوان».

حضرت اعلی در شب قبل از شهادت در نهایت سرور بودند. نبیل زرنیدی از قول سید حسین کاتب نوشته است: «در آن شب سروری در طلعت اعلی بود که در هیچ وقتی نبوده، با حاضران محضرشان فرمایشات می فرمودند و در نهایت بهجت و بشاشت صحبت می داشتند، از جمله می فرمودند: شکی نیست که فردا مرا قتل خواهند نمود». (ایام تسعه، ص ۲۱۱)

از سوی دیگر، شهادت حضرت اعلی، مصائب و مظلومیت حضرت امام حسین (ع) را

سرعت اشتهار نام حضرت باب و اعتلاء امر او چنان حیرت آور بود که پرفسور دارمستتر James Damesteter نوشت (۱۹۲۵): «آئین باب که ظرف کمتر از پنج سال توانست از یک سوی خاک ایران تا آن سوی دیگر انتشار پیدا کند، آئینی که در سال ۱۸۵۲ غرقه در خون شهداء گردید، به آرامی و در سکوت ترقی و توسعه پیدا کرده و می کند و اگر روزی باید ایران تجدید حیات معنوی حاصل نماید بی گمان از طریق این آئین نوین خواهد بود».

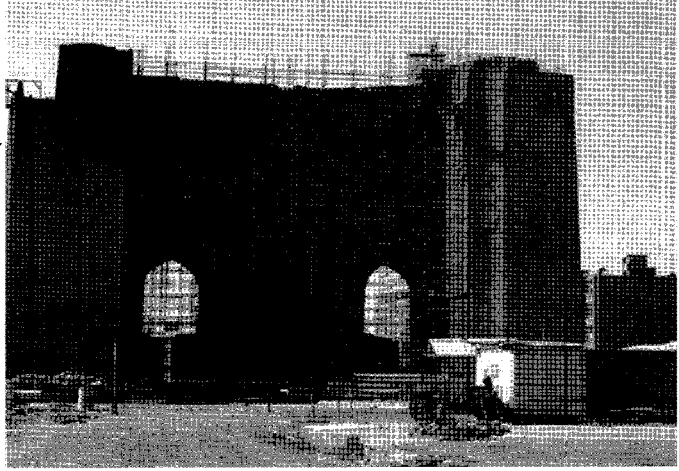
اگر شهادت حضرت باب نبود، چه بسا کسان که در طلب نام و نشان و امتیاز و افتخار به امر آن حضرت می گزیدند و در «تجدد» که روح تعالیم بابی است تمایز می جستند. این شهادت سدی شد که فقط نخبگان معنوی به موهبت ایمان دست یابند و آنها که «خیال نثار جان و تن» داشتند به شرف ایمان فائز شوند.

اگر شهادت آن حضرت نبود، شالوده نظم جهان آرای حضرت بهاء الله که بی گمان مستلزم فداکاری نسل های پیاپی است در زمانی چنین کوتاه این همه قدرت و قوت حاصل نمی کرد که در کمتر از یک قرن و نیم، جامعه بهائی را به ابعاد کره زمین گسترش دهد.

زندگی کوتاه و شهادت مظلومانه حضرت اعلی را با حیات و شهادت حضرت مسیح مقایسه کرده اند: هر دو مظهر الهی در سن جوانی (به ترتیب ۲۵ و ۳۰ سال) به هدایت خلق قیام فرمودند و هر دو با مخالفت و مقاومت علماء دینی به ظاهر آراسته و به باطن کاسته عصر خود روبرو شدند و به فتوای آنان که فقط

توان خواست؟»

تأثیر شهادت حضرت
اعلیٰ و مؤمنان صادقِ دوره
کوتاه اما پرهیجان بیان و
سپس در عهد جمال ابهی
و حضرت عبدالبهاء- و
تاکنون- را در تعالی مستمر
و مطمئن امر الهی در پهنه
جهان ملاحظه می‌کنیم و
باید در انتظار تحولات
عظیم آینده و دگرگونه



ارگ تبریز نخستین محلی که حضرت اعلیٰ در تبریز به آن وارد شدند. در
قسمت راست (بالا) پنجرهٔ اطاق محل اقامت حضرتشان دیده می‌شود.
گشتن تمدن کنونی عالم، از
جمله در ایران که ندای

الهی از آنجا برخاست، باشیم. به شهادت سیر
والنتین چیرل Sir Valentine Chiroi:

«باب» درگذشت اما آئین او باقی ماند.
حضرت باب یکی از سلسله شهیدانی بود که با
فداکاری خود ثابت کرد که حتی در کشوری
چون ایران که این همه اسیر فساد و نوعی
بی تفاوتی است، هنوز روح ملت زنده است و
می‌تواند نگاه سر برآورد و جان گیرد.

از نظر اجتماعی یکی از جالب‌ترین
مشخصات آئین بابی اعتلاء مقام زن بود و در
میان پیروان باب نفسی مخلص‌تر و تلمیذی
صدیق‌تر از زنی بسیار زیبا و پراستعداد که طاهره
قره‌العین باشد نبود که او هم مانند شهدای سبعة
طهران جان خود را بر طبق اخلاص نهاد.^۱

یادداشت‌ها

۱- نظرات دانشمندان غربی که در این مقاله آمده، از
عالم بهائی جلد ۶ اقتباس شده است.

به یاد می‌آورد چنانکه خود در یکی از آثار
مبارکه در سنه ۱۲۶۰ ضمن نقل رؤیایی درباره
پیروی خود از حضرت سید الشهداء سخن
می‌گویند و در اثری دیگر- تفسیر هاء- با نقل
ندایی که از عالم بالا در نهانخانهٔ دل
شنیده‌اند، فداکاری حضرت امام حسین را
سرمشق زندگی خود قرار می‌دهند. (ایقان شریف،
ص ۱۵۴)

شهادت حضرت اعلیٰ یکی از دلائل
حقانیت رسالت آن حضرت است که هیچ
منصفی آن را انکار نکرده و نمی‌کند «فتمنوا
الموت ان کنتم صادقین».

سیرفرانسیس یانگ هازبند Sir Francis
Younghusband در ۱۹۲۳ نوشت: «حضرت
باب در سنّ سی سالگی (۱۸۵۰) بود که دوران
حماسی حیاتش پایان یافت. در مورد صداقت
افکار و اعتقادات او که فرستادهٔ خدا بود چه
دلیل و برهان محکم‌تری از شهادت و مرگ

معجزه آرام:

پنج‌سال آرامش و رفاه و قدرت

فوائد پنجاه سال اتحاد

ترجمه: باهره راسخ

نویسنده: مایکل الیوت Michael Elliot

”اتحادیه اروپا“ خوانده شد. چند سال بعد با مشاهده رفاه و ثباتی که در این کشورها بوجود آمده بود به تدریج سایر ممالک اروپایی تقاضای پیوستن به این عهدنامه را نمودند که در آغاز تعداد آنها از ۶ به ۹ سپس ۱۰ و پس از آن ۱۲ و بالاخره به ۱۵ کشور رسید. با فروپاشی رژیم کمونیسم کشورهای اروپای شرقی یکی پس از دیگری خواستار الحاق به این اتحادیه شدند و امروز اتحادیه اروپا شامل ۲۷ کشور است و با داشتن ۳۱۵ میلیون جمعیت بزرگترین و پرجمعیت‌ترین جامعه دموکراتیک در مغرب زمین محسوب می‌گردد. هنوز چند کشور دیگر مشتاقانه در انتظار پیوستن به این اتحادیه هستند.

موفقیت اتحادیه اروپا در ایجاد رفاه مردم و ثبات منطقه و رشد اقتصادی به راستی حیرت‌انگیز است. هیچ اتحادیه دیگری نه در امریکای لاتین و نه در آسیای جنوب شرقی نتوانسته چنین قدرت و نفوذی بدست آورد. شاید نسل جوان اروپایی که از کودکی در آرامش و رفاه نسبی بسر برده است آن را امری طبیعی بداند و گمان برد که اوضاع پیوسته بر این منوال بوده

به تصور بعضی افراد وقایع سرنوشت ساز بشر را قهرمانانی انجام می‌دهند که در شرائط خاص و بحرانی قدم پیش می‌گذارند و مسیر تاریخ را تغییر می‌دهند. اما این تصور درباره پیدایش اتحادیه اروپا که نقطه عطفی در تاریخ این قاره است صدق نمی‌کند. پس از دو جنگ خونین بین‌المللی در قرن گذشته که حاصلی جز مرگ و ویرانی نداشت سران بعضی از کشورهای اروپایی بر آن شدند که برای حل اختلافات بجای توسل به زور به گفتگو با یکدیگر پردازند و اتحاد را جایگزین اختلاف کنند. به این منظور در سال ۱۹۵۷ (۵۰ سال قبل) نمایندگان ۶ کشور اروپایی: فرانسه، آلمان، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ در شهر رم گرد هم آمدند. این قهرمانان گمنام طی جلسات طولانی و متمادی درون اطاق‌های الوده از دود سیگار به بحث و شور و مشورت پرداختند. نظرات خود را ابراز داشتند و سرانجام ”پیمان رم“ که چند بار متن آن به منظور جلب موافقت همگی بررسی و اصلاح شده بود به امضاء رسید. این پیمان اولین سنگ بنای اتحادیه اروپا بود که در ابتدا عهدنامه ذغال سنگ و فولاد نام گرفت و پس از چند سال ”بازار مشترک“ و سپس

است اما سالمندان که دوران سختی را در جنگ و پس از آن گذرانده‌اند و با فقر و گرسنگی دست به گریبان بوده‌اند این آرامش و آسایش را ارج می‌نهند و آن را نتیجه اتحاد بین کشورها می‌دانند.

در اروپا ملیت پرستی یا ناسیونالیزم کلمه خوش آیندی نیست زیرا آن را یکی از عوامل شعله‌ور شدن جنگ جهانی می‌دانند و حال آنکه در سایر نقاط دنیا که مردمانش سال‌ها گرفتار استعمار بوده و خاطره تلخ آن دوران هنوز در اذهانشان باقی مانده است اتکاء به کلمه "ناسیونالیزم" نوعی اثبات هویت و افتخار محسوب می‌شود.

اروپائیان به یاد دارند که هنگام سفر به کشور دیگری می‌بایستی در مرز توقف کنند تا گذرنامه آنها مورد بازرسی مأمورین قرار گیرد و اگر سفر با ترن انجام می‌شد قبل از عبور از مرز مأمور قطار به سراغ مسافران می‌آمد و اگر مسافری فاقد گذرنامه یا اوراق لازم بود او را در مرز پیاده می‌کردند و مانع ورود او به کشور دیگر می‌شدند. اما از سال ۱۹۸۵ به بعد پس از امضاء موافقت نامه "شن‌گن" Sehengen (در لوکزامبورگ) این مقررات لغو شد و شهروندان اتحادیه اروپا آزادانه به کشورهای دیگر سفر می‌کنند. با ساخته شدن پل "اورسوند" Oresund بین کپنهاگ در دانمارک و مالمو Malmö در سوئد و حفر تونل زیر دریایی مانش بین انگلستان و فرانسه، اتحادیه اروپا واقعاً به صورت قطعه واحدی درآمده و شخص مسافر از شمالی‌ترین نقطه آن در فنلاند تا جنوب غربی پرتقال صدها کیلومتر راه را می‌پیماید بی‌آنکه مجبور به توقف برای ارائه گذرنامه‌اش شود.

یا مسافرت و رفت و آمد روزافزون بین کشورهای اروپایی ضرورت وجود پول واحد انکار ناپذیر بود، گرچه تحقق آن دشوار به نظر می‌رسید. معهدا اتحادیه اروپا توانست از سال ۲۰۰۲ پول

واحدی به نام یورو Euro را به بازار آورد که در ابتدا ارزش آن برابر با دلار بود اما اکنون یورو در مقابل دلار آمریکا قوس صعودی را می‌پیماید و معلوم نیست تا چه زمان این روند ادامه خواهد یافت؟

برای سهولت سفر با هواپیما اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۷ مقرراتی را تصویب نمود که به موجب آن خط هواپیمایی یک کشور عضو اتحادیه می‌تواند در کشور دیگری نیز کار کند. ضمناً با همکاری چهار کشور بزرگ اروپا انگلستان، فرانسه، آلمان و اسپانیا هواپیمای غول پیکر ایرباس Airbus ساخته شده که از نظر گنجایش مسافر و مصرف کمتر سوخت رقیب سرسختی در برابر هواپیمای بوینگ Boeing آمریکاست. از راه زمینی ترن‌های سریع السیر فرانسه TGV با سرعتی حیرت‌آور مسافت بین شهرها را می‌پیمایند و از نظر زمان فاصله‌ها را هرچه کمتر می‌کنند، اخیراً تلوپزیون فرانسه ترن سریع السیر جدیدی را نشان می‌داد که با سرعت ۵۷۵ کیلومتر در ساعت نظیر سرعت هواپیما حرکت می‌کرد با این حساب از فکر گذشت که در آینده می‌توان مثلاً فاصله بین لوکزامبورگ و ژنو (سوئیس) را در یک ساعت پیمود!!

سازمان فضایی اروپا به رقابت با سازمان فضایی آمریکا (ناسا) و گاه با همکاری آن، پروژه‌های فضایی را انجام می‌دهد و ماهواره‌هایی را از مرکز این سازمان که در گویان فرانسه در امریکای جنوبی است به فضا پرتاب می‌کند. چندی پیش ستاره شناسان فرانسوی اعلام داشتند موفق به کشف سیاره‌ای بیرون از منظومه شمسی شده‌اند که درجه حرارت هوای آن بسیار شباهت با هوای کره زمین دارد و بنا بر این امکان حیات در آن موجود است.

در زمینه آموزش و پرورش خاطر نشان می‌شود که از سال ۱۹۸۷ تا کنون بیش از یک میلیون و

پانصد هزار دانشجو از برنامه مبادله دانشجویی استفاده کرده‌اند و در کشوری دیگر با استفاده از همان مزایای سرزمین خود به تحصیل ادامه داده‌اند. ضمناً اتحادیه بودجه‌ای به مبلغ ۹ میلیون میلیارد یورو را برای هفت سال جهت ایجاد همکاری در مسائل آموزشی و تبادل دانشجویی و آموزش مادام‌العمر بزرگسالان اختصاص داده است.

امروز شهروند یک کشور عضو اتحادیه می‌تواند به راحتی در کشور دیگری سکونت کند و کار بیابد و یا بازنشسته شود. اما مردم مملکت‌هایی که از سال ۲۰۰۴ به اتحادیه پیوسته‌اند هنوز تحت قوانین و مقررات کشور خود هستند تا به تدریج چون دیگران از جمله مزایا استفاده کنند.

حفاظت محیط زیست برای اتحادیه اروپا اهمیت بسیار دارد. در این راه اقدامات مؤثری انجام می‌دهد بیش از ۲۰۰ آئین‌نامه از طرف اتحادیه اروپا برای کاهش گازهای سمی در هوا و حفاظت پرندگان و منع استفاده از حشره‌کش‌های خطرناک صادر شده است. محرک اصلی امضای پروتکل کیوتو در سال ۱۹۹۷ اتحادیه اروپا بود با هدف کاهش میزان اکسید دوکربن در فضا و جلوگیری از آلودگی هوا.

کشورهای عضو اتحادیه با ابتکارات و تجربیاتی که در ساختن موتور اتومبیل‌ها و هواپیماها به کار می‌برند می‌کوشند ایجاد اکسید دوکربن را کم کنند و از آلودگی هوا بکاهند.

اتحادیه اروپا نه تنها موجب رفاه و ترقی شهروندان خود شده بلکه کشورهای دیگر را از نظر دور نداشته و به یاری ممالک جهان سوم پرداخته است و می‌توان گفت که در این راه پیشرو جوامع دیگر جهان بوده است. به عنوان نمونه "بنیاد وحدت" هرگاه پروژه‌ای آموزشی و بهداشتی در بعضی از کشورهای جهان سوم را به وزارت

خارج لوکزامبورگ ارائه دهد اگر مورد تأیید و تصویب آن وزارت خانه قرار گرفت دو سوم هزینه‌های آن پروژه را تأمین می‌کند. به راستی که این موضوع ستایش انگیز است.

اتحادیه اروپا وحدت را در کثرت می‌داند از این رو مناطقی که در پیرامون کشورهای مختلف قرار دارند و از فرهنگ غنی برخوردارند و به سنت‌های خود افتخار می‌کنند مانند ویلز Wales، ساردنی Sardaigne از نظر دور نداشته و مؤسسه‌ای تشکیل داده که بلندگوی صدای سیاسی آنهاست و کمک به تشویق مظاهر مختلف فرهنگی آنها می‌کند.

صندوق ویژه‌ای نیز برای رفع تفاوت‌های کلی اقتصادی و اجتماعی کشورهای عضو اتحادیه وجود دارد. به عنوان مثال کشور ایرلند هنگام پیوستن به اتحادیه اروپا یکی از فقیرترین ممالک اروپا بود و اکنون با استفاده از صندوق مزبور پیشرفت اقتصادی و اجتماعی آن چشمگیر است و یا شاهراه‌هایی که در جزیره دور افتاده لاس پالماس ساخته شد. فقط به این علت که جزء خاک اسپانیا و در نتیجه عضو اتحادیه اروپا محسوب می‌شود از کمک کریمانه صندوق مزبور بهره‌مند شده است.

هر کشور سرود رسمی خود را دارد. اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۵ قسمتی از قطعه چهارم سمفونی نهم بتهون را به عنوان سرود رسمی برگزید. پرچم اتحادیه ۱۲ ستاره بر زمینه‌ای نیلگون در همه مراسم کنار پرچم‌های دیگر در اهتزاز است. با گذشت پنجاه سال اتحادیه اروپا موفق شده است جامعه‌ای متحد و نه مشابه اما متفاوت تشکیل دهد. دیگر سخن آنکه وحدت را در کثرت بوجود آورد.

به امید آن روز که در سراسر دنیا اتحاد جایگزین اختلاف شود و آرامش و آسایش به بار آورد. ■
اقتباس از مجله **تایم** ۲۶ مارس ۲۰۰۷

بحران هویت ملی در ایران

«از مباحث عمده‌ای که در ایران امروز مطرح است موضوع هویت ایرانیان است. اهمیت موضوع به اندازه‌ای بود که دو سال قبل مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی در طهران کتابی را زیر نظر دکتر حمید اطهری زیر عنوان *ایران، هویت، ملت، قومیت* با ۱۰ مقاله مهم به چاپ رسانده. مقاله آقای دکتر احمد اشرف استاد جامعه شناسی دانشگاه پنسیلوانیا و همکار *دانشنامه ایرانیکا* زیر عنوان "بحران هویت ملی و قومی در ایران" یکی از مقالات مجموعه مذکور است که در این جا نتیجه‌گیری آن که بعد از یک بحث تاریخی راجع به نحوه تشکل هویت ایرانیان آمده عیناً نقل می‌شود».

مفاهیم متفاوت "هویت ملی ایرانی"

۱ - روشنفکران عهد مشروطه در جستجوی مفاهیم تازه سیاسی به تفسیر همان مفهوم قدیمی، "ایران" و هویت چند هزار ساله ایرانی دست می‌زنند و می‌کوشند تا تحولی انقلابی در مفهوم ملت و ملیت و هویت ملی پدید آورند. بجای آنکه هویت ایرانی را در شاهنشاهی ایران و یا قلمرو پادشاهی ایران و ملت را "اتباع و رعایای" پادشاه ببینند آن را در ملت چند هزار ساله‌ای می‌بینند که ناگهان از حالت تبعه و رعیت (که چون گله گوسفند مطیع و منقاد پادشاه است) به شهروندان آزاد که در جامعه مدنی متشکل شده‌اند، استحاله پیدا کرده و بر اعمال و رفتار پادشاه و کارگزاران حکومت نظارت می‌کند. این آرزوی جوانان عهد روشنگری در یک قرن پیش به جایی نرسید و امروز، در دهه نخستین قرن بیست و یکم نیز

چندان خبری و اثری از جامعه مدنی و شهروندان آزاد در ایران نیست. اما انقلاب مشروطه، فکر آزادی و دموکراسی را وارد جامعه روشنفکری ایران کرد و جناحی بالنسبه نیرومند پدید آورد که در جریان‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی منشأ اثر بوده است. این جناح از روشنفکران ایران هویت ملی را هویت شهروندان آزاد ایرانی می‌دانند و برآنند تا حق حاکمیت ملت را، که دستگاه‌های حاکم در یک قرن اخیر غصب کرده‌اند به صاحبان اصلی آن یعنی به جامعه مدنی بازگردانند.

۲- از سوی دیگر در دوران پهلوی مفهوم دیگری از هویت ملی به عنوان ایدئولوژی رسمی دستگاه پادشاهی ساخته و پرداخته و تبلیغ شد. در این کلام هویت ملی همان مفهوم کهن "ایران‌شهر" است که حافظ و نگاهبان آن نظام شاهنشاهی است. در واقع، همان ایده

باستانی "قلمرو پادشاهی ایران"، و مفهوم "فرّه ایزدی پادشاه ایران" در دوره ساسانی است که محور هویت جمعی می‌شود. به سخن دیگر، هویت ملی بر پایه نظام پادشاهی تعیین پیدا می‌کند و نه با آزادی شهروند. از سوی دیگر، گروهی با این تصور از هویت ملی چنان راه افراط پیش می‌گیرند که از نژاد پاک آریایی سخن می‌گویند و هویت ایرانی را با نژاد مشخص می‌سازند. حال آنکه قوم ایرانی در چند هزاره با نژادهای گوناگون در هم آمیخته‌اند و سخن گفتن از نژاد آریایی سخنی به گزاف است. در اینجا توجه به دو نکته اساسی ضرورت دارد. یکی اینکه در دوران پهلوی نه تنها گونه‌ای دولت ملی در ایران ساخته و پرداخته شده است بلکه بر اثر گسترش سواد و مخابرات و ارتباطات و رشد شهرنشینی و تحرک جغرافیائی جمعیت، و پیدایش قشر وسیع روشنفکران و طبقه متوسط، آگاهی ملی و احساس تعلق به یک واحد بزرگ ملی تا حد زیادی توسعه یافته است. اما غالب روشنفکران این دوران نه تنها تعلق خاطری به مفهوم پادشاهی هویت ملی پیدا نکردند بلکه به مفاهیمی عنایت داشته‌اند که در برابر آن پدید آمده است. یکی از شایع‌ترین این باورها همان اعتقاد به هویت ملی شهروندان آزاد است که بدان اشاره کردیم. از همین روست که هواداران حق حاکمیت مردم بر سلطنت پلبران خرده می‌گیرند که چرا هویت ملی ایرانیان را با تداوم تاریخی نظام شاهنشاهی معین می‌کنند. یکی از تضادهای عمده عصر پهلوی آن بود که از یک سورشده شهرنشینی و گسترش آموزش و پرورش و

رسانه‌های همگانی و اشاعه افکار نو، فشار فزاینده‌ای برای احراز منزلت شهروندی در میان روشنفکران و قشرهای نوپای جامعه پدید آورده بود و از سوی دیگر پاسخ پادشاهان پهلوی به خواست آنان همان پاسخ پادشاهان پیشین به اتباع حکومت بود.

۳- سومین دیدگاه از هویت ملی به گروه‌های چپ تعلق دارد که بجای "ملت ایران" از مفهوم "خلق‌های ایران" استفاده می‌کنند و ایران را کشوری کثیر المله می‌دانند و مسئله "ملیت‌ها" را پیش می‌کشند و بر خودمختاری خلق‌ها پا می‌فشارند. این گروه‌ها در جریان انقلاب، بی‌درنگ در ترکمن صحرا علم استقلال خلق ترکمن را برافراشتند و آنگاه بیشتر سازمان‌های چپ، دفتری یا پایگاهی در کردستان برپا کردند و در صحنه جنگ‌های کردستان فعالانه شرکت جستند. برخی از این گروه‌ها تا به امروز در منطقه حضور دارند.

۴- چهارمین گونه هویت ایرانی تلفیق هویت ملی با هویت دینی است. علی شریعتی و مهندس مهدی بازرگان و تا حدی آیت‌الله مرتضی مطهری پیام‌آوران هویت ایرانی-اسلامی هستند. علی شریعتی ملت و ملیت را بر اساس فرهنگ مشترک ملی تعریف می‌کند و از این رو آن را در رابطه‌ای تنگاتنگ با دین و آئین می‌بینند:

«در طی ۱۴ قرن همراهی تاریخ ایران و اسلام، فرهنگی غنی و گسترده پدید آمده است که در آن، هیچیک را نمی‌توان از دیگری باز شناخت. فرهنگ ایرانی، بدون اسلام جستن، به همان اندازه محال است و غیر قابل تصور،

که فرهنگ اسلامی را بدون ایران دیدن».

شریعتی هویت ایرانی را بر این دو پایه استوار می‌بیند و رهایی از «با خود بیگانگی ملی و فرهنگی» را در پناه جستن به ملت ایران و تشیع ایرانی می‌یابد. مهندس بازرگان نیز همین فکر را دنبال می‌کند و مثلاً در مقاله «نهضت ضد ایران» می‌گوید:

«ملی‌گرایی و حتی ملی بودن و ملیت در ردیف ضد انقلاب و ضد اسلام درآمده... چنین تبلیغ شده که علاقمندی به ایران و دفاع از حقوق و حیثیت ملت ایران و از استقلال و اعتلای مملکت که همان ملی بودن است مخالفت با خدا پرستی دارد و منافی با جنبه جهانی عام اسلام است... دفاع از خاک وطن و از هموطنان نه تنها گناه نیست بلکه به خاطر آن جهاد واجب شده است... پس نباید ملت پروری و ایران دوستی را از مسلمانی جدا کنیم و اسلام را ضد ایران دانسته خود ویرانگری نماییم. انکار ملیت و تکفیر ایران دوستی جزء دیگری از نهضت ضد ایران و برنامه خود ویرانگری و ضد انقلاب است».

این دیدگاه از هویت ملی در اصل با دیدگاه نخست از هویت ملی (دیدگاه آزادیخواه ملی) خویشی دارد. چرا که هم شریعتی و هم بازرگان هوادار رشد جامعه مدنی و حق حاکمیت مردم‌اند.

۵- پنجمین دیدگاه، که از انقلاب تبلور یافته، هویت ملی را در هویت امت اسلامی ایران می‌بیند. در این دیدگاه همه انواع عمده

حکومت‌های انسانی فاقد مشروعیت و عاجز از حل و عقد مسایل انسانی است. از حکومت الیگارش و سلطنتی و حکومت سلطنتی گرفته تا مردم سالاری. در برابر حکومت‌های انسانی، حکومت الهی جا دارد که در آن ملت و هویت ملی معنائی ندارد و ملت به عنوان امت در نظر می‌آید که کارگزاران آن مجتهدان و فقها هستند.

این امت دارای حق حاکمیت نیست بلکه نیازمند راهنمایی و رهبری و ولایت است. در اینجا است که تعارض میان حق و حاکمیت مردم یا حق الناس در معنای امروزی آن و حاکمیت فقیه به نیابت ولی عصر یا حق الله ظاهر می‌شود.

این دیدگاه از هویت ملی با هر چهار دیدگاه پیشین در ستیز است. اما باید توجه داشت که حکومت به گونه‌ای فزاینده گرایش‌های دنیوی پیدا کرده و ناچار است که در چارچوب دولت ملی عمل کند و جهان وطنی اسلامی را تا زمان نامعلوم کنار بگذارد. بخصوص آنکه خصومت و رقابت کشورهای اسلامی عرب و ترک با جمهوری اسلامی، رهبران آن را بیش از پیش از فکر اتحاد امت اسلام به فکر تمامیت ارضی کشور سوق می‌دهد.

۶- درگیری بنیانی دیگر چگونگی همسازی هویت ایرانی با هویت انسان امروزی است. هواداران هر یک از انواع هویت ملی به گونه‌ای با این مشکل درگیر می‌شوند. هواداران چهار گروه اول بدون آنکه با ناسازگاری شالوده‌ای میان آن دو بیندیشند هر کدام به نوعی تلفیق میان آنها دل می‌بندند. هواداران سنت‌های



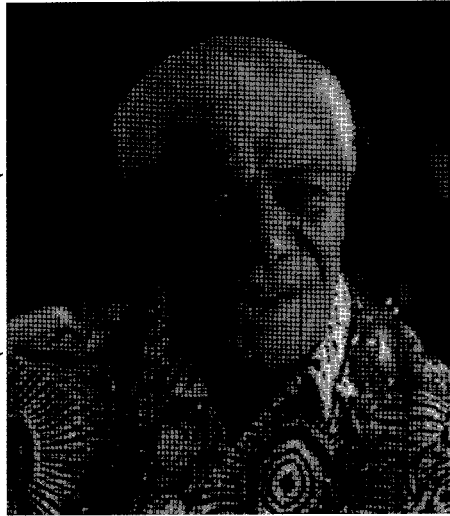
اسلامی نیز با نگرش سلبی مذهبی با پدیده‌ای که به نام "تهاجم فرهنگی غرب" خوانده می‌شود روبرو می‌شوند و یا با مدد گرفتن از اندیشه فلاسفه سنت پرست غربی، همچون مارتین هایدگر، به نقد مردنیت و پایه‌های انسان مدارانه آن می‌پردازند. بدین گونه ردّ و نفی غرب با ردّ و نفی دموکراسی و حقوق بشر و همه دانش‌های اجتماعی و فرهنگی غربی و در کنار آن شرق‌شناسی نیز همراه می‌شود. بدیهی است که در برابر نفی مظاهر فرهنگ غربی، پذیرش دستاوردهای علمی و فرهنگی غرب نیز در میان متفکران اسلامی هواداران بسیار پیدا می‌کند. از جمله عبدالکریم سروش که مبانی هویت ایرانی را در تلفیقی از هویت ملی و هویت اسلامی و هویت انسان متمدن غربی می‌داند. این نظر تلفیق در واقع بنیان فکری جنبش دوّم خرداد و روشنفکران و متفکران برجسته‌ای چون محمد مجتهد شبستری و محسن کدیور را نیز شکل می‌دهد.

بدین گونه ما با انواع گوناگون و متضاد از مفهوم ملیت و هویت ملی و قومی روبرو هستیم که از سوی گروه‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون تبلیغ می‌شود. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که هیچ وجه مشترکی میان این گرایش‌های متضاد از مفهوم ملیت و هویت ایرانی وجود دارد؟ و اگر پاسخ به این سؤال مثبت است آیا برخورد عقاید و آراء می‌تواند به روشن کردن مواضع هریک و وجوه اختلاف و موارد اتفاق میان دیدگاه‌های گوناگون مدد کند، و اگر این کار صورت پذیرد آیا امکان حدّ اقلی از تفاهم بر سر مسایل مشترک وجود دارد؟

آنچه در ابتدای امر به نظر می‌رسد آنست که هواداران همه‌ای این گرایش‌ها، به تفاریق، خود را ایرانی می‌دانند و با این نام خود را می‌شناسند. گرچه هرکدام برگوشه‌ای و جنبه‌ای از هویت ایرانی بیشتر پای می‌فشارند ولی وجوه مشترک این دیدگاه‌ها را نباید دست کم گرفت، باید آنها را باز شناخت و برآن ابعاد مشترک پای فشرده و برسر آنها و هنگام مطرح شدن آنها از دشمنی چشم پوشید و با سعه صدر و تساهل و مدارای فرهنگی و سیاسی به بحث و گفتگو نشست و از برخورد عقاید و آراء سود جست و به یافتن راه حل‌های علمی برای همزیستی اقوام ایرانی پرداخت.

پیام بهائی: تحلیل جامعه‌شناسانه آقای دکتر احمد اشرف در مورد بحران کنونی هویت ملی در سرزمین ما، توجه اهل بهاء را به اهمیت استثنائی امر بهائی در این زمینه که تلفیق و سازشی میان هویت باستانی ایرانیان، هویت اسلامی آنان و نیز تمدن غرب و خصوصاً تمدن جهانی در حال تشکّل باشد معطوف می‌کند. دیانت بهائی از سویی ارزش‌های کهن ایران را که در امپراطوری هخامنشی و آئین زردشتی جلوه‌گر بود منعکس می‌کند، از سوی دیگر دنباله‌گیر اسلام به عنوان مرحله‌ای از مراحل جریان تکاملی ظهورات الهی است و بالاخره ضمن قبول جنبه‌های مثبت تجدّد غربی چون احترام به انسان و حقوق بشر و دموکراسی و گرامی داشتن علم و خرد، جامعه را برای تمدنی جهان شمول و همه فراگیر که بر پایه صلح- وحدت و عدالت عمومی باشد آماده می‌سازد. ■

درگذشت پادشاه ساموآ



سال ۱۷۲۲ کشف کردند که کاشف آنها مردی هلندی به نام رگوین بود. در اواخر قرن نوزدهم آن جزائر معرض رقابت و کشمکش میان آلمان، انگلستان و امریکا واقع شد بالاخره بر اساس عهدنامهٔ برلن (۱۸۹۹)

ساموآی غربی و ساموآی شرقی یا امریکایی مجموعه‌ای از جزائر هستند که در پاسیفیک (اقیانوس آرام) جنوبی و در میان هاوایی و نیوزیلند قرار گرفته‌اند. ساموآی غربی مرکب از ۹ جزیره است و

شرق ساموآ به امریکا داده شد و آلمان بر قسمت غربی اشراف پیدا کرد و این وضع تا جنگ جهانی اول ادامه یافت تا آنکه در سال ۱۹۱۴ سپاهیان نیوزیلند جزائر مذکور را اشغال کردند و در سال ۱۹۲۰ جامعهٔ ائتلاف ملل آنها را تحت قیمومت نیوزیلند قرار داد و بعد در سال ۱۹۴۷ آن جزائر تحت قیمومت سازمان ملل متحد جدید التاسیس درآمدند و بالاخره در سال ۱۹۶۲ استقلال یافتند. معذک هنوز عضوی از اعضای ممالک مشترک المنافع

در میان این جزائر از همه مهم‌تر ساوایی و اوپولو هستند که پایتخت کشور به نام آپیا Apia در این یک جزائر دارد. مساحت این جزائر ۲۸۴۱ کیلومتر مربع است^۱ و جمعیت آن در سال ۱۹۸۳ بالغ بر دوست هزار نفر بوده (متأسفانه آمارهای تازه‌تر در دسترس نیست)، اما ساموآی شرقی به امریکا تعلق دارد و از ۶ جزیره ترکیب شده است و از سال ۱۹۰۰ تاکنون تحت لوای ممالک متحدهٔ امریکا قرار گرفته.

اروپاییان این جزائر را برای بار نخست در

هستند و در عین حال در سازمان ملل متحد نیز عضویت دارند.

پادشاه ساموآی غربی مالیتوآ تانومافیلی عنوان افتخاری مالیتوآ را وقتی پدر ایشان در سال ۱۹۴۰ درگذشت به دست آورد. در همان سال دولت نیوزیلند ایشان را به عنوان مشاور در ساموآ انتخاب کرد اما وقتی ساموآ استقلال خود را به دست آورد ایشان و آقای توپوآ تاماسیس مئاوول Tupua Tamasese Meaole حدود یک سال مشترکاً مملکت را اداره کردند و چون همکار ایشان درگذشت از سال ۱۹۶۳ عالی جناب تانومافیلی منفرداً پادشاه آن کشور گردید.

مالیتوآ تانومافیلی در تنظیم قانون اساسی ساموآ به تصدیق نخست‌وزیر کنونی نیوزیلند، قبل از استقلال ساموآ نقشی بارز داشت و باز به گفته همان نخست‌وزیر کشور خود را با خردمندی و درک و فهم و بینش و خلق خوش اداره کرد و می‌توان گفت که او اولین و آخرین پادشاه ساموآی غربی است زیرا بعد از درگذشت او مملکت نظام جمهوری و انتخاب رئیس جمهور در هر پنج سال را اتخاذ خواهد کرد.

کمتر کسی از شاهان معاصر طول خدماتش به اندازه آن عالی جناب بوده (حدود ۵-۴۴ سال) و چنانکه درباره ایشان نوشته شده همواره دربارش به روی غنی و فقیر و عالی و دانی باز بوده و همه را با کمال محبت و حتی فروتنی می‌پذیرفته است.^۲

پادشاه ساموآ، سفرهای رسمی متعدّد به ممالک مختلفه کرد از جمله ژاپن، آلمان

غربی، کره جنوبی، انگلستان، فیجی، استرالیا، نیوزیلند، تونگا و هاوایی. وی در سال ۱۹۷۶ به کشور چین سفر کرد و در سال ۱۹۸۴ در مسابقات المپیک در لوس آنجلس حضور یافت و به هنگام تشریفات مربوط به دفن امپراطوری ژاپن هیروهیتو در مراسم شرکت جست (۱۹۸۹). ملکه انگلستان الیزابت دوم هنگامی که در سال ۱۹۷۷ طی یک روز از ساموآ بازدید کرد، عالی‌ترین نشان کشور خویش را به پادشاه اعطاء نمود.

در مورد عالی جناب مالیتوآ باید یادآور شد که ایشان تحصیلات خود را در مدرسه دولتی لیفیفی انجام داد و بعد به کالجی در نیوزیلند رفت و این تحصیلات را در آنجا تکمیل نمود. به ورزش بسیار علاقه داشت و به بازی‌هایی چون راگبی و بوکس متمایل بود.

گفتنی است که آقا و خانم دان Dunn فاتحان استرالیا اول کسانی از اهل بهاء بودند که در سال ۱۹۲۰ از جزائر ساموآ دیدن کردند. در ۱۴ ژانویه ۱۹۵۴ لیلیان ویس Wyss از استرالیا به آپیا قدم نهاد و به عنوان فارس میدان خدمت حضرت بهاء‌الله در جزائر ساموآ نامش تا ابد ثبت شد.

در سال ۱۹۵۵ اولین بهائی بومی ساموآ به امر مبارک ایمان آورد، نامش سائیالا لانا فاسس بود. در ماه دسامبر همان سال، اول بانوی ساموآیی بهائی شد، نامش لوتوتارفیتی. اول محفل روحانی ملی ساموآ در مرکز آن کشور آپیا در رضوان سال ۱۹۷۰ تشکیل شد.

در اواخر ژانویه سال ۱۹۷۹ امة البهائیه روحیه خانم و پادشاه ساموآ نخستین سنگ



اعتقاد و تکریم آئین حضرت بهاء الله که در کتاب عالم بهائی آمده از عمق اخلاص نامبرده حکایت می کند.

ایمان جناب مالیتوا در آن جزائر دورافتاده اقیانوسیه و پولینزی یسار آور این بیان جمال مبارک است که اگر امر الهی را بخواهند در خشکی اخفا کنند، از میان دریا سر بر می آورد و ندا به عالمیان در می دهد (مضمون). استقبالی که از امر آن حضرت در جزائر بعیده شده همه بر حقیقت کلام حق گواهی می دهد.

ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی در پیامی که به مناسبت صعود جناب مالیتوا خطاب به محفل روحانی ملی ساموا صادر فرموده اند، خود را در غم و حزن ملت ساموا از رحلت پادشاه شریک و سهیم می دانند و مراتب تسلیت صمیمانه خویش را به همه شهروندان آن کشور ابلاغ می کنند و یادآور می شوند که

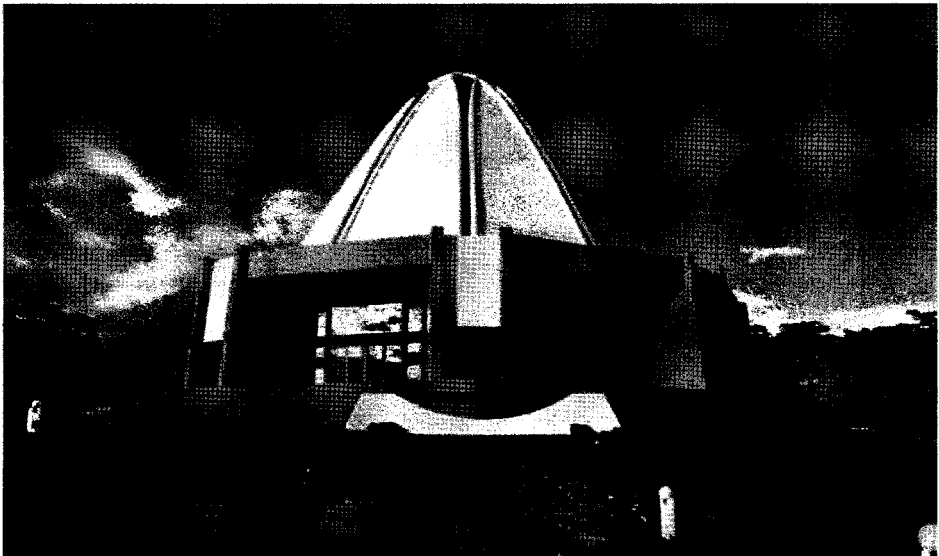
بنای مشرق الاذکار را نهادند. شروع ساختمان در سپتامبر ۱۹۸۰ بود و بالاخره در سال ۱۹۸۴ مشرق الاذکار مذکور توسط پادشاه ساموا، امه البهائ روحیه خانم و جناب دکتر جیاگری افتتاح شد. از آن پس روابط صمیمی میان دکتر جیاگری و عالی جناب مالیتوا برقرار شد بطوری که دکتر جیاگری ایام آخرین حیات را در همان جزائر گذراندند و در همان جا به خاک سپرده شدند (جولای ۱۹۸۹).

عالی جناب مالیتوا ایمان خود را به امر مبارک مدیون مهاجر عالیقدری از خاندان علائی است که داستان آن قبلاً در این مجله آمده است. احترام خاصی که ایشان نسبت به معهد اعلی در پیام های خود اظهار می داشتند، درخور یادآوری است. قبل از ایشان از اعضای خاندان های سلطنتی ملکه ماری رومانی به امر مبارک ایمان آورد و اعلامیه های ایشان در ابراز

خدمات آن عالی جناب به عنوان رئیس مملکت به مردم ساموآ با اصول عالی و شفقت حقیقی و تواضع شخصی و توجه و علاقه دائم به رفاه عمومی مشخص بود. ایشان اول پادشاه حاکم بر سرزمینی بود که پیام حضرت بهاءالله را پذیرفت و سابقه‌ای به جای نهاد که صفحات تاریخ امر را در آینده منور خواهد کرد و نسل‌های آینده بیش از پیش ستایش خواهند نمود.

مجالس دعا در مشرق الاذکار و سراسر ساموآ برپا گردد و در پایان همدردی خود را به اعضای خانواده آن عالی جناب اعلام می‌دارند و اطمینان می‌دهند که در اعتاب مقدسه برای ارتقاء روح پرفتوح ایشان در عوالم بالا، دعا خواهند فرمود.

در خاتمه ذکر این نکته سودمند است که شخصیت‌های والای بسیاری از ممالک تأسف و تأثر شدید خود را از مرگ جناب مالیتوآ ابراز



در حدود چهل سال علاقه و توجه ایشان به ترقی امر مبارک به درجه‌ای بود که از هر فرصتی برای ابراز و اظهار اعتقاد خود به این آئین مشتاقانه استفاده می‌کرد و نیز این علاقه و توجه در سرور و شادی ایشان در طی ساختمان ام‌المعابد جزائر پاسیفیک یعنی مشرق الاذکار ساموآ منعکس بود، معبدی که در موقع افتتاح آن ایشان شرکت فرمود. بیت العبد اعظم الهی از محفل ملی ساموآ می‌خواهند که به یاد ایشان

داشته‌اند. بسیاری از اهالی ساموآی امریکایی گفته‌اند که آن عالی جناب پدر هر دو ملت بوده‌اند. ■

یادداشت‌ها

- ۱- قابل مقایسه با کشور لوکزامبورگ که مساحتی معادل ۲۵۸۶ کیلومتر دارد با ۴۴۳ هزار جمعیت.
- ۲- ساموآی غربی کشوری کم‌درآمد است و اساس اقتصاد آن بر کشاورزی مبتنی است. تولیدات کشور از نوع میوه‌های گرمسیری چون موز و نارگیل و مانند آنهاست. ماهی‌گیری هم در آن دیار رونق دارد.

یاد می امرالله ابن اصدق

نوشته: دومینیک پرویز بروکشا Dominic Parviz Brookshaw
ترجمه: کیومرث مظلوم و نویسنده

نخستین پیروان حضرت باب بودند که در شیراز در سال ۱۸۴۵ در ملاً عام بخاطر پیروی از دیانت جدید مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند.

ملاً صادق در نبردهای قلعه شیخ طبرسی نیز شرکت کرد و یکی از معدود بایانی بود که از آن معرکه جان سالم بدر برد. ملاً صادق، همسرش جناب بی بی، پسرشان ابن اصدق و یکی از دخترهایشان صمدیه، حضرت بهاء الله را در سال ۱۸۶۱ در بغداد زیارت کردند و به نظر می رسد که ملاً صادق یکی از نخستین کسانی بوده است که به مقام من ینظهره اللهی آن حضرت پی برده بود. حضرت بهاء الله ملاً صادق را به لقب "اسم الله الاصدق" مفتخر ساختند.

در سال ۱۸۷۳ ملاً صادق مجدداً برای زیارت حضرت بهاء الله به عکا رفت و اندکی پس از مراجعت به ایران در شهر همدان در سال ۱۸۷۴ درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد. در لوحی خطاب به شماری از احبای کلیمی نژاد و مسلمان نژاد همدان، حضرت

جناب ملاً صادق مقدس خراسانی، پسرش جناب ابن اصدق و خاندان آنان به دریافت الواح فراوانی از ساحت حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء مفتخر گردیده اند. در سال ۲۰۰۵ کتابی در مورد این خاندان با نام *پیک راستان* به چاپ رسید که در آن بیش از دویست لوح مربوط به این خانواده درج گردیده است.

جناب ملاً صادق خراسانی که در سال ۱۸۷۴ درگذشت در خانواده ای از علماء در مشهد چشم به جهان گشود. در حدود سال ۱۸۳۵ وی در مکتب جناب سید کاظم رشتی، رهبر شیخیه، در عراق به تحصیل پرداخت و اندکی پیش از درگذشت استاد، از وی اجازه اجتهاد گرفت، و بعدها به نام "ملاً صادق مقدس" مشهور گردید. جناب ملاً صادق چندین بار در عراق با حضرت اعلی ملاقات کرد و از نخستین شیخی های سرشناسی بود که در جرگه مؤمنان بابی درآمد. جنابان ملاً صادق مقدس، قدوس و ملاً علی اکبر اردستانی از

عبدالبهاء می فرمایند:

«رمس معطر حضرت
متصاعد الی الله من
ادرك الرفیق الاعلی
جناب اسم الله
الاصدق را تعمیر
مکمل فرماید و آنچه
مصروف گردد دین
عبدالبهاء است،
مرفوم دارید ارسال
می شود. ع.ع»

تاریخ امری همدان،

ص ۳۳۶

حضرت عبدالبهاء در

کتاب تذکرة الوفاء از

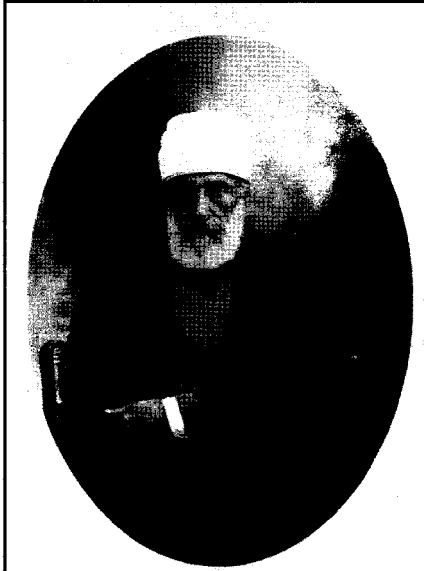
جناب ملا صادق با

عنوان ایادی امرالله یاد

می کنند و او را چنین

می ستایند:

«حضرت اسم الله الاصدق حقیقتاً از بدو
حیات تا نفس اخیر خدمت به حق کردند. در
ایام جوانی در دائره سید مرحوم بودند و از
تلامذه ایشان محسوب و به نهایت تقدیس در
ایران مشهور و به ملا صادق مقدس ملقب و
معروف. بسیار نفس مبارکی و شخص عالم
فاضل محترمی بودند. اهل خراسان نهایت تعلق
به ایشان داشتند زیرا فی الحقیقه فاضل نحریر
بود و از مشاهیر علماء بی مثل و نظیر. در تبلیغ
لسان فصیحی و قوه عجیبی داشت. نفوس را
به نهایت سهولت اقناع می کرد... وقتی به بغداد
آمدند و به شرف لقاء فائز شدند، روزی در



درم، سید ابوالقاسم محمد باقر
شمس تبریزی

تصویر جناب ابن اصدق

در ذیل تصویر به خط جناب ابن اصدق چنین مسطور است:
"زوفه نایب بر عهد محبوب یکتا نورچشمی روحا شهید ابن اصدق"

بیرونی در کنار باغچه
نشسته بودند و من در
بالای سرایشان در اطافی
نشسته بودم. در این اثناء
شاهزاده نوه فتحعلی شاه
وارد بیرونی شد. از ایشان
سؤال نمود که شما کی
هستید؟ فرمودند من بنده
این درگاهم و پاسبان این
آستان، و بنای تبلیغ
گذاشتند. من از بالا گوش
می دادم. شاهزاده در
نهایت استیحاخ به
اعتراض پرداخت ولی در
ظرف ربع ساعت به کمال
ملاطفت شاهزاده را
ساکت فرمودند. بعد از

اینکه شاهزاده در نهایت انکار بود و آثار حدت
از شمایلش آشکار، حدتش منقلب به بشاشت
شد و با نهایت مسرت اظهار نمود که بسیار
مسروم که خدمت شما رسیدم و کلام شما را
شنیدم».

میرزا علی محمد ابن اصدق (متولد سال
۱۸۵۰) پسر ارشد اسم الله الاصدق و جناب
بی بی خانم بود. وی همراه با والدین و
خواهرش صمدیه در بغداد در سال ۱۸۶۱ به
حضور مبارک مشرف شد. پس از بازگشتشان به
ایران، ابن اصدق همراه با پدر بزرگوار خود
برای مدت دو سال (از سال ۱۸۶۲ تا سال
۱۸۶۴) بخاطر پیروی از دیانت بابی در طهران
زندانی گردید. ابن اصدق که آنوقت طفلی

ضیاء الحاجیه (متولد ۱۸۶۰)؛ چهار دختر وی لقائیه خانم (متولد ۱۸۸۶) هویّه خانم (متولد ۱۸۹۰) روحا خانم (متولد ۱۸۹۲) و طلیعه خانم (متولد ۱۸۹۶)؛ خواهر ضیاء الحاجیه، آقا شاهزاده (متولد ۱۸۴۹)؛ و مادر ضیاء الحاجیه و آقا شاهزاده، شهنشاه بگم (متولد ۱۸۳۶). آقا شاهزاده، خواهر بزرگتر همسر ابن اصدق، تقریباً در سال ۱۸۶۸ اندکی بعد از شوهرش سید عبدالله انتظام السلطنه از طریق پزشک خانوادگی خود، محمد حسین منجم باشی، به دیانت بهائی ایمان آورد. آقا شاهزاده بعداً مادر و کوچکترین خواهر خود را به دیانت بهائی هدایت کرد. حضرت بهاءالله به آقا شاهزاده لقب "بدیعه" عطا فرمودند.

انتظام السلطنه از حضرت بهاءالله حدّ اقل هشت لوح دریافت کرد. وی برای مدتی کوتاه پیش از درگذشتش مسؤولیت ریاست کلانتری طهران را عهده دار شد. پدرش میرزا موسی و برادر بزرگترش میرزا عیسی هردو در دوره ناصرالدین شاه وزیر طهران بودند. شایان ذکر است که میرزا موسی در جلسه محاکمه حضرت اعلی در تبریز نیز حضور داشته است.

شهنشاه بگم از شاهزادگان قاجار بود. پدرش میرزا مسعود انصاری گرمرویی از طرف محمد شاه دوباره عنوان وزیر امور خارجه برگزیده شد و او اولین مقام ایرانی بود که زبان فرانسوی را با تسلط کامل صحبت می کرد. مادر شهنشاه بگم ضیاء السلطنه هفتمین و احتمالاً با نفوذترین دختر فتحعلی شاه بود. ضیاء السلطنه که شاعری چیره دست و خطاطی بسیار ماهر بود منشی خصوصی فتحعلی شاه و منشی

دوازده ساله بود در زندان سخت بیمار شد و توسط حکیم مسیحا یکی از پزشکان سرشناس پایتخت درمان گردید. حکیم مسیحا از نخستین کلیمی هایی بود که پیرو تبلیغ جناب ملا صادق به دیانت بابی- بهائی ایمان آورد. ابن اصدق مکرراً از حضرت بهاءالله تقاضای شهادت کرد و آن حضرت در سال ۱۸۸۲ به وی لقب "شهید ابن شهید" عطا فرمودند. وی در تبلیغ امر بهائی در ایران، عربستان، هندوستان، برمه، آسیای مرکزی و قفقاز نقش بسیار مهمی ایفا کرد و ظاهراً نخستین فردی بود که در سال ۱۸۸۷ توسط حضرت بهاءالله به مقام ایادی امرالله برگزیده شد.

ابن اصدق در اولین محفل روحانی طهران که در حدود سال ۱۸۷۹ تأسیس گردید عضویت داشت، و توسط ابن اصدق بود که رساله سیاسیّه حضرت عبدالبهاء به رجال ذی نفوذ و بلندپایگان حکومت تسلیم شد. هم ایشان در سال ۱۹۱۹ از طرف حضرت عبدالبهاء مأمور رساندن لوح لاهه به جامعه صلح دائمی در لاهه هلند شد و این خدمت را همراه با جناب احمد یزدانی به انجام رساند. جناب ابن اصدق چندین بار برای زیارت به ارض اقدس مسافرت کرد و در سال ۱۹۲۸ در طهران درگذشت. حضرت ولیّ امرالله وی را یکی از ۱۹ حواریون حضرت بهاءالله نامگذاری فرمودند.

در این مقاله مختصر الواحی که به افتخار بعضی از بانوان خاندان ابن اصدق نازل گردیده مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. این خانم ها عبارتند از: همسر ابن اصدق،

الممالک حرم سلطنتی بود. ازدواج او با میرزا مسعود انصاری در سال ۱۸۳۵ روی داد. برای روشن ساختن اهمیت ایمان آوردن شهنشاه بگم و دو دخترش به امر مبارک- که از یکی از برجسته‌ترین شاخه‌های خاندان فتحعلی شاه بودند- توضیحی دربارهٔ محیط خانوادگی که شهنشاه بگم در آن رشد کرد لازم به نظر می‌رسد.

مادر شهنشاه بگم، شاه بگم نام داشت که از سوی پدرش فتحعلی شاه لقب ضیاء السلطنه گرفت. وی در شعر، موسیقی، نقاشی و گلدوزی نیز مهارت داشت اما بیشتر در خوشنویسی شکسته و نسخ سرآمد اقران بود و به خط زیبای او چند *قرآن* بجای مانده است.^۱ به نظر می‌رسد که بعداً جناب میرزا عباس نوری (میرزا بزرگ)، پدر حضرت بهاء‌الله معلم خط ضیاء السلطنه شد.

فتحعلی شاه شیفته هفتمین دختر خود بود. پرورش او را به مادرش، مهد علیا، سپرد و پس از فوت مادر جواهرات و زینت‌آلات وی را به ضیاء السلطنه بخشید. خاوری شیرازی در *تاریخ ذوالقرنین* تعریف می‌کند که ضیاء السلطنه سمت منشی الممالک اندرون را برعهده داشت و تمام نامه‌های محرمانه شاه و بسیاری از اشعار وی به دست او نوشته می‌شد. وی همچنین امضاء و مهر فرامین حرم را تحت نظر داشت و در توزیع پول به شاهدگان جوان‌تر دخالت داشت و در نظارت بر خروج طلا و جواهرات از خزانه شاهی نقش مهمی ایفا کرد.

شاه بگم (ضیاء السلطنه) غالب اوقات در حضور پدر بود خواه در طهران خواه هنگام سفر

به خارج از پایتخت. به دستور شاه برای وی خانه‌ای جداگانه با اصطبل و فراشخانه بیرون از محدوده حرم فراهم گردید. فتحعلی شاه و عباس میرزا نایب السلطنه در مدح ضیاء السلطنه اشعاری سروده‌اند.

با آنکه ضیاء السلطنه از میان اشراف قاجاری خواستگاران بسیاری داشت در دوران حیات پدر ازدواج نکرد. بعد از رحلت فتحعلی شاه بنا به دستور محمد شاه با وزیر امور خارجه میرزا مسعود انصاری ازدواج کرد. ضیاء السلطنه و میرزا مسعود صاحب چهار فرزند شدند: شهنشاه بگم، شاهزاده بگم، میرزا حسن خان نایب‌الوزاره و میرزا حسین خان مصباح السلطنه. ضیاء السلطنه پس از تولد فرزندانش مناسک حج را بجا آورد و به زیارت حرم‌های مطهر امامان در عراق و مشهد رفت. وی در سال ۱۸۷۳ در سن ۷۶ سالگی درگذشت و در کربلا به خاک سپرده شد.

دختر ضیاء السلطنه، شهنشاه بگم، نخستین زن مؤمن به امر بهائی در خاندان قاجار بود که با محمد هاشم قاضی طباطبائی ازدواج کرد. از این ازدواج ضیاء الحاجیه متولد شد. وی هنوز طفل خردسالی بود که پدرش فوت کرد. بعداً شهنشاه بگم با یکی از بستگان شوهر مرحومش به نام میرزا معصوم خان انصاری ملقب به منتخب الدوله (ویا اعتماد الوزاره) عقد ازدواج بست. در حدود سال ۱۸۸۰ منتخب الدوله، شهنشاه بگم و ضیاء الحاجیه به مشهد که منتخب الدوله در آنجا دارای مقامی دولتی شد نقل مکان نمودند. به نظر می‌رسد که شهنشاه بگم در این زمان ایمان خود را به امر بهائی از

شوهرش پنهان می‌داشت اما پیش از ترک طهران از منجم باشی درخواست کرد که او را به یکی از مبلغین بهائی مشهد معرفی نماید. این مبلغ بهائی جناب ابن اصدق بود که برای آشنایی بیشتر شهنشاہ بگم و ضیاء الحاجیه با تعالیم بهائی بطور مخفیانه با آنان در خانه‌شان در مشهد ملاقات می‌کرد. در حدود سال ۱۸۸۲ ابن اصدق با ضیاء الحاجیه ازدواج کرد و هر دو به طهران نقل مکان نمودند.

ابن اصدق و ضیاء الحاجیه صاحب شش فرزند شدند، دو پسر که در کودکی فوت شدند و چهار دختر که عبارت بودند از:

۱- لقاییه خانم که با هدایت الله مدبر معروف به مدیر خاقان ازدواج کرد. مدیر خاقان، پسر میرزا غلامعلی خان مدبر الممالک یکی از نخستین و با نفوذترین بهائیان رشت بود.

۲- هویه خانم که با عنایت الله فرزار عقد ازدواج بست. عنایت الله فرزار پسر آقا محمد کریم عطار و شمس جهان خانم خواهر ناتنی جناب ابن اصدق بود (از ازدواج اسم الله الاصدق با همسر دومش فاطمه جهان "هدهد").

۳- روحا خانم که با دکتر موسی خدادوست- یکی از پزشکان بهائی شیراز- وصلت نمود.

۴- طلیعه خانم با لطف الله منجم ازدواج کرد. لطف الله خان نوه منجم باشی بود که باعث هدایت انتظام السلطنه به امر بهائی شده بود.

در سال ۱۹۱۳ حضرت عبدالبهاء از ابن اصدق و خانواده اش دعوت فرمودند که برای زیارت عازم ارض اقدس گردند. شهنشاہ بگم از آنجایی که بسیار مسن و ضعیف بود و نمی‌توانست مسافرت کند در طهران نزد دختر

متوسطش، خانم شاهزاده که مسلمان بود ماند. لقاییه که با شوهرش در رشت زندگی می‌کرد به علت داشتن چند فرزند خردسال نتوانست مسافرت کند. وی از کودک شیرخوار هویه نگهداری نمود تا خواهرش بتواند عازم زیارت گردد. خاله‌ام پروین نامدار (خلیلی قزوینی) از قول مادر بزرگش لقاییه تعریف می‌کردند که هویه خانم وقتی که از ارض اقدس مراجعت نموده بود گفت اولین باری که وی و دو خواهرش به حضور حضرت عبدالبهاء رسیدند آن حضرت فرمودند: «لقاییه مشرف شد».

اعضای این خانواده بیش از هفتاد روز در حیفا ماندند و در تمام این مدت ضیاء الحاجیه و دخترانش در خانه حضرت عبدالبهاء با بهائیه خانم و منیره خانم زندگی کردند. آقا شاهزاده خواهر ضیاء الحاجیه که مادر و خواهر خود را تبلیغ کرده بود چندین سال قبل از این سفر در سال ۱۹۰۲ درگذشته بود. از آنچه که در الواح حضرت بهاء الله خطاب به وی روشن است، آقا شاهزاده آرزوی زیارت را داشت ولی معلوم نیست که چرا آرزویش هرگز برآورده نشد.

قابل ذکر است که ضیاء الحاجیه برای دریافت مدارک لازم برای خود و دخترانش جهت این مسافرت با پسر دایی خود علی قلی خان مشاور الممالک تماس گرفت. مشاور الممالک که پسر نایب الوزاره بود چندین بار بین سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۲۶ مقام وزارت امور خارجه ایران را به عهده داشت. در کتاب *پیک استان* نزدیک به پنجاه لوح خطاب به شهنشاہ بگم، آقا شاهزاده، ضیاء الحاجیه و چهار

دخترش منتشر شده است. الواح حضرت بهاء الله به این خانم‌ها مربوط به دوره عکا یعنی سال‌های ۱۸۶۸ تا ۱۸۹۲ است. تقریباً نیمی از این الواح به عربی است و بسیاری از آنها بی هم که به زبان فارسی است دارای جملات متعدد عربی می‌باشد. تمام خانم‌های خانواده ابن اصدق با سواد بودند و دختران وی نزد مادر بزرگشان صرف و نحو



از چپ به راست: لقائیه مدیر - روحا خدادوست - طلیعه منجم - طلعت خلیلی - همیه فرزار
به جز خانم طلعت خلیلی بقیه صیباهای جناب ابن اصدق اند.

وی قواعد شعر و نگارش خط شکسته و نسخ را به ضیاء السلطنه آموخت. بنا به خواهش خواهر محمود میرزا تلکوه نقل مجلس را - که گزیده‌ای از اشعار زنان قاجاریست - تألیف کرد.

کتابشناسی

برای اطلاعات بیشتری درباره جنابان اسم الله الاصدق و ابن اصدق و خاندانشان رجوع کنید به: **پیک راستان**، تألیف دکتر وحید رافتی، عصر جدید، دارمشتات، آلمان، ۲۰۰۵

تاریخ سمندر و ملحقات، شیخ کاظم سمندر، مؤسسه مطبوعات ملی، تهران، ۱۳۱ بدیع.

ظهور الحق، فاضل مازندرانی، ج ۸، مؤسسه مطبوعات ملی، تهران، ۱۳۱ بدیع.

مؤسسه ایادی ام‌الله، عبدالعلی علائی، مؤسسه مطبوعات ملی، تهران، ۱۳۰ بدیع.
مصابیح هدایت، عزیزالله سلیمانی، ج ۲، مؤسسه مطبوعات ملی، تهران، ۱۲۱ بدیع.
مطالع الانوار، نبیل اعظم زرنندی، ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه مطبوعات ملی، تهران، ۱۳۴ بدیع.
یک عمر یک خاطره، روحا اصدق و لامعه خدادوست، کپنهاگ، ۱۹۸۷.

Balyuzi, H.M., *Eminent Baha'is in the Time of Baha'u'llah*, Oxford: George Ronald, 1985.
Brookshaw, D.P. 'Letters to Baha'i Princesses: Tablets revealed in honour of the women of Ibn-i Asdaq's household', *Lights of 'Irfān*, vol.V (2004), pp.17-40.
Brookshaw, D.P. 'Instructive Encouragement: Tablets of Baha'ullah and 'Abdu'l-Baha to Baha'i women in Iran and India' in Brookshaw, D.P. and Fazel, S. B. (eds.): *The Baha'is of Iran: Socio-Historical Studies*, London: Routledge (2007), pp. 49-93.

عربی و ادبیات فارسی را فرا گرفتند. علاوه بر فراگرفتن قواعد عربی و ادبیات فارسی، دختران ابن اصدق زبان‌های انگلیسی و اسپرانتو هم یاد می‌گرفتند. جالب توجه است که حضرت بهاء الله سه لوح به افتخار دختر ارشد ابن اصدق یعنی لقائیه و دو لوح نیز به افتخار هویه دختر دومش، در زمانی که سن این دو دختر کمتر از شش سال بود نازل فرمودند.

دنباله در شماره بعد

یادداشت‌ها

۱- مادر او، مریم خانم، یهودی الاصل و همسر سی و نهم شاه بود. مریم خانم یازده فرزند به دنیا آورد ولی شش نفر از آنها در کودکی درگذشتند. از چهار برادر تنی ضیاء السلطنه، محمود میرزا از همه باایقت‌تر بود.

مرکز جهانی بهائی در عهد ابهی

باهر فرقانی

همراهان ایشان در بامداد روز ۲۱ اوت ۱۸۶۸ به فرمان دو پادشاه مستبد مسلمان عثمانی و ایران و به شکل تبعید^۱ با یک کشتی اطریشی از بندرگالیپولی حرکت نمودند. این گروه در بعد از ظهر روز ۳۱ اوت پس از تحمل مشقات سفر که در هوای گرم و سوزان و با فقدان وسایل راحت و امان انجام گرفته بود به عکا وارد شدند.

در حقیقت اقدام این سلاطین جبار در تبعید جمال مبارک به عکا مانند تمام اقداماتی که دشمنان امر بر ضد آن کرده و می‌کنند نتیجه معکوس داد و ثمرات نیکویی ببار آورد. به بیان حضرت عبداله‌هاء:

«اگر چنانچه تعرض اعدا نبود و این نفسی و تبعید واقع نمی‌گشت عقل باور نمی‌کرد که جمال مبارک از ایران هجرت نمایند و در این ارض مقدس خیمه برافرازند»^۲

در ایام اقامت حضرت بهاء‌الله در ادرنه به تدریج یاران الهی برای زیارت هیکل مبارک به آن شهر سفر می‌کردند و این شهر از لحاظ

ورود حضرت بهاء‌الله به اراضی مقدسه واقعه خطیری بود که مبدء تحولات زیادی در تاریخ دور بهائی شد و نتایج عمیق و ثمرات عظیمی در اعتلای امر عزیز الهی در پی داشت.

سیر این تحولات را در عهد ابهی (از عصر رسولی) در زمینه‌های مختلف می‌توان بررسی نمود.

انتقال مرکزیت امر از ادرنه به عکا، تحولات حاصله در حیات عنصری جمال مبارک، تغییراتی که در حیات جامعه بهائی آن مدینه رخ داد، گشوده شدن درهای زندان و آزادی نسبی زیارت، تأسیس نخستین مسافرخانه زائرین، اجاره و خریداری املاک، انقلاب عظیم در نزول آثار مبارکه، تحقق بشارات کتب مقدسه، بخش‌هایی از تحولات مرکز جهانی در عهد ابهی از عصر رسولی هستند که در این مقاله تا آنجا که منابع در دسترس نگارنده است مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

به یاد داریم که حضرت بهاء‌الله و هفتاد تن

روحانی در میان یاران الهی مرکزیت یافته بود. آن حضرت در *مفاوضات مبارکه* نیز در مقایسهٔ هجرت جمال مبارک به ارض مقدّس با هجرت حضرت ابراهیم نتایج عظیمی را برای آن پیش‌بینی فرموده‌اند که گرچه کیفیت تحقق کامل آنها اکنون برای ما مقدور نیست ولی نشانه‌های مقدّماتی آنها را می‌توان در زمینه‌های مختلف مشاهده نمود.

یکی از نتایج فوری و عظیم این مهاجرت بوجود آمدن مرکز جهانی امرالله در ارض اقدس بود. حضرت نقطه اولی در کتاب بیان عربی محلّ اقامت من یظهره الله را قبله یعنی محلّ توجّه اهل بهاء مقررّ نموده بود مضمون این فقره را جمال اقدس ابهت نیز در کتاب اقدس نقل و تأیید فرموده‌اند.

تحول در حیات عصری حضرت بهاءالله

مقارن ورود حضرت بهاءالله و همراهان به عگا شایعات بی‌اساس و اتهامات ناروای بسیاری درباره آنان در میان اهالی شهر جریان داشت. این گروه تبعیدشدگان که به همراه مولایشان به این شهر ویران و دورافتاده وارد شده بودند در انظار مردم مستوجب شدیدترین مجازات‌ها شناخته می‌شدند پس عجب نیست که جمعیت زیادی از اهالی در محلّ ورود مهاجرین اجتماع کرده بودند و مورد تمسخر و استهزا قرار می‌دادند.

شرح شرایط وحشتناک زندان عگا را در تاریخ این برهه از زمان به تکرار خوانده‌ایم در اینجا کافی است به خاطر آوریم که این زندان از قلم اعلیٰ به سجن اعظم نامیده شده در

حالیکه زندان سیاه چال طهران که حضرت بهاءالله در آن زیرکند و زنجیر بودند به این نام تسمیه نشده است.

فرمان شدید سلطان دربارهٔ محکومیت مهاجرین به حبس ابد سه روز بعد از ورود آنان در مسجد عمومی شهر خوانده شد. حضرت عبدالبهاء داستان احضارشان به حضور حکمران عگا را برای استماع متن فرمان سلطان چنین بیان فرموده‌اند:

«از عادت حکومت ترکیه است که حکم فرمان را به حضور مقصّر می‌خوانند تا تکلیف خود را بدانند و قوانین را پیروی کند و از این رو در روز سوم بعد از وصول ما به عگا متصرف مرا طلبید و نصّ فرمان سلطانی را بر من خواند مضمونش آنکه ما محبوس ابدی شدیم. من به او گفتم این فرمان دروغ و بی‌معنی است و اساسی ندارد. متصرف سخت خشمگین شد گفت مگر نمی‌دانی که فرمان سلطان است. گفتم بلی این فرمان سلطان است و لکن او هام می‌باشد. پس غضبش بیشتر شد گفت ببین چطور بی‌معنی و بی‌اساس است. گفتم ببین این فرمان می‌گوید ما محبوس ابدی هستیم یعنی الی الابد، بی‌نهایت، کلمهٔ ابدی معنایی ندارد چه ما همه در این عالم موقت هستیم و لابد باید از در زندان یا زنده یا مرده بیرون رویم پس متصرف و دائره‌اش همه خندیدند»^۳

حضرت بهاءالله در زندان انفرادی در اطاقی که بهیچوجه قابل سکونت نبود مسجون شدند و در ابتدا احدی اجازهٔ ملاقات آن

حضرت را نداشت ولی طولی نکشید که مأمورین زندان بر عظمت مقام و علو شأن و خصایص عالیة آن حضرت آگاهی یافتند و از سوی دیگر تحت تأثیر شدید رفتار محبت آمیز و خصال و سجایای حمیده حضرت عبدالبهاء واقع شدند و روش ملایم تر در پیش گرفتند.

تحول در حیات جامعه بهائیان عکا

اصحاب باوفای جمال مبارک که همراه آن حضرت در قلعه عسکریه زندانی شده بودند در زحمات و مشقات مولایشان شریک و سهیم بودند آنان در بدو ورود در اطافی که کف آن از گل پوشیده بود در نهایت زحمت بسر می بردند. ولی پس از مدتی اصحاب را در قسمت های دیگر قشله مسکن دادند بعضی از آنان وظایف اساسی چون پخت و پز، نظافت، تأمین آب مصرفی و خرید لوازم را بر عهده گرفتند و برخی توانستند در وقت آزاد خود به کار و کسبی مفید مشغول شوند. زمانی هم حضرت عبدالبهاء از یک نفر مصری به نام حاجی علی مصری خواستند که به زندان بیاید و صنعت حصیربافی به زندانیان بیاموزد.

به تدریج وقتی از محدودیت ها تا اندازه ای کاسته شد اصحاب اجازه یافتند که با جمال مبارک تماس گیرند و حتی به حضور مبارک مشرف شوند. اجتماعات اجباء هم در عکا به شهادت حضرت عبدالبهاء انجام می گرفت ولی در بدایت بسیار خفیه بود.^۴

پس از مدتی اغلب همراهان جمال مبارک به خان عوامید انتقال یافتند خان عوامید کاروانسرای بود که برای سکونت بهیچوجه

مناسب نبود اصحاب اطاق های طبقه بالای آن را، بیشتر در جناح غربی و جنوبی ساختمان اشغال کرده بودند.

حضرت عبدالبهاء یک اطاق برای خود داشتند و تا مدت ها از مهمانان شان در آن پذیرایی می نمودند و زائرین را که از ایران می آمدند ابتدا در این اطاق می پذیرفتند.

اطاق های خان عوامید مرطوب و کثیف بود و حضرت عبدالبهاء با وجوه حاصله از فروش هدیه ای که در بغداد حضور مبارکشان تقدیم شده بود به تعمیر اطاق های همراهان جمال مبارک پرداختند و ترمیم اطاق خود را موکول به بعد فرمودند ولی چون پول تمام شد اطاقشان در همان شرایط ناگوار باقی ماند.

اصحاب حضرت بهاء الله در خان عوامید به همان سختی و سادگی که در زندان داشتند می زیستند خوراک کمیاب بود و جیره غذایی کفایت نمی کرد ولیکن ایام به سرور و شادمانی می گذراندند و بزرگترین آرزوی شان این بود که به حضور مولای محبوبشان احضار شوند.

جامعه بهائیان ساکن ارض اقدس در آن زمان شامل ۷۰ نفر مهاجرین تازه وارد و تعداد کمی از ساکنین قبلی و زائرینی بود که با وجود نظارت شدیدی که از طرف مأمورین معمول بود می توانستند به نحوی وارد عکا شوند.

حضرت بهاء الله در لوح مبارکی که در رضوان ۱۸۶۹ صادر شده به نام سه نفر از ساکنین ارض اقدس در آن زمان اشاره می فرمایند. یکی از این مؤمنین میرزا هادی ملقب به عبدالعهد و دیگری محمد جعفر تبریزی ملقب به منصور بوده اند، میرزا ابراهیم

کاشانی هم در حيفا
می زیست و حرفه
مسگری داشت.

عبدالعهد نخستین
بهائی ایرانی بود که قبل
از ورود حضرت بهاء الله
و همراهان وارد عکا
شده بود. حضرت
عبدالبهاء پیش از تبعید
جمال مبارک به عکا او
را به آن شهر فرستاده
بودند و در نتیجه رابطه
ارزنده ای ایجاد شده
بود ولی هیچ کس تصوّر
بهائی بودن او را
نمی کرد این شخص

توانسته بود در آن شهر دکانی باز کند.

وی هنگام ورود جمال مبارک و همراهان
به زندان قشله با آنان تماس نگرفت. با وجود
این بعضی از اصحاب که بعدها برای خرید
لوازم مورد نیاز روزانه به بازار می رفتند او را
ملاقات کردند و فهمیدند که بهائی است
بوسیله این شخص و وسایل دیگر خبر ورود
جمال مبارک به عکا به اطلاع یاران ایران
رسید و چند تن از احبای ایران به عکا سفر
نمودند.

نفوسی هم در میان ساکنین عکا بوده اند
که بدون اینکه بوسیله بهائیان تبلیغ شوند خود
به نیروی درک روحانی به مقام حضرت بهاء الله
عارف گشته بودند. ادیب طاهرزاده شرح عرفان
یکی از این نفوس را که به شیخ محمود عربی

معروف بوده در کتاب
خود ذکر کرده است.^۷

در حدود ۴ ماه پس
از درگذشت غصن اطهر
درهای زندان
همچنانکه آن فدایی
راه یزدان خواسته بود
گشوده شد.

جمال اقدس ابهی
و عائله مبارکه و
همراهان پس از دو سال
و دو ماه و پنج روز
مسجونیت در قلعه در
پائیز ۱۸۷۰ آن را ترک
نمودند. حضرت
بهاء الله و عائله مبارکه را

به خانه ای در عکا منتقل ساختند، بعضی از
اصحاب را در خانه های دیگر مسکن دادند و
بقیه را در کاروانسرای به نام خان عوامید
گذاشتند.

حضرت بهاء الله ابتدا در بیت ملک در
حدود ۳ ماه اقامت کردند و بعد از انتقال به
چند محل دیگر در عکا در بیت عبود استقرار
یافتند و سرانجام به رجای حضرت عبدالبهاء و
اصرار مفتی عکا بدون اینکه از طرف مأمورین
ممانعتی به عمل آید در کمال آزادی از
محدوده شهر خارج شدند و در قصر مزرعه که
حضرت عبدالبهاء برای آن حضرت اجاره کرده
بودند منزل نمودند و هر از چندی نیز به باغ
رضوان تشریف می بردند.

در این زمان به قدرت الهی ابواب رخا به

تدریج باز شد و اسباب راحتی کم کم فراهم گردید و در جریان امور تحولات تازه نمودار گشت. با آنکه فرمان غلاظ و شداد سلطان عبدالعزیز رسماً ملغی نشده بود لیکن در عمل به بیان حضرت ولی امرالله «جزروق پاره‌ای بی اثر چیز دیگر محسوب نمی‌گردید» و به فرموده حضرت عبدالبهاء «ابواب عظمت و سلطنت حقیقی مفتوح» بود.^۵

پس از دو سال اقامت در مزرعه جمال اقدس ابهئی در سال ۱۸۷۹ به قصر بهجی تشریف فرما شدند. این قصر در ایام سجن حضرت بهاءالله در قشله با مخارج بسیار ساخته شده بود ولی مالک آن و خانواده‌اش در این هنگام به سبب بروز بیماری مسری تصمیم به ترک آن گرفته بودند حضرت عبدالبهاء ابتدا آن را اجاره و بعداً خریداری نمودند.

در همین قصر بود که حضرت بهاءالله مستشرق شهیر انگلیسی پروفیسور ادوارد براون را به حضور پذیرفتند تصویر و توصیفی که این مستشرق شهیر از شرح تشرّف خود به حضور مبارک نموده برای آیندگان به یادگار مانده و در میان یاران معروف و منتشر است.

حضرت بهاءالله در این دوره اقامت در بهجی از آسایش نسبی برخوردار بودند. می‌توانستند به راحتی در باغات اطراف بهجی مانند باغ جنبه، باغ فردوس و باغ رضوان به گشت و تفرّج پردازند، ضیافت‌هایی هم که در میان احبّای مجاور برای جمال مبارک مرسوم بود با تسهیلات بیشتر گرفته می‌شد زائرین نیز می‌توانستند با آزادی بیشتر و سرور فراوان حضور مولایشان مشرف شوند.

آیات و الواح مهمّه نیز در همین ایام از قلم اعلیٰ با شدت و هیمنه بیشتر صادر می‌شد که در سطور بعد اشاره خواهد شد. جمال اقدس ابهئی در تأیید این تحوّل و تطوّر عظیم که بر خلاف انتظار دشمنان در تمام شئون و امور در دوران ۲۴ ساله سجن عکّا جریان داشته اینچنین فرموده‌اند: «هذا لمقام الاعلیٰ الذی سمی مرّة بالسجن الاعظم و اخری بسماء السماء».^۵

آن حضرت در آثار مبارکه خود این حقیقت را نیز بیان فرموده‌اند که قبول راحت و آسایش نسبی در این دوره از رسالتشان بخاطر ارضای تمایلات مادی و جسمانی نبوده بلکه برای این بوده که قدرت و عظمت روحانی خویش را به دشمنانشان ثابت و آشکار نمایند.

با صعود جمال اقدس ابهئی و استقرار عرش مطهر آن مظهر الهی در بهجی، آن مرقد مقدّس قبله گاه دائمی اهل بهاء شد و زیارتگاه پیروان اسم اعظم گردید و مدینه عکّا به صورت مرکز روحانی جهانی امر الهی درآمد.

حضرت بهاءالله در سال‌های اخیر حیات عنصری خود سه بار به حیفا سفر نمودند و در سفر آخر محلّ استقرار عرش مطهر حضرت مبشّر، نقطه اولیٰ را در کوه کرمل تعیین و حضرت عبدالبهاء را برای بنای مقام مقدّس اعلیٰ مأمور فرمودند و با نزول لوح مبارک کرمل در همان سفر اساس مرکز اداری جهانی امر الهی را در مدینه شریفه حیفا گذاشتند.

بدین ترتیب مرکز روحانی و اداری امر الهی در کنار هم استقرار یافت و پایه و اساس مرکز جهانی امرالله گشت و این همجواری مرکز

روحانی و اداری امر بهائی خود در تاریخ ادیان الهی بی سابقه و نظیر می باشد.

در میان اصحاب رسم بود که هر از چندی با اجازه جمال مبارک ضیافت و مهمانی برای آن حضرت ترتیب می دادند و هر چه داشتند در طبق اخلاص می گذاشتند و از آن حضرت پذیرایی می نمودند با انتقال جمال مبارک به مزرعه ترتیب این مهمانی ها سهل تر شد و اغلب در فضای سبز و آزاد انجام می گرفت.

حاجی محمد طاهر مالگیری در خاطرات خود از آیام تشرّف، داستان یکی از این مهمانی ها را نقل نموده که در آن قریب ۲۰۰ نفر از مسافرین و مجاورین شرکت داشته اند.^۶ ترتیب این مهمانی ها در باغ رضوان هم معمول بود زائرین امروزه ارض اقدس با داستان ضیافتی که راضیه خانم خواهر منیره خانم همسر حضرت عبدالهء در باغ رضوان برای جمال مبارک داده بودند آشنایند، شرح آن را شنیده و متن لوح مبارک حضرت بهاء الله را که دیوار اطاق واقع در باغ رضوان را زینت داده زیارت کرده اند.

حضرت ولی امرالله جریان تحولات عظیمه آن آیام را چنین توصیف فرموده اند:

«توجه تدریجی اهالی از وضع و شریف به بی گناهی حضرت بهاء الله، نفوذ آرام و مستمرّ تعالیم آن وجود اقدس در قلوب نفوس با وجود سرسختی و بی علائگی فطری و غریزی آنان، انتصاب حکومتی جدید به نام احمد توفیق بیک با رأی صائب و خصائل و ملکات ممدوحه بجای پاشای سابق که افکارش نسبت به امر الهی

و اصحاب به کلسی مشوب شده بود، مساعی و مجهودات انقطاع ناپذیر حضرت عبدالهء که اکنون در ربیعان شباب مراتب استعداد و لیاقت ذاتیه خویش را در صیانت امرالله و دفاع و حمایت از پدر بزرگوارش در طی معاشرت و تماس با طبقات مختلفه اهالی از اعانی و ادانی بمنصه ظهور رسانید و بالاخره برکناری و تغییر ناگهانی عمال و مأمورینی که در تمدید دوره حبس اصحاب بی گناه دخالت داشتند، همه این امور به تقدیرات الهی و حکم بالغه سبحانی راه را برای یک تحوّل و تغییر عظیم در شوؤن حیاتیه امرالله صاف و هموار می کرد، تحوّل و تغییری که اثرات آن پیوسته ملازم با دوره تبعید حضرت بهاء الله در عکا شمرده شده و از صفحات تاریخ آن آیام هرگز انفکاک نیافته و نخواهد یافت»^۷.

دنباله در شماره بعد

یادداشت ها

۱- این به روشنی نشان می دهد که مفتریات و اتهامات دروغین که در انتشارات امروزی دشمنان امر دربارۀ ارتباط آن با دولت اسرائیل دیده می شود تا چه اندازه از حقایق تاریخی به دور است. سفر اجباری حضرت بهاء الله به عکا ۸۰ سال قبل از تأسیس دولت اسرائیل بوده است.

۲- حضرت عبدالهء، نقل از قرن بدیع، ص ۳۷۰.

۳- اسرار الآثار، ج ۴، ص ۳۴۹.

۴- حضرت ولی امرالله، قرن بدیع، ص ۳۸۹.

۵- حضرت بهاء الله، نقل از قرن بدیع، ص ۳۹۴.

۶- اسرار الآثار، ج ۴، ص ۳۵۰.

7- Revelation of Bahá'u'llah, by Adib Taherzadeh, vol.3, p.65

۸- خاطرات حاجی محمد طاهر مالگیری، ص ۸۲.

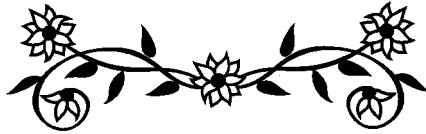
۹- حضرت ولی امرالله، قرن بدیع، ص ۳۸۴.

دو شعر از دکتر فیروز براقی

کویر

که قرن‌هاست، ز نفرین ابرتشنه لب است
به فکر بدرقه لحظه‌های روز و شب است
همیشه در تبی از انتظار می‌سوزد
نگاه تیره به خورشید داغ می‌دوزد
که چشمه سار زلالی در آن نمی‌جوشد
حریرشبنم مه‌ری بر آن نمی‌پوشد
که در کدورت احساس خود گرفتار است
امید رویش گلزار در نمک زار است
که سرنوشت بد از هر کویر برخیزد
رطوبتی ز محبت در آن بیامیزد

کویر تفته زمینی است در گذرگه باد
زمان داغ دیده به ماتم در آن نشسته خموش
تن کویر، به تاوان شور بختی خویش
چه روزها که به امید قطره‌ای باران
دل اسیر تعصب کویر را ماند
بهار خرم عشقی در آن نمی‌روید
دل کویر صفت را هوای الفت نیست
از او توقع یاری، امید مهر و وفا
بزرگوار خدایا، دعای من پذیر
یمی ز ابر عنایت بر او فرو بارد



برزخ شهر

بوی حیات در نفس خویش داشتیم
در هر چمن که سر زده پا می‌گذاشتیم
از موج نور عاطفه سرشار می‌شدیم
خورشید گونه، منبع ایشار می‌شدیم
آبی به جان تشنه پژمرده می‌زدیم
بر کشتزار خاطر افسرده می‌زدیم
هر نیش را به مرحمتی نوش می‌شدیم
با هر نسیم مهر، هماغوش می‌شدیم
آسیمه سر، بسوی در بسته می‌رویم
با پای ناتوان و دل خسته می‌رویم
جنگ و فریب و فتنه و آشوب و ماتم است
افسوس، نام هاویه‌ای در جهنم است

ایکاش چون نسائم جانپور بهار
سبزینه امید به آینده می‌شکفت
ایکاش مثل چشمه خورشید بی‌زوال
در آتش محبت ابنای روزگار
ایکاش همچو ابرگهر بار بی‌دریغ
یا همچو چشمه سار، زلال محبتی
ایکاش از مناقشه خاموش می‌شدیم
چون شاخ و برگ سبز درختان همجوار
هیئات! قدر عمر ندانسته می‌رویم
چون کاروان ره زده، نالان و بی‌امید
افسوس می‌خوریم که دنیا پراز غم است
دوزخ بغیر فرصت از دست رفته نیست

چشم استار ان به ظور موعود در قفقاز

مهرداد بشیری

سوی این خصوصیات جغرافیای سیاسی قفقاز، در برخی از آثار بهائی از این ناحیه به عنوان مکانی مخصوص یاد شده است. حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه خویش اشاره به قاف وفا که محل استقرار عنقای بقا است می فرمایند و حضرت عبدالبهاء در شرح این عبارت کلمات مکتونه می فرمایند که: «کوه قاف که در احادیث و روایات مذکور همین قفقاز است»^۲.

در خلال نوشتار ذیل نگارنده به اختصار به معرفی دو نهضت روحانی که با آغاز ادیان بابی و بهائی ارتباط داشته و در ناحیه قفقاز شکل گرفته می پردازد.

در روز ۲۰ اکتبر ۱۸۳۰ میلادی، تزار نیکلاء اول فرمانی را صادر نمود که منجر به تجمع و حرکت انبوهی اتباع روسی از نقاط مختلف به جانب ناحیه قفقاز و ماوراء قفقاز گردید. این فرمان که تأثیر مهمی در سرنوشت پیروان رنج دیده مذاهب مسیحی غیر ارتودکس روسی بجای گذاشت مقرر می داشت که تمام اعضای این فرقه ها که خارج از کلیسای ارتودکس یعنی مذهب رسمی امپراطوری روسیه بودند یا به صورت مهاجرت اختیاری و یا تبعید

«... در سال ۱۸۳۳ جنبشی فراگیر در بین مُلکانیان آغاز گردید، کاروان هایی انبوه از نواحی مختلف عازم قفقاز گردیدند... مُلکانیان خود را شهروندان آتیه اورشلیم جدید الهی که مقدر بود عنقریب استقرار یابد دانسته با مسرت و وقار به جانب "ارض جدید" رهسپار می گردیدند... چه بسا که سرودهای مزامیر داود و تصنیف های مذهبی خود را در راه بلند آوا زیر پهنة آسمان می خواندند...»^۱.

*

ناحیه قفقاز روسیه از لحاظ سوق الجیشی محل برخورد دو قاره اروپا و آسیا (اورآسیا) است. این ناحیه از نقطه نظر اجتماعی و سیاسی و مذهبی نیز محل برخورد و تلاقی طیف های مختلف مردمانی از مذاهب، اقوام و نژادهای متنوع بوده است.

موقعیت جغرافیائی و ساختار مذهبی و بافت قومی مردمان قفقاز عامل مهمی در برقراری ارتباطی نزدیک در طول تاریخ با کشور ایران بود. این ناحیه همچنین بستر دو دوره جنگ های خونین در اوایل قرن نوزدهم بین ایران و روسیه بود که منجر به شکست تحقیر آمیز دولت و روحانیت حاکمه ایران گردید.

اجباری به ناحیه مرزی قفقاز و جانب مرزهای مشترک با ایران و عثمانی و به دور از مرکز حکومت تزاری و انبوه جمعیت ارتودکس مسیحی روسی منتقل کردند.

این سیاست تزار در جهت انزوای این اقلیت‌ها و یقیناً به امید نابودی پیروان این مذاهب بود زیرا در نظر رؤسای کلیسای ارتودکس آنان به عنوان نوعی "عفونت" برای شهروندان روسی تلقی می‌شدند. در رأس این مجامع مذهبی غیر ارتودکس می‌توان از سه طریقت دخوبورهاها Dukhobors و مُلکان Molokans و سوبوتنیک Subbotniks (فرقه‌ای که آداب و رسوم مخصوص از دیانت یهود به عاریت گرفته بود) را نام برد. موج مهاجرت اجباری این گروه‌های مذهبی به قفقاز در سال‌های ۱۸۳۰ میلادی ادامه یافت.^۳

فرقه‌های مزبور اگرچه در زمینه اعتقادات خود از یکدیگر متمایز بودند ولی وجوه مشترکی همچون مخالفت با نظام کلیسای ارتودکس داشتند و با قدرت لجام گسیخته روحانیون و آنان که خود را در لباس واسطه بین توده مردم و پرورگار جا زده بودند مخالفت می‌نمودند.

مذاهب مُلکان و دخوبور همچنین مخالف شخص تزار و اقتدار روحانی وی و ملاکین و ثروتمندان نیز بودند.

عقاید دخوبور و مُلکان از یک نهضت مسیحی به نام "مسیحیان روحانی" که حدود سال‌های ۱۷۶۰ میلادی در بین کشاورزان و رعایای ناحیه تامبوف Tambov روسیه (شهری در ۴۸۰ کیلومتری جنوب شرقی مسکو) قد برافراشته بود ریشه می‌گرفت. در نیمه دوم قرن ۱۸ بود که این دو گروه از هم مجزا شدند.^۴

مُلکانیان منکر روزه به رسم متداول در مذهب ارتودکس (۲۰۰ روز در سال) و مخالف سرسخت سمبل‌های مذهبی، خدمت نظام و غسل تعمید با آب بودند. اصل تثلیث به معنای متداول در کلیسای کاتولیک، پروتستان و ارتودکس را قبول نداشتند و مخالف عبادت در ساختمان کلیسا و متابعت تعطیلات مذهبی و تصمیمات شوراهای کلیسایی بودند.

وجه تسمیه مُلکانیان اشاره به مردمانی است که در طول صیام ۲۰۰ روزه، احکام ارتودکس آن را نادیده گرفته و تنها شیر می‌نوشیدند (Moloko معادل شیر در زبان روسی و Molokans به معنای شیر آشامان است). خود و مُلکانیان با این نام مخالفتی نشان نداده و حتی جنبه‌ای روحانی بدان افزوده و این عنوان را برگرفته شده از آیه دوم از باب دوم از رساله اول پطرس رسول می‌یابند که فرموده: «چون اطفال نوزاده مشتاق شیر روحانی بی‌غش باشید تا از آن برای نجات نم‌کنید».

مُلکانیان در پی فرمان تزار به امید آزادی روحانی و رهایی از صدمات مذهبی و نیز با اعتقاد به بازگشت قریب الوقوع حضرت مسیح و برقراری ملکوت ۱۰۰۰ ساله آن حضرت به نواحی قفقاز شتافتند.

کشیشان سیار مُلکان نیز در بین مواعظ خویش این پیشگویی را ترویج می‌دادند. برخی معتقد به وقوع آخر الزمان در سال ۱۸۳۶ میلادی بودند و این مسئله از طریق انتشار کتابی به نام حکایت پیروزی آئین مسیحیت به روسی در بین مُلکانیان شیوع یافت و حتی کشیش سیاری به نام نیکیتین ایوانف Nikitin Ivanov با خواندن این کتاب محلّ اقامت خویش را ترک

نموده عازم مرزهای ایران یعنی محلی که به اعتقاد وی ملکوت ۱۰۰۰ ساله حضرت مسیح آغاز خواهد شد گردید.

وی مردم را به ظهور قریب الوقوع حضرت مسیح در آن نواحی دعوت می نمود و معتقد بود که سلطنت حضرت مسیح در سال ۱۸۳۶ م. آغاز خواهد شد. این عقیده در بین مُلکانیان به سرعت شیوع حاصل نمود و این اعتقاد رواج یافت که این بار حضرت مسیح با ایشان به مدت ۱۰۰۰ سال پادشاهی خواهد فرمود. برخی مُلکانیان معتقد بودند که ظهور حضرت مسیح در ناحیه ای به نام Tavriiq در اوکراین روسیه خواهد بود، و برخی نیز معتقد به ظهور موعود در ایران و گروهی نیز معتقد به ناحیه قفقاز مخصوصاً کوه آرارات از سلسله جبال قفقاز بودند.

هنگامی که در سال ۱۸۳۳ کاروان های ملکان ستم کشیده از زور و استثمار تزار به پیشباز ظهور حضرت مسیح به طرف قفقاز رهسپار شدند، اعتقاد به بازگشت حتمی آن حضرت چنان شدت و رسوخ یافت که حتی برخی رعایای کشاورز ارتودکس روسی را نیز عمیقاً تحت تأثیر قرار داده و به اتفاق ملکانیان در جستجوی اورشلیم جدید به حرکت درآمدند.^۵

در ناحیه Tambov که محل سکونت بسیاری از ملکانیان قبل از مهاجرت به قفقاز بود، مُلکانی به نام Lukign Sokolov در سال ۱۸۳۶ تعالیمی مربوط به نزدیکی آخرت و نوید حکومت ملکوتی درستکاران بر روی زمین می داد و مُلکانیان را تشویق به عزیمت به کوه آرارات می نمود. شخص دیگری از مُلکانیان به نام Terentii Bellgurov ادعا نمود که وی

بازگشت ایلیای نبی است و شخص دیگری هم به نام Febor Algakov نوید نزول ملکوت ۱۰۰۰ ساله حضرت مسیح را می داد. مواظب این مبشرین در مورد بازگشت قریب الوقوع حضرت مسیح در محل اسکان مُلکان در نواحی بادکوبه، شماخی و ایروان بسیار رسوخ نموده بود.^۶

مورخ طراز اول بهائی جناب فاضل مازندرانی در بخشی از مجلد ۶ تاریخ ظهور الحق در رابطه به تاریخ بهائیان قفقاز اشاره به حزب ملقان (یا ملکان به احتمال قوی) می نمایند و از ظهور فرد آهنگری درست یکسال قبل از ظهور حضرت باب یاد می نمایند. این شخص آئین آمیخته از اسلام و مسیحیت را تعلیم داد و به انتظار بازگشت حضرت مسیح ترویج عقاید خود را می نمود. بنا به گفته جناب فاضل مازندرانی، حزب ملقان وی را روح تسلی دهنده موعود در انجیل می شناختند و سرانجام دولت روس او را به سبیری تبعید نمود ولی وی کماکان به مکاتبه با پیروان خویش مشغول بوده و کتابی از مکاتبات وی تألیف شد. تعداد پیروان او در روسیه حدود ۵۰ هزار تن بوده است.^۷

سوی موج انتظار که در بین سرخوردگان کلیسای ارتودکس روسیه اوج گرفته بود، در بین مسلمین آن نواحی که ساکنین اصلی و قدیمی قفقاز بودند نیز انتظار ظهور موعود نمایان بود.

جناب اسدالله فاضل مازندرانی در شرح تاریخ امر در ناحیه قفقاز اشاره به ظهور یکی از مبشرین حضرت اعلیٰ به نام ملا صادق اردوبادی می نمایند. ایشان از اهالی وُتند یکی از قصبات اطراف اردوباد (در ساحل رود ارس)

در ناحیه نخجوان روسیه و یکی از مبشرین مسلمان به ظهور حضرت باب بود و قریب به ده هزار تن پیرو داشت. وی در کنار رود ارس (رودخانه مرزی بین ایران و روسیه) به انتظار ظهور قائم موعود زندگی می کرده و سرانجام در پی بروز مخالفت اهالی و آغاز نا آرامی هایی در آن حوالی به شهر ورشو تبعید می گردد. از میان شاگردان ملاً صادق و نندی، سید عبدالکریم اردوبادی قد برافراشته و به ترویج عقاید مولای خود پرداخت. بنا به رأی جناب فاضل، آقا سید عبدالکریم در وقت ظهور حضرت باب در عراق حضور داشته و در آنجا به دیانت حضرت باب گرویده و پس از بازگشت به قفقاز، در ایروان شروع به سیر و سفر و تبلیغ می نماید و در مقابل مقاومت متعصبین، دولت روسیه وی را به شیروان تبعید می نماید و در آنجا وی جمعی مرید پیدا می نماید و حتی پیروان ایشان به نام بابی در آن نواحی شهرت حاصل می نمایند.

ایشان همچنین در شهر شماخی (۷۰ کیلومتری غرب بادکوبه) نیز مریدانی پیدا می نماید. در نتیجه فعالیت های وی حکومت تزاری ایشان را دستگیر و در بادکوبه زندانی می نماید. ایشان سپس به درخواست مسلمین و امپراطور روس آزاد می گردد و در بادکوبه به سرای خچور که در مقابل دریای خزر بود اقامت می گیرند. همه این وقایع قبل از شهادت حضرت باب اتفاق می افتد و ایشان به روایتی در هنگام شهادت آن حضرت در کنار دریا ایستاده و واقعه شهادت را به پیروان خویش ابلاغ می نماید. جناب فاضل معتقد است که نوشته ای از آقا سید عبدالکریم اردوبادی در دست نیست و شاید هم مریدان ایشان کاملاً به

مقاصد وی پی نبرده بودند و از این رو برخی اعتقادات نادرست همچون عقیده تناسخ در بین پیروان ایشان رواج داشته است. بعد از درگذشت آقا عبدالکریم مریدان او همچنان با یکدیگر در ارتباط بوده و تعدادی از بزرگان ایشان اداره امور پیروان و مریدان آقا عبدالکریم را به عهده می گیرند.

آنچه مسلم است این جماعت مورد انتقاد مسلمین بودند و در عین حال از اعتقادات بابیه نیز چندان اطلاعی نداشتند تا آنکه در سال ۱۲۸۳ هـ ق (۱۸۶۷-۱۸۶۶ م.) نیل زرنندی به صورت درویشی برای تبلیغ و اعلان ظهور حضرت بهاء الله به قفقاز سفر می نماید و در همین سفر بود که تعدادی از پیروان آقا سید عبدالکریم با ظهور حضرت بهاء الله آشنا می گردند. نیل پس از بازگشت از قفقاز کتاب *تفسیر سوره یوسف و ایقان* و برخی دیگر از آثار بهائی را به مؤمنین قفقاز ارسال می دارد و بدین ترتیب باب مکاتبه با ارض اقدس باز گردیده و الواحی در جواب مکاتب بهائیان قفقاز صادر می گردد.

شهرت و رسوخ عقیده تناسخ در بین مریدان آقا عبدالکریم، و به یک معنی بهائیان اولیه در شهر شماخی، چنان بود که وقتی میرزا حسین زنجانی با میرزا زین العابدین به عزم ارض مقصود وارد آن شهر گردیدند بعداً در محضر حضرت بهاء الله این مسئله را اظهار داشتند که در مقابل، لوحی مشهور به *لوح تناسخ* نازل می گردد و میرزا حسین زنجانی در راه بازگشت به ایران این لوح را با خود به شیروان آورده و در جمع احبّاء تلاوت می نماید.^۸

متأسفانه جناب فاضل مازندرانی مأخذ



اطلاعات بالا را در رابطه با مبشرین ظهور جدید در قفقاز را ذکر نمی‌نمایند.

کتاب *تاریخ آذربایجان* تألیف آقا میرزا حیدر علی اسکوئی اطلاعات مستند دیگری راجع به آقا سید عبدالکریم اردوبادی در اختیار ما می‌گذارد. مأخذ اطلاعات جناب اسکوئی دو تن از بهائیان سالخورده قفقازی به نام‌های آقا مشهدی علی و مشهدی محمدقلی اردوبادی هستند که در سال ۱۸۹۲ میلادی با آقا میرزا حیدر علی اسکوئی همسفر ارض اقدس بودند. ایشان می‌نویسند که در اوائل دوره ظهور حضرت باب آقا میرکریم (عبدالکریم) اردوبادی در قصبه اردوباد قیام می‌نماید و جمعیت زیادی را به دور خود جمع می‌نماید و ظاهراً دولت روسیه نگران شده ایشان را به ایروان تبعید می‌نماید. در آنجا آقا میرکریم با پیروان طائفه علوی (اهل حق) معاشرت می‌نماید و ظهور حضرت باب را به ایشان ابلاغ می‌نماید. بعدها آقا میرزا حیدر علی اسکوئی تعدادی از این افراد را در سال ۱۳۱۶ ه. ق. (۱۸۹۸-۹۹ م) در قریه آرتوز (دهی در ۴ فرسخی مرز ایران که تمام ساکنین آن علوی هستند) ملاقات می‌نمایند که تصدیق دیانت بهائی کرده و می‌گفتند که سالیانی قبل آقا میرکریم اردوبادی به آنجا آمده و ما تصور می‌کردیم که ایشان یک نفر از مرشدین اهل حق هستند و از ایشان بود که ما اوّل بار ندای ظهور جدید را شنیدیم.

در پی همین سفر تبلیغی جناب اسکوئی، فردی روحانی به نام ملا همت بهائی شده و سبب تبلیغ دسته جمعی حدود ۷۰۰ نفر از اهالی آرتوز می‌گردد. کثیری از این مصدقین و

مؤمنین در خلال جنگ بین الملل اوّل و هجوم ارامنه به آن نواحی یا پراکنده می‌شوند و یا به قتل می‌رسند.

برحسب تاریخ جناب اسکوئی، بعدها آقا میرکریم را به سیبری تبعید می‌نمایند ولی مادر امپراطور روسیه خوابی می‌بیند و ایشان را به پترزبورگ دعوت می‌نماید و بعد آزاد شده در حدود شماخی و بادکوبه اقامت می‌نمایند. همچنین آقا مؤمن (عبدالؤمن) زرگر بادکوبه‌ای اوّل مؤمن بادکوبه و حاجی عبدالرحیم صمد اف و سایر اعضای خاندان صمد اف تبلیغ شده همین آقا سید عبدالکریم اردوبادی بودند. همچنین حاجی احمد میلانی به اتفاق فرزندش حاجی محمد علی در راه عزیمت به تفلیس در ایروان با آقا سید عبدالکریم ملاقات می‌نمایند.

آقا سید عبدالکریم اردوبادی پسری داشته که جناب اسکوئی ایشان را در تبریز ملاقات می‌نماید. ظاهراً وی چنان درک دقیقی از مقام پدر خویش نداشته زیرا در ایام حیات پدر طفل بوده است ولی به احبباء محبت داشته و با ایشان در ارتباط بوده است. یکی از بهائیان متمول ساکن قریه کردشت در ساحل رود ارس در سمت ایران که درست مقابل اردوباد است با عموم اردوبادی‌ها روابط دوستانه داشته و با همین فرزند آقا سید عبدالکریم آشنایی نزدیک و مصاحبت داشته است.^۹

در نزد آقا میرزا حیدر علی اسکوئی نسخه‌ای از لوحی از حضرت بهاء‌الله خطاب به آقا سید عبدالکریم موجود بوده است. به علاوه لوح دیگری نیز خطاب به اهل قفقاز از حضرت بهاء‌الله در دست است که جمال مبارک به نام

”عبدالکریم اردوبادی“ تصریح فرموده‌اند. بخشی از آن لوح را جناب فاضل مازندرانی در کتاب اسرار الآثار خویش چنین نقل می‌نمایند:

«هو الله تعالی شأنه الحکمة والبیان یا اهل قفقاز قد سالت البطحاء... یا اهل قفقاز قد اتاکم من سمی بعبدالکریم و اخبرکم بهذا السر الذی بذکره انجذبت القلوب و بهجره ذابت الاکباد انه کان متمسکاً بحبل ولایتی و متشبثاً بذیل رحمة ربک مالک الانام...»

جناب عبدالکریم نموداری بود از این ظهور اعظم و بمثابة نسیم صبحگاهی از شطر عنایت ربانی مرور نمود او بنفسه به نار محبت این ظهور مشتعل بود و از دریای معرفت قسمتی به او عطا شد ذلک من فضل الله علیه و لکن از بعضی بیانات او مقصود معلوم نه یعنی بعضی از دوستان کماهی آگاهی حاصل نمودند کذلک نطق بحر البیان من لدی الرحمن فی مدینه عکا الّتی سمیت من قبل بالبقعة البيضاء و بالاسماء الحسنی فی آیام الله رب العالمین»^{۱۰}

در خاتمه بایستی یادآور نمود که این دو نهضت روحانی که به معرفی مختصر آن در بالا پرداخته شد نمودارهای دیگری هستند از استعداد و آمادگی و اشتیاقی که در قرن نوزدهم در میان ساکنین ناحیه قفقاز ایجاد گردیده بود. بررسی همه جانبه این نهضت‌ها امری است ضروری برای درک بهتر تاریخ جامعه بهائیان قفقاز. آنچه مسلم است میزان آشنایی ملکاتیان و مخصوصاً پیروان مبشرین اردوبادی با آئین حضرت باب مستلزم تحقیقات فراگیری در حوزه‌های جغرافیائی اسکان این طوائف و نیز

در متون تواریخ محلی و مذهبی این جماعات می‌باشد.

چشم اندازی به تاریخ جامعه بهائیان قفقاز این باور را برای ما معین و محقق می‌سازد که از زمان حیات حضرت بهاءالله تا اوائل دوره ولایت حضرت شوقی ربّانی این جامعه یکی از منسجم‌ترین و پویاترین جوامع عالم بهائی بوده است.

یکی از مراکز مهمّ فعالیت‌های بهائیان این ناحیه شهر بادکوبه بود که با بهره‌گیری از وجود افراد سرشناس و صاحب نفوذ آذری مخصوصاً در دوره زعامت حضرت عبدالبهاء از پیشروترین جوامع جهانی وقت محسوب می‌گردید و با خصوصیات منحصر به فرد خود همثانی نزدیکی با جامعه بهائیان عشق آباد داشت. ■

یادداشت‌ها

- ۱- قیس ایاکف Iakov ، پیشوای کلیسای ارتودکس ساراتو Saratov (۱۸۴۷-۱۸۳۲ م.)
Klibanov . A.T., *History of Religions Sectarianism in Rusia (1860-1917)*, translated by Ethel Dunn, Pergamon Press 1982, Newyork, p.162.
- ۲- داریوش معانی، کنزاسرار، لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، آلمان، ۱۹۹۳ میلادی، صص ۷۶-۷۴.
- 3- Breyfogle, Nicholas B. *Heretics and Colonizers*, Cornell University Press , 2005 Thaca, pp. 1-2.
- ۴- مأخذ شماره ۱، ص ۱۵۱.
- ۵- مأخذ شماره ۳، صص ۶۴-۶۳.
- ۶- مأخذ شماره ۱، صص ۱۶۳-۱۶۱.
- ۷- اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۶، بدون تاریخ، نسخه خطی، صص ۱۰۴۶-۱۰۴۵.
- ۸- مأخذ بالا، صص ۱۰۶۵-۱۰۴۶.
- ۹- میرزا حیدر علی اسکوتی، تاریخ امری آذربایجان، نسخه خطی، صص ۱۱۹-۱۱۶.
- ۱۰- اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، ج ۴، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع، صص ۵۰۴-۵۰۵.

روز جهانی جمعیت^۱

پژوهنده

مشکلی به نام مسأله جمعیت وجود نداشت. جماعات آدمی، اکثراً به صورت پراکنده می‌زیستند و تجمع‌های وسیع در شهرهای بزرگ بسیار محدود بود. شاید یکی از اولین کسان که توجهش به اهمیت این مسأله جلب شد تامس رابرت مالتوس انگلیسی بود که در آخر قرن هیجدهم یعنی به سال ۱۷۹۸ در مقاله‌ای با عنوان «شرحی در اصول جمعیت» مدعی شد که چون جمعیت به تصاعد هندسی افزایش می‌یابد در حالیکه غذا و وسایل معیشت آدمیان به نسبت کمتری یعنی به تصاعد عددی افزوده می‌شود لذا فقر و گرسنگی مردم اجتناب‌ناپذیر است مگر آنکه قحط و غلا، جنگ، امراض و خصوصاً نظارت بر ولادت و جلوگیری از تولید مثل به میان آید و مانع رشد سریع و خطرآمیز جمعیت شود.

البته عقاید مالتوس به وجهی که مطرح کرده امروز از نظر علمی قابل سؤال و تردید است. اما آنچه مسلم است اینست که مسأله جمعیت را خصوصاً در ممالک فقیر به جد باید گرفت و از سوی دیگر بهبود بخشیدن به وضع کشاورزی، غذایی و تأمین خوراک آدمیان را در

روز یازده جولای در هر سال به عنوان روز جهانی جمعیت از طرف سازمان ملل متحد پذیرفته شده و بدین مناسبت همه ساله مراسمی در اینجا و آنجا برای جلب توجه و افزایش آگاهی و بیداری مردم در این قضیه اساسی برگزار می‌شود.

چون سخن از جمعیت است شاید یادآوری این نکته بی‌فایده نباشد که کتب مقدسه هم از ذکر قضیه جمعیت عاری نیست چنانکه به شهادت سفر تکوین در عهد عتیق، خدا نوح و پسرانش را برکت می‌دهد و به ایشان می‌گوید: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید». نظیر همین عبارت به ابراهیم و انبیای دیگر هم گفته شده است. مثلاً خطاب به ابراهیم آمده که از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم و نام تو را بزرگ سازم و تو پدر امت‌های بسیار خواهی بود. ناگفته نباید نهاد که تا قرن نوزدهم هنوز با همه باروری و رشد جمعیت‌های پراکنده در کره ارض هنوز زمین پر نشده بود.

قبل از قرن نوزدهم که هنوز پزشکی پیشرفت مهمی نکرده بود و تغذیه درست و بهداشت در اغلب جوامع دنیا مورد اعتنا و عمل نبود،

رده نخست اولویت قرار باید داد.

موالید.

دوم- عقب افتادن سن ازدواج نخستین در اکثر ممالک.

سوم- ازدیاد روزافزون اشخاص غیرمتاهل یا زوج های بی فرزند.

چهارم- کاسته شدن باروری زنان که از ۶ و ۷ فرزند به حدود ۲ فرزند در سطح جهانی تنزل کرده و خود معلول عوامل مختلفی است چون کار و اشتغال زنان در خارج منزل، دشواری معیشت که کثرت اطفال را باری سنگین می کند، پیشرفت وسایل فنی جلوگیری از بارداری و اولویت دادن به کیفیت به جای کمیت یعنی تربیت بهتر اطفال کمتر به جای پرورش سطحی تراطفال متعددتر. از جمله عواملی که سابقاً پدر و مادر را به کثرت اولاد سوق می داد، مرگ و میر فراوان کودکان بود که امروزه خوشبختانه در همه ممالک روی به کاهش دارد. از سوی دیگر دگرگونی نظام اقتصادی، نیاز به نیروی بازو را چنانکه در اقتصاد کشاورزی و پیشه‌وری قدیم مطرح بود بسیار تقلیل می دهد و پدر و مادر نباید مثل سابق به کمک فرزندان در تأمین معاش خانواده تکیه کنند.

عقاید مالتوس از این جهت که جنگ و بیماری و قحط و غلار را به عنوان عوامل تعادل بخش در جریان ازدیاد جمعیت مطرح می کند البته قابل انتقاد است. ولی ایراد مهم تری که بر او می توان گرفت غفلت از عنصر کیفی است. بدین معنی که آدمی به خلاف نظر او، تنها موجود مصرف کننده نیست. موجودی است تولیدکننده و تولیدکننده ای است خلاق و

علمای دموگرافی یا جمعیت شناسی برآورد کرده اند که جمعیت سراسر دنیا در زمان حضرت مسیح از ۲۵۰-۲۰۰ میلیون نفر افزون نبوده و در وسط قرن هیجدهم این جمعیت از حدود ۷۰۰ میلیون نفر فراتر نرفته اما با آغاز قرن نوزدهم ناگهان رشد جمعیت خصوصاً به علت کاهش مرگ و میر ازدیاد یافت، و در یک قرن، جمعیت دنیا دو برابر شد. یعنی از ۱۸۵۰ تا ۱۹۴۷ این جمعیت از ۱۰۹۱ میلیون نفر به ۲۳۱۷ میلیون نفر بالغ گشت. در سال های بعد از جنگ دوم جهانی بیم آن می رفت که در هر سی چهل سال جمعیت کره ارض مضاعف شود چنانکه عملاً این جمعیت از ۳۰۱۰ میلیون در سال ۱۹۶۰ به ۶۱۳۰ میلیون در سال ۲۰۰۱ رسید. در سال های مورد اشاره رشد سالانه جمعیت دنیا به حدود ۲٪ در سال رسیده بود ولی خوشبختانه به علت پذیرش عمومی کنترل جمعیت در بیست سال آخر قرن بیستم (سال های ۲۰۰۱-۱۹۸۰) میزان رشد سالانه به ۱/۵٪ تنزل یافت و پیش بینی سازمان ملل متحد آن است که در پانزده سال آغاز قرن بیست و یکم (۲۰۱۵-۲۰۰۱) میزان رشد جمعیت باز هم پایین تر رود و به ۱٪ در سال کاسته شود در حالیکه اندکی بیش از ۲٪ رشد در سال ضرور است تا جانشینی جمعیت از بین رونده بطور طبیعی حاصل گردد به عبارت روشن تر از هم اکنون نشانه های کاهش تدریجی کل جمعیت دنیا به چشم می خورد که علل عمده آن را باید در عوامل زیر جست:

اول- هشیاری خانواده ها به ضرورت تنظیم

انسانی وارداتی از قاره‌های دیگر یا از ممالک فقیرتر خود قاره، قادر به ساختن راه‌ها و بناها و تأمین کارگر کارخانه‌ها و معادن نبوده و نیست.

سالخوردگی جمعیت و این امر که الآن در ممالک پیشرفته زنان و مردان به آسانی به سنین ۷۵-۸۰ سالگی می‌رسند، ایجاب می‌کند که خانواده امروزی که غالباً کوچک و به صورت زن و شوهر و یک دو فرزند است جهت پیران خود تدابیری اتخاذ کند. خانه‌های سالخوردگان در همه جا در حال تأسیس است. در ایران

بهایان از اول گروه‌ها بودند که به تأسیس خانه سالخوردگان در حدود ۳۰ سال قبل اقدام کردند و بدین منظور پرورش پرستاران مخصوص را نیز وجهه همت خود قرار دادند و در عین حال همه طرح‌های معابد، کنار مشارق اذکار بهائی شامل تأسیس

خانه‌های سالمندان است چنانکه در نزدیکی مشرق‌الاذکار ویلمت امریکا مؤسسه‌ای بدین منظور در حومه شیکاگو بوجود آمده و مانند همه مؤسسات عام المنفعه بهائی درش به روی آشنا و بیگانه گشوده است.^۲

نتیجه دیگر این سالخوردگی جمعیت، سنگین‌تر شدن بار مسئولیت آن گروه‌های سنی است که در دوران فعالیت قرار دارند یعنی حدود ۶۳/۴٪ جمعیت جهان که ۱۵ تا ۶۵

مبدع چنانکه با اجرای انقلاب سبز در بسیاری از ممالک توانستند برداشت محصول غلات و مواد خوراکی را افزایشی قابل ملاحظه بخشند و خطر قحط و غلا را در سرزمین‌هایی چون شبه قاره هند دفع کنند. اقیانوس‌ها حاوی مواد غذایی بسیار گسترده‌ای برای انسان است یعنی در سه ربع مساحت زمین، امکانات غذایی وسیعی برای یک ربع مسکون موجود است البته به شرط آنکه دریاها و اقیانوس‌ها را چنان که امروز دیده می‌شود آلوده نکنند و موجودات زنده را در آنها به خطر

انهدام نیفکنند.
از نتایج کاهش موالید تقریباً در همه کشورهای یکی سال خورده شدن جمعیت است که بخصوص در ممالک پیشرفته صنعتی محسوس است. در سطح جهانی طبق آمار ملل متحد فقط

۷٪ جمعیت، سنی معادل ۶۵ و بیشتر دارند. ولی ۲۹/۶٪ در سن کمتر از ۱۴ سالگی قرار گرفته‌اند. این نسبت در ممالک غنی بسیار متفاوت است یعنی نسبت سالخوردگان بسی بالاتر و نسبت کودکان و نوجوانان بسی پایین‌تر است و این سالخوردگی جمعیت ممالک ثروتمند است که موجب نیاز آنها به واردات نیروی انسانی جوان از ممالک در حال توسعه می‌شود چنانکه فی المثل اروپا بدون منابع



ساله هستند که البته این مشکل با استفاده از تکنولوژی جدید که به مدد انسان می آید و کارایی و بازده او را چند برابر می کند قابل چاره جویی است.

در سرزمین هایی چون کشور ایران درصد قابل ملاحظه ای از جمعیت در سنین کودکی و نوجوانی واقع شده اند. در سال ۱۹۹۶ حدود ۳۹/۵٪ جمعیت ایران کمتر از ۱۵ سال داشته و گفته می شود که اکنون نزدیک ۶۰٪ جمعیت و شاید بیشتر کمتر از بیست سال دارد. در نشریه رسمی دیگری خواندم که در ۱۹۸۶ نسبت افراد کمتر از ۱۵ ساله ۴۳/۶٪ بوده. هر چند ارقام ارائه شده در منابع مختلف متفاوت است اما به هر حال در جوانی شدید جمعیت ایران شبهه نیست که در نتیجه دادن اولویت مطلق به تأمین وسایل تحصیل برای همگان و نیز ایجاد کار برای نوجوانانی که بعد از مدرسه ابتدایی قادر به ادامه تحصیل نیستند مطرح می شود. در عین حال چاره جویی برای مشکل کار کودکان ۱۴-۱۰ ساله که بنا به سالنامه آماری ایران در سال ۱۳۸۰ شمسی عددشان حدود ۲۶۵ هزار نفر بوده است، ضرورت فوری دارد زیرا مسلماً در این سنین هر قدر هم خانواده آن اطفال فقیر باشد تأمین آموزش از جانب مقامات مسئول برای تضمین آینده این نوجوانان معصوم اولویت حیاتی دارد.

*

حرکات جمعیت به قضیه زاد و ولد محدود نمی شود، حرکت مکانی جمعیت هم موضوع مهمی است که مورد مطالعه علمای دموگرافی است که یک شکل آن حرکت روستاییان به

سوی شهرهاست و شکل دیگرش مهاجرت به خارج سرزمین. همانطور که محققان می نویسند از حدود ۱۸۵۰ بود که انتقال و مهاجرت جماعات عظیم مردم از کشوری به کشور دیگر آغاز شد و خصوصاً اروپا و امریکا بودند که جاذب جمعیت های متحرک شدند به نحوی که رشد جمعیت اروپا در فاصله ۱۸۵۰ و ۱۹۰۰ به ۵۰٪ رسید و رشد جمعیت امریکای شمالی به ۲۲۲٪ بالغ شد (رک. تاریخ عمومی تمدن ها در قرن نوزدهم - شنرب). انگیزه مهاجرت ها به علل اقتصادی که در قرن نوزدهم قویاً دخیل بود، محدود نماند بلکه در طی زمان عوامل دیگری چون آزارهای دینی، فشارهای سیاسی، گریز از شرایط ناهنجار اجتماعی و غیر آن مزید بر علت شد.

عواملی که هنوز در جهان حاضر تأثیرشان ادامه دارد و گاه این جابجایی ها شامل حال تحصیل کردگان و دانشمندان می شود که از آن به عنوان "پدیده فرار مغزها" یاد می شود یکی از مشکلاتی است که دامنگیر بسیاری از ممالک در حال رشد و در عین حال مفید به حال برخی از ممالک پیشرفته است. حرکات انتقالی جمعیت ضرورتاً فرهنگ های مختلف را با هم مواجه می کند و ای بسا داد و ستد عناصر فرهنگی که در این مواجهه روی می دهد و تأثیر آن را در طول زمان به روشنی می توان مشاهده کرد. اگر فرصت اجازه می داد بیان می کردم که چگونه انتقال و هجرت هزارها ایرانی بهائی در همه ممالک دنیا، فرهنگ دیرین ایران را بلندآوازه کرده و مردم دیگر سرزمین ها را که ممکن بود تحت تأثیر وسائل ارتباط جمعی،

تصویری نامطلوب از کشور ما داشته باشند به ملکات ستودنی اخلاق ایرانیان چون مهربانی و مدارا و مهمان‌نوازی و دوست‌پروری و نوع‌پرستی آشنا کرده است.

*

ادیان الهی در مورد قضیه جمعیت و رشد و نمو آن و توزیع جغرافیایی مردم ساکت و بی‌نظر نیستند. همه ادیان با سقط جنین مگر آنکه زندگی مادر در خطر باشد نظری نامساعد دارند. حفظ و احترام حیات و مظاهر حیات در همه ادیان مورد تأکید است. در عهد عتیق در ۱۰ فرمان آمده: «قتل مکن و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن» و در عهد جدید ضمن وعظ بر جبل گفته شده: «خوشا به حال رحم‌کنندگان زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد... شنیده‌اید که به اولین گفته شده است قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود لیکن من به شما می‌گویم هر که به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد» و در قرآن مجید مذکور است (سوره مائده، ۳۲): «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا».

هیچ آئینی از منشأ الهی وجود ندارد که برای وجود انسان مقام و ارزش خاص قائل نباشد. در اسلام انسان خلیفه الله علی الارض است و در عهد عتیق لنعلمن انسانا علی صورتنا و مثالنا آمده یعنی انسان را به صورت و مثال خود آفریدیم و در عرفان انسان را آینه صفات و کمالات الهی می‌دانند به قول حافظ شیرازی: خواست تا جلوه دهد صورت خود را معشوق

خیمه در آب و گل مزرعه آدم زد در آثار حضرت بهاء الله مکرراً از مقام شریف انسان سخن رفته اما این بزرگی و علو مقام نه انحصار به مردان دارد و نه به بزرگسالان و نه به قومی یا طبقه‌ای خاص بلکه زنان، کودکان و نمایندگان همه نژادها و اقوام و ملل عالم و همه قشرهای اجتماع به صورت یکسان از این شأن و مرتبه والای انسانی برخوردارند و درخور احترام. لذا موضوع جمعیت را نباید و نمی‌توان منحصرراً از دیدگاه کمی - اقتصادی نگریست بلکه توجه به جهات کیفیتی و معنوی ضرورت کامل دارد. هدف تشکیل جامعه از دیدگاه بهائی این است که موجبات شکوفایی کامل همه استعدادات مکنون در افراد و اعضای خود را فراهم آورد. فی المثل باید به اطفال فرصت و امکان بهره‌مندی حد اکثر از دانش‌ها و فنون زمان خود داد و به زنان حقوق متساوی و حق استفاده از همه مزایای حیات اجتماعی از جمله شغل و کار و خلاقیت را اعطاء کرد و برای همه امکان آن را ایجاد نمود که افراد مسئول، خدمتگزار مفید و مؤثر گردند. در این صورت ارزیابی مسأله افزایش جمعیت می‌تواند به صورتی به کلی متفاوت از نظرگاه مالتوسی مطرح شود.

از پدیده‌های عمده دوران بعد از انقلاب صنعتی گسترش شهرنشینی است در گذشته بیش از ۸۰٪ جمعیت ساکن روستاها بود و حدود ۲۰٪ ساکن شهرها. آمار سازمان ملل متحد حاکی از آنست که در سال ۱۹۸۰ حدود ۳۹٪ جمعیت دنیا شهرنشین بود و در سال ۲۰۰۱ حدود ۴۷٪ و بعید نیست که بزودی

جمعیت شهری بر روستایی بچرید. در کتب مقدسه گاه شهرها مورد عتاب و خطاب قرار گرفته چون شهرهای بابل، سدوم و عموره در کتاب اشعیاء، و مردم آنها از این نظر که در مادیات و تجملات و غفلت از معنویات غرق بوده‌اند سرکوب شده‌اند. البته تراکم نفوس در یک نقطه نیست که مستحق ملامت است بلکه توجه به نقد برخی صفات است که همراه با شهرنشینی قوت گرفت از جمله تفرد و خودکامگی و ماده‌پرستی و تجمل‌دوستی و مصرف‌گرایی و انصراف از اعتقادات روحانی که همه آن درخور سرزنش است.

حضرت بهاءالله نه فقط زندگی روستایی را ستوده‌اند بلکه در یکی از الواح مهمه خود لوح دنیا که ناظر به مسائل اساسی جهان است به احیاء و بسط و حمایت کشاورزی اولویت داده‌اند و حضرت عبدالبهاء تصریح کرده‌اند که حل مسائل اقتصادی و تعدیل معیشت یعنی تأمین حد مناسب زندگی برای همگان را باید از دهقانان آغاز کرد. البته توجه به زراعت و زارع نفی اعتنا به دنیای صنعت و صنعتگر و کارگر را نمی‌کند منتهی چنین به نظر می‌رسد که آثار بهائی خواسته‌اند در دنیایی که به ملاحظه بازده مادی همواره کفه به نفع صنعت می‌چرید، از حقوق مسلم کشاورزان که متأسفانه در بسیاری از نظامات اقتصادی و سیاسی مورد کم‌توجهی است دفاع کنند.

به موضوع جمعیت بازگردیم. یکی از نکات مهمی که توجه هر ناظر بی‌طرفی را به خود معطوف می‌کند اینست که تا حوالی سال ۱۸۰۰ رشد جمعیت دنیا طی قرن‌های طولانی

بسیار کند بود اما از آغاز قرن نوزدهم چنانکه اشارت رفت، سرعت رشد جمعیت و گسترش نفوس در همه سرزمین‌ها زمینه‌ساز یک تحول اساسی در تاریخ بشری گردید. تحول از جوامع محلی و ملی به نظامات بین‌المللی، و بالاخره در دهه‌های آخر قرن بیستم از نظامات بین‌المللی به سوی یک نظم جهانی که هم‌اکنون جلوه‌های ابتدایی آن در حال شکل گرفتن است. لذا تعجب نباید کرد که به تفاوت از پیامبران قبل، هم حضرت باب و هم حضرت بهاءالله مخاطب خود را کل جامعه بشریت که فقط در زمان حضرتشان بر سراسر پهنه کره ارض گسترده شد قرار دادند. در یک مجموعه از افاضات روحانی و عرفانی حضرت بهاءالله که در همان زمان اقامت در بغداد تحریر شده و به عنوان کلمات مکتوبه معروف است مکرراً خطباتی چون: ای اهل ارض، ای پسران ارض، یا ابن البشر و نظایر آنها آمده و بعداً در الواح متعدد تصریح شده که این ندا مخصوص مملکتی یا جمعیتی نبوده بلکه مخاطب آن سراسر عالم انسانی بوده و هست. به تأثیرات خفیه این قوه خلاقه الهی بود که در طی نیمه دوم قرن نوزدهم و بعد از آن بسیاری از مناطق ناشناخته عالم مکشوف شد، جمعیت عالم وسعت گرفت و سراسر ربع مسکون را پوشاند و تحرک در همه مظاهرش از جمله جابجایی جمعیت‌های انبوه در جهان روی داد و به عبارت دیگر زلزله در ارکان دنیای راکد گذشته و فرهنگ‌های سر بسته آن افتاد. به فرموده حضرت بهاءالله:

«سال‌هاست نه ارض ساکن است و نه اهل



آن... معذلک احدی آگاه نه که سبب آن چیست و علت آن چه؟»

چنانکه مؤلف تاریخ عمومی تمدن‌ها در قرن نوزدهم، ربرت شرنب Robert Schnerb می‌نویسد، در حدود سال ۱۸۶۰ بخش مهمی از آفریقا، آسیای علیا، عربستان و منطقه آمازونی در نقشه‌های جغرافیایی زمان، سرزمین‌های ناشناخته قلمداد شده بود اما بزودی بسیاری از اکتشافات دریایی و زمینی در آن قرن صورت گرفت و قطب شمال و جنوب هم پس از چندی فتح شد و اگر اختراعات قرن مذکور از کشتی بادی و بعد موتوری گرفته تا ترن و اتومبیل و بزودی بالن و طیاره و همچنین ظهور تلگراف و دیرتر تلفن نبود، ارتباط میان آدم‌ها و فرهنگ‌ها به صعوبت امکان می‌پذیرفت. این اکتشافات و اختراعات بود که راه را بر توسعه روابط بین‌المللی از حدود نیمه قرن نوزدهم باز کرد و بعد متدرجاً با اختراعات نوینی که بر آنها افزوده شد چون سفینه‌های فضایی و کامپیوتر و تکنولوژی نوین ارتباطات و مخابرات، زمینه جهت تولد یک جامعه فراگیر جهانی هموار شد.

*

روز جهانی جمعیت روز هشیاری به همبستگی نوع بشر در قالب یک جامعه جهانی است. روز توجه به این حقیقت است که سراسر نفوس عالم، فارغ از جنس و نژاد و ملیت و فرهنگ، ساکنان یک کره خاکی هستند و ناچار سرنوشتی مشترک دارند. روز یازده جولای فرصتی است برای آنکه جمعیت را نه صرفاً به عنوان مجموعه‌ای کمی از آحاد و

افراد، بلکه منظومه‌ای از استعدادات آشکار و مکنون تلقی کنیم که اگر هماهنگ و همراه با هم در راه درست به کار افتد، آینده جهان را دیگرگون توانند کرد. روز جهانی جمعیت روز توجه و تذکر به حقوق میلیون‌ها کودک محروم سراسر عالم است که اگر مورد حمایت قرار می‌گرفتند و از تعلیم و تربیت صحیح بهره می‌بردند، آفاق عالم را روشن می‌کردند.

روز جهانی جمعیت بی‌اختیار ذهن ما را به مادران جهان که ضامن دوام حیات بشر بر کره خاک هستند معطوف می‌کند، مادرانی که هنوز در بسیار مناطق عالم نه فقط از پشتیبانی کافی برخوردار نیستند بلکه احیاناً حقوق اساسی خود را به عنوان یک زن و یک انسان احراز نکرده‌اند و هم در چنین روز است که باید متذکر مسئولیت عظیم پدر و مادر نه فقط در فرزندآوری بلکه خصوصاً در فرزندپروری شد.

کره خاک با منابع بالفعل و بالقوه‌ای که بشر امروز قادر به شناخت آنهاست، می‌تواند به آسانی پذیرای یازده تا دوازده میلیارد نفوس شود اما سؤال اصلی این است که آیا چه نوع انسان‌هایی را می‌خواهیم بار آوریم و به آینده تحویل دهیم که جمعیت جهان را نه به سوی جنگ و قحط و غلا و بیماری، آنچنان که مالتوس می‌انگاشت، بلکه به سوی صلح و رفاه و تندرستی و ایمنی برای همگان رهنمون گردند؟ ■

یادداشت‌ها

- ۱- این گفتار قبلاً توسط رادیوی بهائی پیام دوست بخش شده است.
- ۲- شنیدیم که متأسفانه این خانه به عللی تعطیل شده است.



یادی از پیشگامان صنعت و کشت چای در ایران

هوشنگ رأفت

چای را شناخته و به کشت آن پرداختند. ابتدا آن را بعنوان ماده دارویی و شفا بخش مصرف می کردند ولی بعدها به صورت نوشابه رایج مقبولیت عامه یافت و به تدریج به کشورهای مجاور نیز گسترده شد. امروز نوشیدن چای در ژاپن و بعضی دیگر از ممالک خاور دور با انجام تشریفات خاص همراه است!

بوته چای دو نوع مختلف دارد. یکی نوع چینی *Thea Sinensis* و نوع دیگر که در ایالت آسام و شمال شرق هند به صورت وحشی یافت شد موسوم به *Thea Assamica* است. نوع چینی کوتاه تر است و عطر بیشتری دارد و چای آسام پررنگ تر و دیش تر. امروزه از پیوند این دو نوع محصولی تهیه شده که دارای کیفیت و خواص هر دو است و همین نوع است که به مرور در سرزمین های دیگر از جمله جاوه، سیلان، آفریقای شرقی، آمریکای جنوبی و سواحل دریای سیاه نیز منتقل شده و در آنجا کشت می شود.^۱

نوشیدن چای در بین جامعه ایرانی حدود دو قرن سابقه دارد. گویا ابتدا تجار اروپایی از چین و هند چای را به ایران آوردند و از طریق بنادر خلیج فارس (بوشهر) و شیراز این محصول به تدریج در سراسر ایران معرفی شد و رفته رفته جایگزین قهوه به عنوان نوشابه متداول عموم طبقات مردم گردید.

در مورد اصل و منشأ بوته چای داستان های مختلفی گفته شده از آن جمله افسانه یک شاهزاده هندی که بواسطه ارتکاب جرم و تقصیری ناچار به فرار شد تا از مجازات بگریزد. از راه شمال شرق هند سر به کوه نهاد تا خسته و فرسوده و گرسنه در دامنه تپه یا کوهپایه ای چشمش به یک بوته وحشی افتاد و از راه استیصال قدری از برگ های آن را کنده و جوید. پس از مدتی احساس خوشی به او دست داد و خستگی و گرسنگی او برطرف شد! و اما برونق مدارک موجود چینی ها اولین ملتی بودند که بیش از هزار سال پیش گیاه

در اروپا چای تا حدود اواسط قرن هفدهم (۱۶۵۰) ناشناخته بود. در آن زمان بازرگانان هلندی چای را به اروپا آوردند تا آنکه از سال های ۱۸۰۰ به بعد به تدریج مورد قبول مردم اروپا قرار گرفت و بویژه در کشورهای انگلیس و ایرلند مصرف آن عمومیت یافت. از نقطه نظر گیاه شناسی چای به خانواده

کاملیا *Camellia*

تعلق دارد *Camellia*

Sinensis. چای

دارای ۵٪ کافئین

(یا تئین) ۱۵٪

پکتین *Pectin* و

موارد معطره

(آروماتیک) و پلی

فنل و مواد دیگری

است که مجموعاً

خاصیت "آنتی

اکسیدان" دارند

که از نظر طبّی

حائز اهمیت است.

اثرات مفید نوشیدن

چای اکنون به

اثبات رسیده

خصوصاً اثر ضد تصلب شرائین و به همین جهت متخصصین قلب و عروق آشامیدن چای را توصیه می کنند (برخلاف قهوه که باعث افزایش کلسترول بدن می شود).

در ایران اولین کسی که بوته و بذر چای را وارد کرد شاهزاده محمد میرزا ملقب به کاشف السلطنه و مشهور به چای کار است. وی

تحصیلات خود را در اروپا به پایان رساند (۱۳۱۴ قمری، ۱۸۹۷ م.) و آنگاه وارد کادر سیاسی شد و به عنوان ژنرال قونسول ایران به هندوستان رفت. وی در طی اقامت در هند فن زراعت چای را تا حدی آموخت و سپس مقداری بوته و بذر چای را با تحمل زحماتی به ایران آورد و چون لاهیجان را از نظر اقلیمی و آب و هوا مناسب

آب و هوا مناسب

تشخیص داد در

آنجا اقدام به

کشت چای کرد.

ولی به تدریج در

سائر نقاط گیلان از

جمله اطراف رشت

(لاکان) هم بعضی

مبادرت به کشت

آن گیاه کردند و با

استقبال مردم

مواجه شد. کاشف

السلطنه در سن ۶۵

سالگی یکبار دیگر

برای مطالعه بیشتر

در مورد کشت

چای به ژاپن و

چین سفر کرد. در مراجعت در راه بوشهر

متأسفانه بواسطه تصادف و پرت شدن اتومبیل

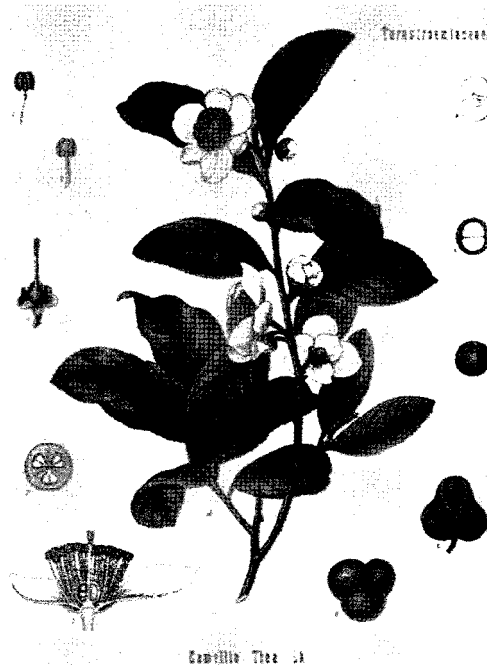
در درّه درگذشت.^۲

امروز در برابر مؤسسه باغ کشاورزی لاهیجان

به یاد وی آرامگاهی برپا شده و این دو بیت را

در آن نگاشته اند:

برگ این چای که با سعی و عمل تعیین است



کاشف السلطنه اش
 درخور هر تحسین است
 لاهجان روضه رضوان
 شده زین طرفه گیاه
 خاصه این نمره که
 پرورده فروردین است
 کشاورزان و
 باغداران چای در اوائل
 اطلاعات و تجارب
 اندکی در روش کشت و
 پرورش چای داشتند اما
 توانستند مقداری چای
 را با وسائل و اسلوب
 ابتدائی تهیه کنند.
 شهرت لاهیجان و چای
 آن کم کم زیانزد عام گردید.



است که ملازم حضرت
 ربّ اعلیٰ در سفر حج
 مکه (و مدینه) بوده و از
 مؤمنین اولیة بابی
 محسوب می شود و شرح
 احوالش قبلاً در این
 مجله درج شده است.^۳
 جواد رأفت (عکس
 رویرو) تا سن ۱۴
 سالگی در اصفهان بود
 و چون وی را به گناه (!)
 بهائی بودن از مدرسه
 گل بهار اخراج نمودند
 با صوابدید محفل
 روحانی از اصفهان به

طهران عزیمت کرد و در مدرسه تربیت
 تحصیلات خود را ادامه داد.

مشارالیه خاطرات خوشی از ایام تحصیل
 در آن مدرسه بهائی و استادان عالیقدرش از
 جمله جنابان: عزیزالله مصباح، فؤاد اشرف و نیز
 همکلاسان نازنینی چون جناب ابوالقاسم
 فیضی (ایادی آینده امرالله) نقل می کرد. در
 خلال تحصیل در کلاس های استدلال امری
 (تبلیغی) و نیز زبان انگلیسی شرکت می نمود.

پس از پایان تحصیلات متوسطه اعلان
 تأسیس مدرسه عالی فلاحت را در جرائد
 خواند و چون اهمیّت زراعت را در آثار امری
 مطالعه کرده بود لذا در آن مدرسه ثبت نام کرد.
 مانند بسیاری از جوانان مشتاق دیگر که بنا به
 دولت برای تشویق جوانان وعده داد که پس از
 اتمام و فراغت تحصیل به آنها زمین و وسائل

یکی از آن کشاورزان و باغداران سرشناس
 جناب باقراف خمسی از اجباء برجسته و
 معروف رشت بود که در املاک وسیع خود در
 لاکان اقدام به کشت چای کرد.

در سال های ۱۹۲۰ به بعد در دوران
 حکومت پهلوی دولت مصمم به توسعه
 کشاورزی در کشور گردید و در این راستا اقدام
 به تأسیس "مدرسه عالی فلاحت" (دانشکده
 کشاورزی) در کرج نمود. یکی از محصلین دوره
 اول این مدرسه عالی پدر نگارنده شادروان
 جواد رأفت بود. وی در سال ۱۹۰۶ در شهر
 اصفهان در یک خانواده بهائی به دنیا آمد.
 پدرش مرحوم سید عبدالحسین محرّر از خادمین
 امر و اعضاء اولیة محفل روحانی اصفهان در
 دوره میثاق و جدّش حاج سید جواد اصفهانی

مدرن کشاورزی داده خواهد شد. اما چون پس از خاتمه دوران تحصیلات خبری از اعطاء زمین و اسباب و وسائل زراعت نشد وی در وزارت کشاورزی استخدام گردید.

از حُسن اتفاق در همان اوقات (حدود ۱۹۳۰) دولت به فکر توسعه و تقویت کشت چای و صنعتی کردن تولید آن افتاد و برای تحقق این منظور قرار شد از دانشجویان فارغ التحصیل مدرسه عالی فلاحت یک نفر را برای تحصیل آن رشته به هند و سیلان اعزام نمایند. از میان داوطلبان جواد رأفت بواسطه احراز شرایط لازمه و از آن جمله تسلط به زبان انگلیسی برگزیده شد و به هند اعزام گردید.

ناگفته نماند که سفر و اقامت به آن سرزمین که در آن زمان تحت تسلط دولت انگلیس بود مستلزم موافقت آن دولت بود که از مجاری رسمی عملی شد.

جواد رأفت از راه بوشهر با کشتی به کراچی و بمبئی عزیمت کرد و سرانجام به جزیره سیلان (سریلانکای کنونی) رفته و در یک مؤسسه مهم کشاورزی (مجموعه کشت و صنعت) در شهر کاندی (دومین شهر مهم سیلان) که مرکز کارخانه و مزارع چای بود به مدت تقریباً چهار سال به تحصیل روش‌های علمی و مدرن کشت و تولید صنعتی چای مشغول شد. این کارآموزی ۴ ساله در آن جزیره زیبای سرسبز (که متأسفانه در سال‌های اخیر دچار زرد و خوردهای قومی شده) او را به رموز و روش‌های چای‌کاری و تولید آن آشنا کرد. پس از کسب دیپلم در این رشته به ایران مراجعت کرد (۱۹۳۴) و به عنوان کارشناس برجسته، سرپرستی دایره چای اداره

کل کشاورزی گیلان را به عهده گرفت. یکی از اقدامات وی برای راهنمایی کشاورزان و باغداران نگارش و نشر جزوه‌های چندی بود که راه و روش صحیح و علمی کشت چای و نگاهداری بوته‌ها را به زبان ساده بیان می‌کرد. علاوه بر این سفرهای مکرر به اطراف و مراکز چای‌کاری و دیدار خصوصی با باغداران در این امر ضرورت داشت که حضوراً تجارب خویش را با کشاورزان در میان گذارد. و اما در زمینه صنعتی کردن تولید چای وی سرپرستی و نظارت تأسیس اولین کارخانه چای را در شهر لاهیجان در همان محوطه مؤسسه کشاورزی به عهده گرفت و لذا چندی در لاهیجان مقیم شد. پس از برپایی اولین کارخانه چای به تدریج در سائر مناطق چای‌خیز و از آن جمله در خرم‌آباد (تنکابن) در قلعه گردن کارخانه‌های دیگری تأسیس شد که ریاست و اداره این کارخانه جدید قلعه گردن را در سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۴ شمسی به عهده داشت. رضاشاه که به عمران مازندران و گیلان علاقه خاصی داشت در همان زمان از کارخانه دیدن کرد و از مشارالیه سؤالاتی در مورد میزان تولید آن نمود. در کتابی که اخیراً در ایران راجع به تاریخ تنکابن به چاپ رسید از خدمات مهندس جواد رأفت در دوره ریاست کارخانه چای قلعه گردن به نیکی یاد شده است^۴ ضمناً یادآور شده که مشارالیه در مدرسه فلاحت و مدارس متوسطه به تدریس فلاحت نیز پرداخته بوده است.

در سال ۱۳۱۶ شمسی در اداره کل کشاورزی گیلان با سمت مدیریت دایره چای

الیوم شرف و منقبتی و منیت و سعادت و اعظم نعمت است

بندگان الهی نه خدمت عبودیت درگاه احدیت است

و سبب مسرت قلوب جهان و حدانیت

این سازمان برای تقویت امر کشاورزی شرکت‌های متعددی را برپا ساخت که از آن جمله سازمان چای ایران بود. مهندس جواد رأفت یکی از نخستین کارشناسانی بود که برای همکاری و نظارت کارخانه‌های چای به آن سازمان منتقل گردید و در شهرهای رودسر، لنگرود و لاهیجان سال‌ها به خدمت مشغول بود؛ تعداد کارخانه‌های چای در سال‌های ۳۰-۴۰ شمسی به یکصد بالغ شده بود و میزان تولید چای کشور تقریباً نیمی از نیاز مصرفی اهالی مملکت را برآورده می‌کرد.

پس از بازنشستگی همچنان بواسطه علاقه مفرط به فن چای‌کاری خود یک باغ چای در نزدیکی همان مؤسسه کشاورزی خریداری کرد و تا پایان حیات یعنی ۱۹۶۷ به آن رسیدگی می‌کرد.

از خصوصیات اخلاقی وی که سرچشمه اش امر الهی بود یکی امانت و صحت و درستکاری او بود. گاهی تولید

مشغول کار شد و این خدمت را تا ۱۳۲۴ ادامه داد. در طی این مدت علاوه بر سفرهای متعدد در تمام مناطق گیلان از آستارا در شمال تا حدود تنکابن و شهنسوار برای بازدید مزارع و باغات و راهنمایی‌های لازم کشاورزان همچنان به نگارش رسالات و جزوه‌ها و مقالات علمی در نشریه رسمی کشاورزی ادامه داد. سپس از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۹ در طهران در وزارت کشاورزی همچنان اداره چای را سرپرستی می‌کرد ولی یکسال بنا به خواهش نخست وزیر وقت قوام السلطنه که خود دارای مزرعه وسیع چای‌کاری و کارخانه چای در حومه لاهیجان بود و برای بهبود کیفیت محصولات خویش نیاز به متخصص داشت به لاهیجان عزیمت کرد. این دوره خدمت یکساله در شمال و در این مأموریت خاص با قدردانی و تشکر نخست وزیر به پایان رسید.

در همان اوقات سازمان برنامه به منظور توسعه صنعتی و اقتصادی کشور تأسیس شد.

کنندگان (باغداران و کارخانه‌داران) با ارائه جنس نامرغوب خود جهت استفاده مادی متوقع بودند که محصولاتشان را مقامات دولتی با نرخ بالا خریداری کنند ولی مهندس جواد رأفت در این موارد فوق العاده دقیق یا به قول آنان سخت‌گیر بود و هیچ عاملی (از جمله پیشنهاد پرداخت وجه و هدیه و تعارف)، او را از مسیر امانت و درستی منحرف نمی‌کرد که گاهی باعث رنجش و گله و شکایت آنان می‌شد. بخاطر دارم که پدرم از این مسأله فساد و عدم درستکاری تا چه حد آزرده خاطر بود و اکثراً قسمتی از لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به اسحق خان حقیقی را برایمان تلاوت می‌کرد: «... ایران ویران است و محتاج گروهی از سروران که برای آبادی ایران خدمت نمایند- تا رشوت و برطیل صفت هر شخص خسیس است نجاج و فلاح ممتنع و محال...».

از صفات دیگر وی فروتنی و ملایمت و حسن خلق و آزاد منشی او بود که او را محبوب القلوب همکاران و دوستانش کرده بود. رفقای دوران تحصیل و همکارانش تا آخرین ایام حیاتش با او مؤانس و در ارتباط بودند و درب خانه‌اش بروی آنان باز بود. بعضی از آن همکاران که بعدها به سناتوری و عضویت مجلس شورا هم رسیدند همچنان در مقام دوستی پایدار بودند و متقابلاً هرگاه مهندس رأفت سفری به طهران می‌کرد آن دوستان قدیم را دیدن می‌کرد.

ناگفته نماند که مشارالیه در خلال انجام امور اداری و شغلی با کمال علاقه و محبت در خدمات امری و تبلیغی شرکت می‌نمود. سال‌ها

عضویت محافل روحانی رشت، لاهیجان، رودسر و خرم‌آباد تنکابن را داشت و در منزل او همواره جلسات تبلیغی دائر بود. در ایام کودکی در رشت در منزل ما واقع در محله بیجارکن که تا بیت عاتله جلیله سمندری فاصله چندانی نداشت هر هفته جلسات تبلیغی برقرار بود و مبلغین نامدار و بزرگوار خصوصاً جناب دکتر مسیح فرهنگی و مبلغین سیار دیگر همچون جنابان اشراق خاوری، فاضل مازندرانی، حسن هاشمی زاده متوجه تشریف فرما می‌شدند. مبتدیان و متحریان حقیقت بعضی از همکاران پدرم بودند که در آن اوقات با افکار و اندیشه‌های مختلف (مارکسیسم، پاکدینی پیروان کسروی و روشنفکران و گاهی متدینین) به بحث و تحقیق می‌پرداختند. در سال‌های بعد در لاهیجان و لنگرود نیز به همان روش یعنی معاشرت با طبقات مختلفه ادامه می‌داد و از حضور دانشمندان دیگر از جمله جنابان احمد یزدانی و نصرالله رستگار بهره می‌برد. علاوه بر این برای استفاده جوانان علاقمند به تحصیل زبان انگلیسی گاهی کلاس تدریس زبان هم دائر کرده و تدریس می‌نمود. صعود وی در ۵ فروردین ۱۹۶۷ در سن ۶۱ سالگی اتفاق افتاد و در گلستان جاوید رشت به خاک سپرده شد.

*

در پایان مناسب است اشاره کوتاهی به سابقه مصرف چای در جامعه بابی- بهائی بنمائیم. حضرت اعلیٰ در همان اوائل اظهار امر در شیراز دستور "افشاء دعوت و اجراء شعائر سبعة" را صادر فرمودند از آن جمله حرمت شرب دخان و شرب چای قلیل بجای بعضی

مشروبات مضره بود... و چون چای در ایران جدید بود و در بین بایبان متداول گردید مردم خرافاتی گمان بردند که چای را در نشر سریع بایبیت تأثیری است!^۵

در عهد ابهی نیز مصرف چای بین مؤمنین رائج بود. چنانکه در ضمن لوح نهم عید رضوان جمال قدم اشاره لطیفی به آن می فرماید:

«ای رب انت تعلم بان من فی حولک کلهم ارادوا استدعائک فی آیام الرضوان و فاز بذلک عدّة معدودات علی قدر وسعهم... اولئک اختصروا بالخمیر الحمراء فی الکؤوب البیضاء التی طُحبت من روقه الصین»

مضمون بیان مبارک اینست که جمعی از احبّاء در ایام رضوان جمال مبارک را به مهمانی دعوت کرده بودند و بواسطه عدم بیضاعت ایشان را (و سائر مهمان ها را) با نوشابه سرخرنگی که در استکان های سفید بلوری بود و از "ورقه الصین" یا برگ چینی که مراد همان چای باشد پذیرایی کرده اند.^۶

چنانکه در متن مقاله اشاره شد یکی از یاران خدوم و سرشناس رشت جناب آقا سید احمد باقراف و احتمالاً ابتهاج الملک مزرعه چای در حومه رشت در قصبه لاکان داشتند و از محصول آن مقداری به محضر حضرت عبدالبهاء به عنوان ارمغان ارسال داشته بودند. هیکل مبارک عنایتاً توقیعی خطاب به آن دو نفس خدوم مرقوم داشته اند که به عنوان حسن الختام شمه ای از آن در این مقاله درج می شود: «رشت، جناب ابتهاج الملک و جناب آقا سید احمد باقراف علیها بھاء الله ابھی

هو الله، ای دو بنده مقرب درگاه کبریا مدتی است که با شما مخابره نموده ام و راز درون نگفته ام و بیان احساسات وجدانیه نکرده ام و ولی همواره به یاد شما مألوف بودم... و حال به نگارش این نامه پرداختم و چای را وسیله ساختم تا با شما گفتگویی کنم. این چای در مزرعه شما روئیده و تربیت شده فی الحقیقه بسیار مطبوع و مقبول است. اولاً که از حاصلات مزرعه دوست است. این منقبت کفایت می کند و ثانیاً آنکه رائج و طعمش نیز مقبول است. امیدم چنان است که به همت شما زراعت چای در آن صفحات توسعه یابد و به ولایات دیگر سرایت کند و ایران به چای که از خود ایران است قناعت نماید.

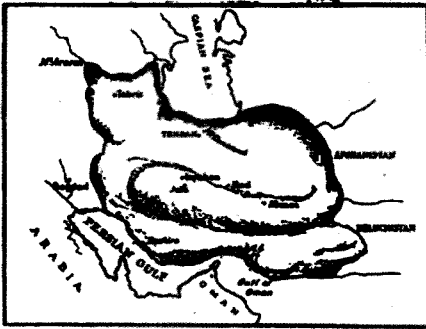
و علیکما البھاء الابھی، ۱۳ اکتبر ۱۹۱۹
عبدالبهاء عباس» ■

یادداشت ها

- ۱- چای کاری در سیلان (Tea Plantatin in Ceylun (E. C. Elliot) 1931.
- ۲- فرهنگ فارسی دکتر محمد معین، ج ۶، صص ۱۵۲۴-۱۵۲۵.
- ۳- یک نوشته تاریخی در شرح احوال حاجی سید جواد اصفهانی، هوشنگ رأفت، پیام بهائی، شماره ۲۹۶، صص ۳۰-۳۳، ژوئیه ۲۰۰۴.
- ۴- تاریخ جامع تنکابن، صمصام الدین علامه، ناشر: انتشارات تنکابن، ص ۳۸۵، چاپ ۱۳۷۷ خورشیدی.
- ۵- فاضل مازندرانی، رهبران و رهروان، صص ۴۱۶-۴۱۷، ناشر: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- ۶- عبدالحمید اشراق خاوری، آیام تسعه، ص ۳۱۴، نشر پنجم، ۱۲۹ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- ۷- روح الله مهابخانی، خاندان سادات خمس، ناشر مؤسسه عصر جدید، ۱۵۱ بدیع، ص ۳۰.

ایران به شکل گربه

سیروس علائی



از کودکی شنیده بودم که نقشه ایران شبیه گربه است. این تشبیه را در ابیات معاصر نیز می‌توان یافت. از جمله شاعر طنزپرداز هادی خرسندی در قطعه‌ای که عنوان آن "بچه‌های ایران" است می‌گوید:^۱

بچه‌ها این نقشه جغرافیاست

بچه‌ها این قسمت اسمش آسیاست

شکل یک گربه در اینجا آشناست

چشم این گربه به دنبال شماست

بچه‌ها این گربه‌ها ایران ماست

و نیز شاعر نوپرداز مهرانگیز رساپور (م. پگاه) که اشعار خوب سنتی نیز دارد رباعی زیر را سروده است:^۲

شادم که همه سوی جهان را دیدم

از شوکت هر باغ گلی را چیدم

آنکه که سخن ز انتخاب آمد پیش

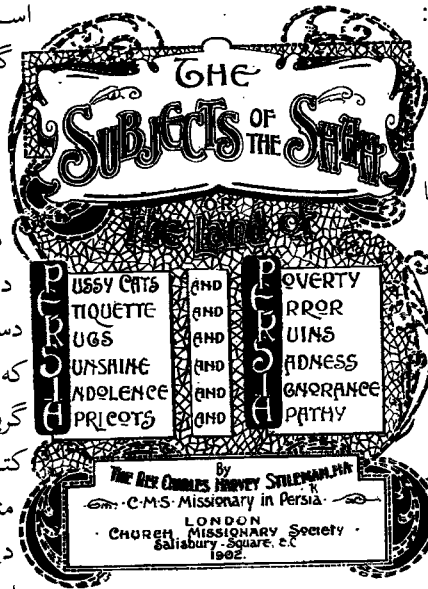
ایران به شکل گربه را بوسیدم!

در پی یافتن منشاء این تشبیه به کتابی کوچک ولی جالب با عنوانی که می‌توان آن را اتباع شاه ترجمه کرد برخوردیم. این کتاب را کشیشی انگلیسی به نام چارلز هاروی استایل من^۳ که مدتی در ایران به تبشیر دین مسیحی (کلیسای انگلیکن) پرداخته، بعد از مراجعت به

لندن در سال ۱۹۰۲ منتشر ساخته است. پیش برگ^۴ این کتاب خود شاهد علاقه و ذوق طنزآمیز نویسنده است. (تصویر ۱) او در این برگ شش صفت یا محصول مثبت را همراه با شش صفت یا محصول منفی به کشور ایران نسبت می‌دهد و آن را به نوعی می‌نویسد که حروف اول هریک از این شش کلمه به انگلیسی نام ایران PERSIA را می‌سازد. مثبت‌ها عبارتند از گربه، ادب، قالی، آفتاب، آسوده خواهی، و زردآلو. منفی‌ها عبارتند از: فقر، اشتباهکاری، خرابه، غم، نادانی، و بی‌علاقگی.

وی در کتاب خود نقشه ساده‌ای آورده که ایران را به صورت گربه‌ای که روی بالشی نشسته است. (تصویر ۲) نشان می‌دهد. اینگونه نقشه‌ها را می‌توان نقشه تصویری^۵ نامید. او به

روش طنزآمیز خود می نویسد: گریه ایرانی که در اروپا به علت زیبایی خواهان فراوان دارد، البته از ایران آمده است ولی آیا شما توجه کرده اید که نقشه ایران خود شبیه گریه ایست که روی بالشی نشسته، پشت به افغانستان و هند و سرش به طرف روسیه است. بالش مذکور مانع از آن است که پنجه های گریه در آب خلیج فارس ترشود... حالا چگونه



اسمید Goldsmith معین گردید و به این ترتیب شکل کشور ایران به صورتی که امروز در نقشه های جغرافیائی می بینیم در آخرین دهه های سده نوزدهم به دست آمد، می توان گفت که منشأ تشبیه نقشه ایران به گریه به احتمال قوی همین کتاب استایل من است. متأسفانه هیچ نقشه تصویری دیگری از ایران دیده نشده است و یا دست کم بنده

ندیده ام، و جا دارد که اهل ذوق و هنر با توجه به مشخصه های بنیادی ایران و ایرانیان نقشه های تصویری دیگری نیز از این کشور باستانی ترسیم، و به خواستاران زیادی که نقشه ایران در سراسر گیتی دارد، هدیه کنند. ■

یادداشت ها

- ۱- هادی خرسندی، آیه های ایرانی، انتشارات غزال، لندن، ۱۹۹۳، ص ۷.
- ۲- مهرانگیز رساپور (م. پگاه)، و سپس آفتاب، مرکز کتاب لندن، ۱۳۷۵ (۱۹۹۶)، ص ۳۴.
- 3- Rev. Charles Harvey Stileman, *The Subjects of the Shah*, Church Missionary Society London 1902.
- 4- Title Page.
- 5- Curiosity Map.
- ۶- برای اطلاعات بیشتر به کتاب مزبور مراجعه شود: *General Maps of Persia*, Cyrus Alai, Brill, Academic publishers, Leiden, 2005
- این مقاله از مجله *ایران شناسی* چاپ امریکا، سال هیجدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۵ نقل می گردد.

می توانیم خود را به ایران برسانیم؟ ما می توانیم یا از طرف خلیج فارس از بالشی که متکای گریه است بالا برویم، یا آنکه از بحر خزر با جهشی خود را به پشت گریه برسانیم. او طنزی نیز از کورش کبیر در مورد آب و هوای ایران آورده که کزنفون Xenophon یونانی نقل می کرده است: «مردم ایران در یک منطقه از شدت سرما تلف می شوند، در حالیکه در منطقه دیگر شدت گرما آنان را خفه می کند».

استایل من برای اهداف مذهبی خود به ایران سفر کرده و مدتی نسبتاً طولانی در جلفای اصفهان اقامت گزیده بود و شاید به همین مناسبت این شهرک مسیحی نشین را به صورت شهری معتبر در نقشه خود ترسیم کرده است.

از آنجا که مرزهای باختری و شمالی ایران در میانه سده نوزدهم قطعی شد و مرزهای خاوری در سال ۱۸۷۲ به وسیله کمیسیون گلد

انجمن ادب و هنر ایران برگزار می کند: یازدهمین دوره - دسامبر 2007

نگاهی به دوره حضرت ولی امرالله و سالهای بعد از آن

سخنرانان و موضوع سخنرانی ها، طبق برنامه:

افتتاح جلسه توسط نماینده محفل مقدس ملی انگلستان. **آقای علی نججویی:** شرح احوال و مجربیات حضرت ولی امرالله - و آینده عالم در قتل حضرت ولی امرالله **دکتر وحید رافتی:** آثار فارسی و انگلیسی حضرت ولی امرالله - و تحقیقات و مطالعاتی که باید در مورد حضرت ولی امرالله انجام یپذیرد. **خاتم ویولت نججویی:** از صعود حضرت ولی امرالله تا تشکیل بیت العدل اعظم. **دکتر ایرج ایمن:** تحولات امر بهائی در نیم قرن اخیر از 1950 تا 2007 **مهندس حسین امامت:** توسعه مرکز جهانی بهائی. **دکتر شاپور راسخ:** امر بهائی در دوره حضرت ولی امرالله در ایران و جهان. **دکتر موزان مؤمن:** چگونه امر بهائی وجه جهانی یافت؟ **دکتر فرهنگ جهانپور:** میراث فرهنگی ایران. **خاتم شهلا آقاپور:** زیبا شناسختی هنر. **دکتر فرح دوستدار:** سازمان و حکومت آینده جهان. **دکتر نامدار بگانی:** زکریای رازی دانشمندی برای تمام قرون. **پرتابه گودکان:** ختم فردوس رومنگه. **دکتر شاپور راسخ:** در دوره حضرت ولی امرالله چه گفت؟

... و کلاس های آموزش خواندن و نوشتن فارسی به نونهالان، زیر نظر ختم فردوس رومنگه

موسیقی: با هنرمندی آقای بلیک دوستدار، ختم هامولود و مریا هللی و دیگر هنرمندان

زمان: 26 تا 30 دسامبر 2007 **مکان:** Hilton Watford: Elton Way, Watford, WD25 8HA

هزینه ها: شرکت در همه جلسات 35 یوند نه وعده غذای ایرانی 75 یوند

هتل با صبحانه: اطاق یک تخته 57 یوند و دو تخته 67 یوند

برای **اطلاعات** بیشتر لطفا با شماره تلفن Tel/Fax: + 44 1438712100 و یا ایمیل:

farahmand@talktalk.net تماس بگیرید و به فارسی نام و شماره تلفن خود را روی پیام گیر بگذارید. حد اکثر طی 48 ساعت با شما تماس گرفته خواهد شد.

برای ثبت نام و رزرو جا لطفاً پاسخ پرست های زیر را مرفوم فرمائید و وسیله تلفن و یا فکس و یا ایمیل و یا به آدرس زیر ارسال دارید. بعد از دریافت تقاضای ثبت نام، کلیه اطلاعات ضروری برایتان ارسال خواهد شد: 1- نام و نام خانوادگی متقاضی و نیز نام همراهان 2- آدرس دقیق محل اقامت و تلفن و یا فکس و یا ایمیل 3- تاریخ ورود به هتل و تاریخ خروج از هتل 4- نحوه پرداخت هزینه ها. اگر با کردیت کارت می پردازید لطفاً نام صاحب کارت، برابر با آن چه در کارت آمده است، شماره کردیت کارت، تاریخ انقضی و نوع کارت (ویزا یا ماستر) را مرفوم دارید و اگر با چک (فقط بانک های انگلستان پذیرفته می شود) می پردازید چک را به نام Baha'i Society for Persian Arts and Letters صلار و به همراه پاسخ دیگر پرست ها به آدرس زیر ارسال دارید.

Baha'i Society for Persian Arts and Letters

10 The Limberlost, Welwyn Herts AL6 9TS UK

Tel/Fax: + 44 1438712100 E mail: farahmand@talktalk.net

نامه های خوانندگان

• آقای مهندس منوچهر وهمن از کانادا مرقوم داشته‌اند: در بین مقالات تحقیقی و سودمند آن نشریه گرامی به نوشته‌ای از جناب دکتر حشمت مؤید برخورد کردم که با قلم توانای خودشان مسئله تلاوت مناجات و الواح را در جلسات عمومی مطرح کرده بودند. به مصداق جانا سخن از زبان ما می‌گویی باید عرض کنم بنده نیز مثل ایشان و بسیاری دیگر از شنیدن بعضی از مناجات‌ها و الواح که کلمات الهی فدای صدای تصنعی خواننده‌ای می‌شود که سعی در نمایش آواز خود دارد رنج می‌برم.

به یاد دارم که خانم شکوه رضائی که الحق تلاوت مناجاتشان بسیار دلنشین و روحانی و به دور از تحریرات زائد است مقاله‌ای در همین مورد در *پیام بهائی* نوشته بودند و راهنمایی‌هایی در مورد تلاوت مناجات کرده بودند. هم‌چنین به یاد دارم در کاست *نغمه‌های میثاق* که در زمان کنفرانس بزرگ نیویورک به فارسی ضبط و منتشر شد حضرت روحیه خانم با لحن زیبای فارسی خود در مورد تلاوت مناجات فرمودند که حضرت ولیّ امرالله همیشه اصرار داشتند که مناجات‌های فارسی با لحن قدیم تلاوت شود. بنده در کنفرانسی که افتخار زیارت ایشان را داشتم از ایشان سؤال کردم منظور از لحن قدیم چیست؟ در جواب فرمودند کسی که

مناجات می‌خواند باید خود را در حضور حضرت عبدالبهاء ببیند و خلوص قلب داشته باشد. بعد ادامه فرمودند لحن برای مناجات است نه مناجات برای لحن و مناجات فارسی باید به لحن آوازهای قدیم ایران باشد، و سپس با اشاره به مناجاتی که در آن جلسه خوانده شد گفتند من این مناجات را دوست نداشتم چون کلمات را درست نگفتند و بیشتر آواز خواندند.

در تأیید مطالب جناب دکتر مؤید در مورد استفاده نابجا از دستگاه موسیقی ایرانی در مناجات بنده به یاد مناجاتی افتادم که چندی پیش شخصی در جلسه تذکری که چند صد نفر حضور داشتند تلاوت کرد. با وجود میکروفون و بلندگوی قوی ایشان مناجات را در قسمتی از دستگاهی شروع کردند که از همان ابتدا معلوم بود قادر به ادامه آن نخواهند بود، در حالیکه بنده به شدت مضطرب و نگران بودم که چه خواهد کرد و صدا را به کجا خواهد رساند، و به موضوعی که فکر نمی‌کردم آن متصاعد الی الله و کلمات مناجات بود.

ولی یک مرتبه متوجه شدم که جمله‌های بعدی مناجات را به کلی در دستگاه دیگری که نام‌آنوس به گوش می‌رسید ادامه دادند و بالاخره در نزدیکی‌های پایان با سومین دستگاه که هیچ ارتباطی با دستگاه و نوای قبلی

نداشت کار را پایان دادند. آنگاه من توانستم نفسی تازه کنم. البته کار ایشان احتمالاً هنری بود! زیرا نوازندگان حرفه‌ای نیز قادر نیستند در یک اجرای ۶ یا هفت دقیقه‌ای سه دستگاه مختلف ایرانی را با هم اجرا کنند!

پس از پایان جلسه اتفاقاً به ایشان برخوردیم و چون از مناجات چیزی دستگیرم نشده بود خواستم اگر ممکن باشد کپی مناجاتی که خواندند به من بدهند. ایشان دست نویس خودشان را بمن دادند و گفتند اصلش را در منزل در مجموعه‌ای دارند.

وقتی مروری سطحی به دست نوشته کردم دیدم در اول مناجات نوشته شده (شروع). چهارگاه. بادا بادا مبارک بادا) و در قسمت پائین‌تر در وسط مناجات در پرانتز نوشته شده بود (اصفهان. بنان. مرضیه. بوی موی جویان آید همی) و در قسمت پائین‌تر آنجا که مناجات می‌گوید «اگر بدانی که در چه آشیانه لانه نموده البته الحان بدیعش را بسمع استماع نمائی» در داخل پرانتز نوشته بودند (فرود پایانی. مرضیه. اگر مستم من از عشق تو مستم)!

با دیدن این یادداشت‌ها خدمتشان گفتم ببخشید آیا به این نوشته‌ها احتیاج ندارید؟ با لبخندی گفتند خیر کارم با این مناجات تمام شد. و ادامه دادند من به مناسبت جلسه و مناجات و کلمات آن، دستگاه‌های مناسب انتخاب می‌کنم و برای آنکه بتوانم در آن دستگاه بخوانم تصنیفی که در آن دستگاه ساخته شده به سرعت و ظرف چند ثانیه در ذهنم مرور می‌کنم و دنباله کلمات مناجات را در آن ملودی ادامه می‌دهم.

وقتی ایشان دیدند که من مات و مبهوت مانده‌ام گفتند فلانی چی شده شما هم می‌توانید این روش را که خیلی ساده است یاد بگیرید! عرض کردم خیلی ممنون از راهنمایی شما ولی من متأسفانه قدرت ذهنی شما را ندارم و می‌ترسم خدای ناکرده بجای اینکه تصنیف چهارگاه ای یار مبارک بادا را در وسط مناجات به ذهنم بیاورم به زبانم بیاورم و پس از خواندن این جمله مناجات که می‌فرماید: «بنده صادق تو از جهان ناسوت بیزارشده و به عالم لاهوت پرواز نمود» ادامه بدهم که بادا بادا ایشاءالله مبارک بادا!

• دوستی از امریکا نوشته‌اند که یکی از بهترین مجلات فرهنگی فارسی که در منطقه کالیفرنیا منتشر می‌شود مجله نگین است که در شماره اخیر خود (پاییز ۱۳۸۵) مقاله مفصلی به امضای فریدون کمالی درباره آئین بهائی زاده ایران نشر کرده است. این مجله با مدیریت آقای دکتر محمود عنایت، بطور سه ماهه منتشر می‌شود و سابقه امتدی در ایران قبل از انقلاب نیز داشته است. آبونه شدن چنین مجلاتی فی الحقیقه تشویقی است برای کسانی که از بیان حقیقت پروا ندارند و وجود و حقوق جامعه بهائی را حرمت می‌گذارند. آدرس مجله چنین است:

Negin Magazine

P. O. Box 7424

Santa Monica / California 90406-

7424 USA

در همین شماره مجله مقالاتی درباره زن در آثار سعیدی سیرجانی، فرهنگ ایران در رویارویی با پدیده جهانی شدن به قلم آقای دکتر شاپور راسخ، و پایگاه‌های جهان ترور نشر

شده است.

۱۲ شهرالکمال ۱۰۱، ۱۲ آگست ۱۹۴۴

ملاحظه گردید. امضاء مبارک»

• یکی از دوستان نوشته است: هرگاه مجله دنیای ادیان ماه‌های ژانویه- فوریه امسال را ملاحظه کرده باشید، در آن تحقیقات متعددی درباره آئین کاتولیک و پیروان آن در فرانسه ارائه شده است. در نظریه‌ی در پاسخ این سؤال که آیا به خدا عقیده دارید؟ ۵۲٪ جواب مثبت داده‌اند و ۳۱٪ گفته‌اند نمی‌دانند و ۱۷٪ هم وجود خدا را انکار نموده‌اند. در پاسخ این سؤال که آیا به حیات بعد از مرگ عقیده دارید؟ ۲۶٪ جواب منفی داده‌اند و ۵۳٪ گفته‌اند چیزی بعد از این دنیا هست اما نمی‌دانیم چیست؟ فقط ۵۸٪ فرانسویان مسیحی به قیام حضرت مسیح از مرگ و قبر عقیده دارند. ۳۹٪ بکارت حضرت مریم را باور می‌کنند. اصل تثلیث فقط مورد قبول ۳۷٪ مردم است و تنها ۳۳٪ به وجود ابلیس معتقدند. ۸۱٪ فرانسویان موافقتند که به کشیشان اجازه ازدواج داده شود. ۷۹٪ نظر موافق با کشیش شدن زنان دارند. ۵۷٪ گفتگو با سایر ادیان را توصیه می‌کنند و ۳۹٪ عقیده به برابری همه ادیان دارند. ۸-۹٪ در مراسم مذهبی کلیسا منظم شرکت می‌کنند. ۵۲٪ بسیار به ندرت گذرشان به کلیسا می‌افتد. ۳۰٪ هرگز دعا نکرده و نمی‌کنند.

• خانم عهدیه بدیعی پاکروان طی نامه‌ای (۱۷ می ۲۰۰۷) پس از ذکر اهمیّت تعلیم آثار بهائی به زبان فارسی به کودکان ایرانی در خارج کشور مرقوم داشته‌اند که: به منظور کمک کوچک و ناچیزی به این هدف عالی از چند سال پیش

• در شماره ۳۴۴ (نوامبر ۰۶) مقاله‌ای به یاد جناب عنایت‌الله روشن به قلم جناب ایرج پوستچی درج شده است. متعاقب آن، جناب بدیع‌الله ندیمی شرح حالی از جناب روشن مرقوم داشته و در پایان، توفیق مبارک حضرت ولی امرالله خطاب به جناب روشن را نقل کرده‌اند که با تشکر از ایشان ذیلاً نقل می‌شود:

«آباد شاپور از قراء فارس

جناب آقامیرزا عنایت‌الله روشن آواده‌ای علیه بهاء‌الله ملاحظه نمایند.

تحریر منیرآن دوست حقیقی مورّخه ۱۹ شهر الجمال سنه ۱۰۱ به ساحت اقدس حضرت ولی امرالله ارواحنا فدا واصل و مهاجرت به آن نقطه با منسوبین و متعلقین در محضرانور معلوم گردید. از حق می‌طلبند تا بر استحکام اساس مؤسّسات امریه کاملاً موقت و مؤید گردند. تشکیل محفل روحانی و لجنه جوانان و تبلیغ و خیریه و تأسیس مدرسه و کلاس‌های دروس اخلاقی و اداره اطفال یتیم و سایر شئون امری کلّ مورد عنایت و تحسین در بساط مکرمت واقع. امیدواری مبارکشان چنانکه این مهاجرت مقرون به فیض موهبت الهیه و برکات سماویه و شمول عنایات رحمانیه گردد. در حق انجوی طلب شفا از درگاه قدس کبریا می‌فرمایند و از برای متصاعد الی الله جناب آقامیرزا حسین ابن اشرف شهید والد قرینه محترمه امة الله ذکریه خانم و همشیره‌شان امة الله جمیله خانم استدعای مغفرت و علو درجات می‌نمایند. مطمئن باشید. حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدین زین

پیام بهائی

نشریه ماهانه محفل روحانی ملی
مراغه برای بهائیان

سال بیست و نهم، شماره هفتم
شماره پستی ۳۳۲
شهر الرحمة - شهر الکلمات ۱۶۴
تیر - مرداد ۱۳۸۶

نشانی هبات تحبیریه برای ارسال
مقالات، نامه‌ها و پیشنهادات
P.O. Box 511
1211 Genève 12, Switzerland

نشانی برای ارسال حق اشتراک، نامه‌های
مربوط به اشتراک و تغییر نشانی
Payam-i-Bahá'í
B. P. 9
06240 Beausoleil, France
Fax: 33-493-784418

حق اشتراک سالیانه برای کشورهای اروپایی ۵۰
یورو، و برای خروج از اروپا ۵۵ یورو است و با معادل
آن به سایر ارزها.

چگونگی ارسال مبلغ اشتراک:

۱- توسط نمایندگان ما ۲- یا حواله بستی ۳- چک
بانکی به یورو به حساب یک بانک فرانسوی در
وجه بیلیم بهائی ۴- مشترکین آمریکا با ارسال چک
دلاری به دفتر امور ایرانیان در سنکاگولا - یا کارت
اعتباری Visa به یورو ۶- مستقیماً توسط بانک
خودتان به شماره حساب زیر با ارسال رسید و نام
خود به نشانی ما:

Payam-i-Bahá'í
IBAN FR76 30003 01500-00037261910-30
Bank Société Générale
8 Ave. J. Medicin
06000 Nice, France
Adresse Swift: SOGEFRPP

کلیه اشتراک‌ها در اول هر سال میلادی
تجدید می‌گردد.

Payam-i-Bahá'í
Publié par l'Assemblée spirituelle
Nationale des Bahá'ís de France

برنامه‌هایی برای اطفال عزیز به صورت سمعی و
بصری تهیه شده است. اخیراً ویدیوی دیگری به
صورت DVD به نام **بچه‌ها بچه‌ها** برای کودکان
آماده شده و در دسترس احبای عزیز قرار گرفته
است. این برنامه ویدیویی به مدت ۳۷ دقیقه و
شامل ترانه‌هایی در خصوص زندگی حضرت
عبدالبهاء، کوه کرمل، کلاس‌های بچه‌ها،
تبلیغ و اهمیت زبان فارسی است و نیز
داستان‌هایی به صورت کارتون از تاریخ امر
بهائی. معرفی و اجرای این برنامه‌ها توسط
کودکان عزیز انجام گرفته است.

این ویدیو به زبان شیرین فارسی است ولی در
عین حال می‌توان از زیرنویس انگلیسی یا
اسپانیولی آن نیز استفاده نمود. منافع فروش این
ویدیو کلاً به صندوق بین‌المللی بهائی
اختصاص دارد. در جعبه حاوی این ویدیوی
جدید، برنامه ویدیویی قدیمی هم که قبلاً برای
بچه‌های عزیز تهیه شده بود به صورت DVD و
با زیرنویس انگلیسی به عنوان هدیه گذاشته
شده است. عنوان ویدیوی قبلی **قصه عشق خدا** به
آدمی باشد.

دوستان عزیز می‌توانند ویدیوی جدید **بچه‌ها بچه‌ها**
را با سیستم PAL که مخصوص اروپا، آفریقا و
آسیا و استرالیا است از مؤسسات مطبوعات بهائی
(Publishing Trust) در اسپانیا، لانگنهاین
آلمان، استرالیا و با سیستم NTSC از مؤسسه
مطبوعات بهائی امریکای شمالی و کانادا تهیه
نمایند. در صورت تمایل نیز می‌توانند از طریق
www.ahdiehmusic.com و یا مستقیماً با آدرس
ahdieh_b@hotmail.com الکترونیکی
حاصل فرمایند. ■

دعوت به کنفرانس سالیانه انجمن ادب و هنر تامباخ آلمان

۶ آگست (ورود و نام نویسی) - ۱۲ آگست (صبحانه و عزیمت)

فرهنگ بهائی در جهان امروز

آشنایی با مهم‌ترین منابع تاریخ امر

تفکری درباره تاریخ‌نگاری بهائی، کمیودها و کاستی‌ها

فرهنگ ایران و فرهنگ بهائی در برابر پدیده جهانی شدن

آثار حضرت باب و تفکر بانی

عرفان در آیین بهائی

ادبیات زنان در ایران و تحول وضع زنان در دوران کنونی

زندگی‌نامه، آثار و فیلم‌های بهرام بیضایی

و سخنرانی‌های ارزنده دیگر...

برنامه شب‌ها فیلم، موسیقی

سخنرانان: خانم شعله کوئین، آقایان: شاپور راسخ، نادر سعیدی، فریدالدین رادمهر،

استیو لمبدن، فریدون محبوبی و چند تن دیگر.

Behzad.chsani@onlinehome.de

نام نویسی: آقای بهزاد احسانی

Tel.: + 49 - 6151144240

و یا توسط مؤسسه تامباخ:

Tambach Seminar Centrum

Rödichenstr. 34

Tambach-Dietharz 99897

Germany.

Tel: + 49- 3625236300

e-mail: info@tambach.de

www.tambach.org